

فرهنگ نویسی فارسی در هند  
مطالعه چند فرهنگ مهم فارسی

پایان نامه

برای

دریافت دکتری زبان و ادبیات فارسی

نگارش

محمد جمال الدین خان

به راهنمایی

دکتر شیخ اشتیاق احمد



مرکز مطالعات زبان و ادبیات فارسی و آسیای مرکزی

دانشکده مطالعات زبان و ادبیات و فرهنگ

دانشگاه جواهر لعل نهرو

دهلی نو- ۱۱۰۰۶۷

۲۰۱۷

# Jawaharlal Nehru University

New Delhi-110067



## Centre of Persian & Central Asian Studies School of Language, Literature & Culture Studies

14<sup>th</sup> July, 2017

### DECLARATION

I declare that the Thesis entitled “**Persian Lexicography in India: A Study of Some Important Persian Lexicographies**” submitted by me for the award of the degree of **DOCTOR OF PHILOSOPHY** of Jawaharlal Nehru University is my own work. The thesis has not been submitted for any other degree of this University or any other University/Institution.

**Mohammed Jamaluddin Khan**  
(Research Scholar)

### CERTIFICATE

We recommend that this Thesis be placed before the examiners for evaluation.

**Dr. SK. Ishtiaque Ahmed**  
Supervisor  
CP&CAS/SLL&CS/JNU

**Prof. Syed Ainul Hasan**  
Chairperson  
CP&CAS/SLL&CS/JNU

**Dr. Ishtiaque Ahmed**  
Associate Professor  
Centre of Persian & Central Asian Studies  
School of Language, Literature & Culture Studies  
Jawaharlal Nehru University, New Delhi-110067



Chairperson  
Centre of Persian &  
Central Asian Studies  
SLL&CS  
Jawaharlal Nehru University  
New Delhi- 110067

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقديم به

پير

و

مادر

## فهرست مطالب

پیشگفتار ..... ۱-۵

فصل اول : معرفی فرهنگ و ادبیات فارسی در شبه قاره هند ..... ۶-۴۶

فصل دوم: فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره هند ..... ۴۷-۸۵

فصل سوم: معرفی فرهنگهای فارسی در شبه قاره هند ..... ۸۶-۱۴۸

فصل چهارم: مطالعه تطبیقی فرهنگ های فارسی در شبه قاره هند ..... ۱۴۹-۱۸۸

نتیجه گیری ..... ۱۸۹-۱۹۳

کتابیات ..... ۱۹۴-۱۹۸

## پیشگفتار

موضوعی که برای دریافت دکترای زبان و ادبیات فارسی انتخاب کرده‌ام، بنا بر چند موجب اساسی است. روابط هند و ایران از لحاظ تمدن و فرهنگ، اخلاق و عادات، تاریخ و زمان، افکار و خیالات و تعلیم و تعلم طوریکه مردم هر دو کشور تاثیرات همه شئون های زندگی را یکی بردیگر گذاشته اند. چیزی پیدا نیست که با یک دیگر ربطی نه داشته باشد.

### "فرهنگ نویسی فارسی در هند: مطالعه چند فرهنگ مهم فارسی"

یکی از موضوعات مهمی در همین قبیل است که توجه خاص و عام بشمول بنده را بسوی خود جلب کرده است. چنانکه هر موقعی که برخورد با کتاب های و مجله هایی که در مورد این عنوان اطلاع میرساند دریافت کرده‌ام. و سپس اولین چیزیکه به لحاظ وظیفه علمی و پژوهشی در ذهن من آمده است، بصورت مقاله تحقیقی تصویر گرفته است.

هند و ایران در حالیکه دو کشور جداگانه از لحاظ تاریخ بوده اند اما فرهنگ و تمدن قدیم هر دو را در یک قلمرو فکری و انسانی جا داده است. تاریخ شاهد است که تمدن ایران در هند چنان رونق داشت که زبان فارسی پس از ایران در شبه قاره هند بیش از هر زبان دیگر رایج بوده و نیز زبان فرهنگ و ادب و علم بوده است. بدین سبب همه خانواده های پادشاهان هند زبان فارسی را از حیث زبان دربار انتخاب نمودند. و زبان فارسی در هند بیشتر از جاهای دیگر در هند رشد کرد، همین رشد و توسعه زبان فارسی

در هند بود که توجه مردم به فرهنگ نویسی زیادتر گردید و تقریباً بیشتر از دویست فرهنگ فارسی تنها در هند تدوین شده است .

از مطالعه معلوم می شود که ایرانیان نسبت به هندیان، توجه کم به فرهنگ نویسی داشتند، طوری که درباره عدم توجه ایرانیان به فرهنگ نویسی چندانی نه بود به همین مناسبت توجه بنده به این طرف مایل گردید تا علت این بی توجهی ایشان باید دریافت شود. و درباره فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره هند و در آن چه حقایق و نیز اشتباهاتی بوجود آمده است و به چه صورتی باید حقایق روشن ساخته شود و اشتباهات کنار انداخته شود و چه سعی و کوشش در مودر شده است مورد بررسی و تحقیق قرار داده شود. هر فصلی که شامل این پایان نامه است بر همین هدف دلالت می کند. چنانچه تقسیم بندی این پایان نامه بصورت زیر ترتیب شده است :

## فصل اول

معرفی فرهنگ و ادبیات فارسی در شبه قاره هند

در این فصل سعی شده است که معرفی فرهنگ و ادبیات فارسی در شبه قاره هند با تفصیل بیان شود که هند و ایران سابقه تاریخی دارد و از زمان قدیم هر دو باهم برادر بودند. بگفته نهرودر "کشف هند" "درمیان مردمان و نژادهای بسیار که با زندگی و فرهنگ تماس پیدا کرده اند و در آن نفوذ داشته اند قدیمی ترین و مداوم ترین شان ایرانیها بوده اند."<sup>۱</sup>

از ایران باستان تا به امروز سرزمین هند بلندی ها و پستی های زیادی را مشاهده کرده است و روابط هر دو قوم و ملت بسیار دوستانه بوده

---

<sup>۱</sup> کشف هند از جواهر لعل نهرود ترجمه از محمود تفضلی ص. ۲۴۸

است که از حکاکی در پله های کاخ تخت جمشید در ایران و غار اجنتا در هند هویدا است.

در زمان داریوش و بعد در زمان اشوکا روابط هند و ایران بسیار گسترش یافت و در زمان سلطنت ساسانی روابط فرهنگی بسیار محکم شد. در همان زمان نه تنها نقاشان و نوازندگان بلکه کتاب کليلة و دمنه از هند به ایران رفتند. و روابط دوستانه بين اين دو کشور محکم و گسترش یافت.

در این فصل سعی شده است که اوضاع فرهنگ و ادبیات فارسی در دوران سلطنت مسلمانان تا به تأسیس حکومت انگلیس در این سرزمین چطور رشد و توسعه یافت، هنر و ادبیات و شعر و نثر و فرهنگ نویسی و معماری چطور بود با تفصیل بیان شده است که علما و مشایخ، نویسندگان و سخنوران معماران و لغت نامه نویسان در این سرزمین هند چقدر زحمت کشیدند و هنر های خودشان را از کار و آثارهای خود این سرزمین را غنی ساختند.

## فصل دوم

فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره هند

در این فصل سعی بر آن شده است که فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره هند معرفی شود. قبل از این که این فصل رسماً آغاز شود مناسب فهمیده شده است که فرهنگ نویسی یا لغت نامه نویسی و انواع آن چیست؟ مختصراً بیان شود تا به خواننده بکلی در این فن آگاهی پیدا شود و تشنگی در دل شان باقی نماند.

لغت نامه ها یا فرهنگ ها را به چند بخش تقسیم می شود مانند: فرهنگ یک زبانه، فرهنگ دوزبانه، فرهنگ و لغت نامه چند زبانه و



فرهنگ یا لغت نامه موضوعی. این همه فرهنگ یا لغت نامه را با دلایل معرفی شده است.

در این فصل سعی نیز هم شده است که فرهنگ نامه یا لغت نامه هارا که در ایران و هند نوشته شده است ان هم جداگانه معرفی شده است.

### **فصل سوم:**

معرفی فرهنگهای فارسی در شبه قاره هند

گفته می شود که هند در فرهنگ نویسی از ایران جلوتر است. نویسندگان و دانشمندان اسباب و علل گوناگون را ابراز می نمایند و می گویند که ایرانیان از تألیف فرهنگ و قاموس بی نیاز هستند برای اینکه زبان فارسی زبان مادری ایشان هست. چنان که عرب هم خود را به تدوین قاموس و فرهنگ عربی محتاج نمی دید و چون زبان عربی زبان دینی ایرانیان بود، ایشان به تألیف قاموسهای عربی تلاش و سعی نمودند. این جا سعی می شود که فرهنگ ها و لغتنامه های که نوشته شده است از آنها در این فصل بیان شود تا معلومات بدست برسد که این فرهنگها چطور و چه سبک نوشته شده است و چطور میتوان از این لغتنامه ها و فرهنگها استفاده شود.

در این فصل سعی شده است که حتی الامکان اطلاعاتی درباره فرهنگهای که بدست رسیده است، درباره آن یک کمی معرفی داده شود تا برای خواننده بخاطر درسترسی مشکلاتی پیدا نشود.

### **فصل چهارم**

مطالعه تطبیقی فرهنگ های فارسی در شبه قاره هند

در این فصل سعی برآن شده است که قبل از آغاز موضوع اصلی در اصول فرهنگ نویسی و فرق بین فرهنگ نامه یا لغت نامه و دایرة المعارف یا دانشنامه بتفصیل بحث شده است. همه می دانند که فرهنگ نویسی فارسی

در شبه قاره هند از دروه سکندر لودی رسماً آغاز می‌گردد. اما دکتر شهریار نقوی فرهنگ‌نویسی فارسی شبه قاره هند را به دوره تقسیم نموده است اولین دوره از قرن هفتم هجری آغاز می‌گردد تا به قرن یازدهم ادامه می‌کند و بتألیف فرهنگ‌های جهانگیری و برهان قاطع که شامل بزرگترین تعداد لغات میباشد انجام می‌پذیرد و دوره دوم مخصوص زمانه‌ایست که در آن از محتویات مؤلف دوره پیشین تحقیقات و انتقاد بعمل می‌آید و کارهای محققانه مانند فرهنگ رشیدی، سراج الغات، بهار عجم و مصطلحات اشعرا صورت می‌گیرد. در این سعی نیز شده است که چند کتاب فرهنگ معروف نوشته در هند مانند فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع و قاطع برهان مال میرزا اسد الله خان غالب و دیگر فرهنگ‌هایی که در حمایت و مخالفت قاطع برهان نویخته شده است، فرهنگ سراج الغات و فرهنگ آندراج مورد مطالعه تطبیقی قرار داده شده است و در این مورد حاصل سیر بحث و گفتگو شده است.

در آخر سپاس خداوند عزوجل که این فرصت را بخشیده تا این مقاله تحقیقی را پایا برسانم و از استاد قابل قدر من محترم دکتر شیخ اشتیاق احمد بسیار تشکر عرض می‌کنم که تحت راهنمایی ایشان بمقصود رسیده‌ام. در اوایل کار هر گاهی که مشکلی پیش می‌آمد بزودی با شهامت و پشتکار ایشان تحلیلی آن ممکن گردید.

وهم قابل ذکر است که در این راستا از استاد محترم دکتر مظهرالحق و هم از تمام اساتید محترم بلخصوص استاد بزرگوار عین الحسن و دوستان هند و ایران سپاس گذار کنم که از هیچ نوع کمک و راهنمایی دریغ نه کردند.

محمد جمال الدین خان

## فصل اوّل

معرفی فرهنگ و ادبیات فارسی در شبه قاره هند

هند و ایران سابقه تاریخی دارد و از زمان قدیم هردو یک برادر بودند و از یک خانواده پدری جدا شده یکی به ایران و دیگر به هند اقامت گرفتند. جواهر لعل نهرو، نخست وزیر اسبق هندوستان در کتاب خود "کشف هند" در باره روابط هند و ایران فصلی دارد و سخن را آغاز بدین عبارت می نماید "درمیان مردمان و نژادهای بسیار که با زندگی و فرهنگ تماس پیدا کرده اند و در آن نفوذ داشته اند قدیمی ترین و مداوم ترین شان ایرانیها بوده اند."<sup>۱</sup>

از زمان ایران باستان تا به ورود محمود غزنوی و بعد به تأسیس حکومت مسلمانان در هند، این سرزمین بلند و پابین را بسیار مشاهده کرده است و روابط هر دو قوم و ملت بسیار دوستانه داشته است که از حکاکی در پله های کاخ تخت جمشید در ایران و غار اجنتا در هند هویدا است.

نا گفته نماند که در زمان داریوش و بعد در زمان اشوکا روابط هند و ایران بسیار گسترش یافت و در زمان سلطنت ساسانی روابط فرهنگی بسیار محکم شد. در همان زمان نه تنها نقاشان و نوازندگان بلکه کتاب کلیله و دمنه از هند به ایران رفتند. و روابط دوستانه بین این دو کشور محکم و گسترش یافت.

منظور بنده این نیست که روابط بین هند و ایران را مفصل یا مختصر این جا بیان نمایم بلکه این است که فرهنگ و ادبیات فارسی چه طور در این سرزمین رشد و توسعه یافت. برای این منظور سعی خواهم کرد که از تأسیس حکومت مسلمانان در سرزمین هند که از شهاب الدین محمد غوری می شود آغاز می نمایم.

---

<sup>۱</sup> کشف هند از جواهر لعل نهرو ترجمه از محمود تفضلی ص. ۲۴۸

پادشاهان غوری ستمگاری را بکنار گذاشته دانشمندان را به دیده احترام می‌نگریستند و آنان حمایت می‌کردند و برای گسترش و توسعه دادن معارف اسلامی سعی بسیار نمودند. بعضی از پادشاهان آن سلسله خود در بعضی از علوم اطلاعاتی داشتند.

سلاطین غوری گرایشی خاص به ادب و هنر داشتند. شعر، خطاطی، موسیقی، پیکر تراشی و هنر های دیگر در عهد آن پادشاهان بسیار رشد و توسعه کرد. شعر در دربار ایشان ارجی داشت. چنانکه نویسندگان هم می‌خواستند گهگاه مافی الضمیر خود را در لباس شعر عرضه کنند، که این سبک در کتاب تاریخ قاضی منهاج سراج دیده می‌شود که گاهی به زیور شعر آراسته شده است و اشعار وی در لابلای مطالب تاریخی چاشنی می‌کند. نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهار مقاله خود تصاویری از اوضاع آن عهد را بخوبی بیان می‌نماید.

قالب های شعری در این عهد بیشتر قصیده، غزل، قطعه و رباعی است. از دیگر قوالب شعری در این عهد نمونه های اندک می‌توان به دست آورد. مثنوی هایی که در مآخذ گوناگون از آنها نام برده شده است، امروز در دسترس نیست، تنها شعرهای معدودی از آنها باقی مانده است. رساله جلالیه عبد الرافع هروی در دست نیست. مثنوی در نجوم که مؤلف حبیب السیر به فخر الدین مبارک شاه نسبت داده است، برجای نمانده، نسبت نامه منظوم هم از همین گوینده که مؤلف طبقات ناصری خود آن را دیده، جز چند بیت باقی نیست. شاعران این عهد به دو زبان عربی و فارسی شعر ساخته اند.

معماری نیز در عهد غوریان، باوجود نا آرامی های موجود، مورد توجه بود. بسیاری خانقاه و مسجد و مدرسه در آن عهد ساخته شد که برخی

از آنها از نظر معماری و ظرافت قابل تمجید است. نمونه آن یکی مسجد جامع هرات است، دیگری منار جام غور در قلمرو آنان از هر فرقه‌ی گروهی بودند.

در عهد آنان خطاطی هم مورد عنایت بوده است. کتیبه‌هایی در بسیاری از ساختمان‌های آن عهد وجود دارد که هر یک نمونه‌ی بی‌کمال زیبایی و هنر است.

اینان به فراهم ساختن وسایل تعمیم دانش و آسایش علما و فقیهان توجهی خاص داشتند. سلطان غیاث‌الدین مسجد جامع را بصورت یکی از مدارس و مراکز مهم علمی در آورده بود و امام فخر رازی را به سرپرستی و تدریس در آن مسجد موظف کرده بود. علما و فقها نه تنها عهده‌دار تدریس و مدرسه بودند، بلکه در علوم سیاسی و کشوری هم نقشی عمده داشته‌اند. اکثر مسایل مهم به وسیله آنان حل و فصل می‌شد. حتی در اختلال میان فرمانروا نیز آنان پا درمیانی می‌کردند و اختلافات را فیصله می‌دادند. با توجه به سالهای کوتاهی که غوریان فرمانروایی داشته‌اند، یعنی از ۵۷۱ تا ۶۰۴ هجری قمری، تعداد شاعران معروف دربار آنان که به هر حال شهرته به هم رسانده بودند، بالغ بر شانزده نفر است که اسامی آنان به تذکره‌ها راه یافته است. اگرچه بعضی از آنان از دربار سلاطین غزنوی به میراث به این خاندان رسیده بود، اما به هر حال اگر توجه سلاطین این سلسله نبود تعداد آنان می‌بایست بسیار محدود‌تر از آن می‌شد که الان هست از نثرنویسان این عهد هم سه تن را نام برده‌اند که نظامی عروضی وابسته بدانان بود.

ولی قاضی سراج را که کتاب طبقات ناصری را به نام ناصرالدین محمود تدوین کرده ببايد جزو نویسندگان اصلی این خاندان به حساب آورد.<sup>۱</sup> بعد از عهد غوریان عهد ممالیک آغاز می شود. اکثر پادشاهان ممالیک مردمی معتقد و مؤمن بوده اند. چنانکه در عهد قطب الدین ایبک امور شرعی رواجی پیدا کرد. این سلطان مالیات های غیر اسلامی را لغو کرد و به جای آن "عشر" اسلام را رواج داد و این کار کامیاب شد. معین الدین چشتی در زمان این سلطان به هند آمد. ناصرالدین قباچه در ملتان سلطنت می کرد به مشایخ اعتقاد داشت. در زمان او در سند مدارس و خانقاه ها دایر بود برخی از آن مدارس به هزینه عام و بعضی به هزینه حکومت اداره می شد.

ایلمش از فرمانروایان خوشنام مسلمان در هند بود. به علم دوستی و عارف نوازی شهرت می داشت. رکن الدی فیروزشاه هم پادشاهی علم نواز بود. اگرچه او فقط هفت ماه سلطنت کرد، در آن مدت کوتاه به حمایت از علما پرداخت. کتاب "سر مکتوم" تألیف امام فخر رازی در زمان او به فارسی ترجمه شد.

ناصرالدین محمود هم در حب حضرت رسالت شهرت داشت، مروت را در نهایت درجه رعایت می کرد. زندگی او با زندگانی خلفای راشدین شباهت بسیار داشت. شبها را در بیداری و عبادت می گذراند. پس از ۲۲ سال حکومت را به پدرزن خود الغ خان سپرد که بعد ها به غیاث الدین بلبن معروف شد. امیر خسرو او را مدح گفته است. او صالحان و صوفیان را دوست داشت. این سلطان به قاضی منهاج الدین مؤلف طبقات ناصری علاقه مند بود. قاضی کتاب خود را در سال ۶۵۸ هـ به نام ناصرالدین محمود کرده

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تألیف دکتر توفیق هـ. سبحانی، ص.

است. در این عهد کتاب تاریخ دیگری به نام تاج المآثر نیز به دست حسن نظامی تألیف شده است که به سبب دشواری متن و فراوانی اشعار عربی زیاد مورد قبول واقع نشده است.

غیاث الدین به تربیت شاهزادگان علاقه مند بود آنان را به نماز جماعت و آموختن خطاطی، لغت و زبان از مسائلی بود که شاهزادگان باید می آموختند. کتاب بنام اداب السلاطین و مآثر السلاطین را باری فراگیری کشور داری می خواندند. او شاهزادگان را از مصاحیب با افراد بدگمان و بدین باز می داشت.

بهاءالدین اوشی، جمالالدین محمد، قاضی حمید الدین، شمس الدین محمد بلخی، فضل ملتان، روحانی بخارایی، تاج الدین ریزه، بهاءالدین علی، قاضی منهاج سراج مؤلف طبقات ناصری، حسن نظامی نیشاپوری مؤلف تاریخ مشهور تاج المآثر، امام فغانی مؤلف مشارق الانوار و کتابی در لغت به نام العباب الزاخر و اللباب الفاخر و انوار فی الغات، التراکیب، الضداد، فرائض الصغانی، علی بن حامد بن ابی بکر کوفی مؤلف منهاج الدین و الملک و غیرهم شاعران و نویسندگان برجسته این عهد بود که کار های نمایان در این زمینه انجام داده اند.

با تأسیس خاندان خلجی اوضاع اجتماعی و ادبی هند تا حدی تغییر یافت. جلال الدین فیروز شاه مردی هنر شناس و هنر پرور بود طبع شعر هم داشت. امیران و وزیرانی که برگزیده بود، همه حامی شاعران و اهل علم بودند. از این رو در زمان وی بسیاری از دانشمندان و اهل علم راه دربار دهلی را در پیش گرفتند و از نواختن و حمایت پادشاه و اطرافیان او بهره مند شدند. برخی از دانشمندان و شاعران مشهور که در دربار او می زیستند عبارتند از: امیر خسرو دهلوی، تاج الدین عراقی، امیر حسن سجزی، مؤید



دیوانه، مؤید جرجانی. موسیقی دانان و خوانندگان هم از او راتبه می گرفتند. سلاطین خلجی فقط از هنرمندان مسلمان حمایت نمی کردند بلکه هندوان هنرمند نیز از حمایت آنان برخوردار بودند. با گرد آمدن عالمان و شاعران و هنرمندان در دهلی، این شهر به صورت یکی از بزرگترین مراکز تجمع دانشمندان و هنرمندان در آمد. باروی کارآمد علاءالدین خلجی ظاهراً تغییری در اجتماع روی ندارد، اما چون او با شورش مواجه شد، شرابخانه ها را بست و شراب فروشی را ممنوع کرد. علاءالدین اقداماتی به عمل آورد که در تغییر اوضاع اجتماعی بسیار مؤثر بود. علاءالدین مردی بی سواد بود ولی از اهل علم حمایت می کرد. بیساری از علما که در زمینه های مختلف تبحر داشتند در زمان او در دهلی می زیستند. مؤلف تاریخ فیروز شاهی از چهل و شش استاد برجسته در کتاب خود نام برده است.<sup>۱</sup>

ادبیاتی که در این دوره سی ساله خلجیان به وجود آمد از نظر کمیت و کیفیت اهمیت خاصی دارد. بزرگتری این دوره آن است که امیر خسرو دهلوی در این عصر می زیسته است. دو غزل سرای بزرگ هند، یعنی امیر خسرو و امیر حسن سجزی دی این عهد بودند.

ادبیات منظوم این دوره خالی از عناصر و اندیشه عرفانی و تصوف نیست. در غزل و دیگر انواع شعر تأثیر فراوان تصوف کاملاً مشهود است. قصیده سرایی نیز در این دوره رایج بود، اما باید یادآوری کرد که هیچ قصیده سرایی در این عهد از اهمیتی که عنصری یا فرخی یا خاکانی دارا بوده برخوردار نبوده است.

---

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تألیف دکتر توفیق ه. سبحانی، ص.

از نظر مثنوی نویسی هم دوره خلجیان اهمیت به سزایی دارد. خسته امیر خسرو بهترین نمونه تقلیدی است. از نظامی. این مثنوی های امیر خسرو از مهمترین منابع تاریخی و اجتماعی و فرهنگی آن دوره به شمار می رود.

معروفترین مثنوی عرفانی این دوره مثنوی بو علی شاه قلندر (قلندر چشتی پانی پتی) است که در پند و اندرز است و و به سال ۱۳۱۵ ه.ق. در لکهنو چاپ شده است.<sup>۱</sup>

در این دوره خلجیان امیر حسن سجزی سخنان نظام الدین اولیا را در کتابی بنام فواید الفواید تدوین کرده است که از منابع عرفانی هند است. مجموعه دیگر به نام افضل الفواید شامل سخنان عارف مزبور نیز تألیف شده است که مؤلف آن معلوم نیست.<sup>۲</sup>

همین دوره خلجیان است که نخستین کتاب لغت فارسی در هند بنام فرهنگ قواس تألیف شده است. مؤلف آن به نام فخرالدین مبارک غزنوی معروف به قواس است که با علاءالدین خلجی معاصر بوده است. در این فرهنگ برخی از واژه های کهن هندی نیز ضبط شده است که امروز جزو واژه های مهجور است.

در دوره کوتاهی که خلجیان بر اریکه قدرت بودند. عارف نامدار نظام الدین اولیا و دو شاعر برجسته پارسی گوی هند، یعنی امیر خسرو و حسن دهلوی در حیات بودند و اواخر عمر را سپری می کردند. اسامی شاعران این دوره را در دوره ممالیک هند آورده شده است، اما اسامی باقی مانده این

---

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تألیف دکتر توفیق ه. سبحانی، ص.

<sup>۲</sup> فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه گنج بخش، احمد منزوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۵۹، جلد ۳، ص ۱۷۶۱ و بعد.

دورا نیاز است بیان شود مانند خواجه سنایی، مردی صوفی و از مریدان خاص نظام الدین اولیا بود و در موسیقی دستی داشت. صدرالدین حکیم مؤلف صحایف، خواجه ضیاء الدین سنائی مؤلف نصاب الاحتساب، خواجه عزالدین صوفی مؤلف تحفة البرار و کرامة الاخبار، خواجه محمد امام مؤلف انوار المجالس، فخرالدی قواس مؤلف فرهنگ قواس میتوان نام برد.

در زمان محمد بن تغلق به نژاد و اختلاف مذاهب عنایتی ابراز نمی شد. حکام بدون هیچ گونه ضوابط نژادی و مذهبی به حکومت تعیین می شدند. حتی عده یی از میان طبقات پایین هم به این سمت برگزیده شده بودند. انتقال پایتخت از دهلی به دولت آباد موجب پریشانی مردم شد. به سبب وضع مالی محمد بن تغلق سکه های مسین را بجای سکه های طلا و نقره را رواج داد. اما چون در زمینه کشاورزی فعالیتهایی انجام گرفته بود، وضع اقتصادی مردم زیاد مختل نشد. برای مردم عادی کا و وسیله تأمین معاش ایجاد شده بود. جاده یی از دهلی تا دولت آباد کشیده شد و هر دو طرق جاده درختکاری کردند. این فعالیت تا زمان فیروز ادامه داشت. در این زمان وضع کشور بهتر گردید در این زمان شهرهای جدید بنا گردید. مورخان و سفرنامه نویسان که در عهد این پادشاهان می زیستند وضع این دوره را به تصویر کشیده اند. و شاعران در اشعار خود اوضاع آن زمان را منعکس کرده اند.

در این زمان از هندوان نیز افرادی در میان سپاهیان بودند. زبان فارسی، عربی و هندی هر سه رواج داشت و شعر به هر سه زبان سروده می شد. در میان خانواده ها غلام و کنیز فراوان بود. اکثر غلامان و کنیزان رقص و موسیقی بلد بودند. رسم سستی در این عهد هم رایج بود که در باره این رسم ابن بطوطه اشاره کرده است.

در درباره محمد تغلق، دوازده هزار طبیب، دو هزار قوال و یک هزار موسیقی دان بودند. در مواقع خاص علما و صوفیان را به دربار فرامی خواندند. پادشاه با آنان می نشست و صحبت می کرد. شاعران و نویسندگان تحت نظارت چهار تن از وزیران بودند. اما علما و صوفیان تحت نظارت صدر جهان قرار داشتند.

شاعران و نویسندگان فوق العاده این دوره امیر خسرو دهلوی، امیر حسن سجزی، بو علی قلندر پائی پتی، بدر چاچ، عصامی معروف به فردوسی هند، مطهر کره، مغیث الدی هانسوی، ظهیر الدین دهلوی، حمید قلندر، جمال الدین استاجی، فیروز شاه تغلق، الیاس هروی، سید السادات سید اجل، تاج شیرازی، عبید، ملک احمد، قاضی شهاب الدین دولت آبادی، شیخ جمال الدین هانسوی، ظهیر الدین فراهی، ملاظهیر الدین زیدی بودند. علاوه از ایشان بسیا علما و صوفیان در این عهد تغلق هسند که در زمینه خودشان کار های نمایان انجام داده اند.

کتاب های که در این دوره تألیف و تدوین شده نام شان در زیر نقل می شود که از این قرار استک: بساتین الانس تألیف محمد صدر اعلی احمد عبدوسی ملقب به تاج و متخلص به اختان، طوطی نامه تألیف خواجه ضیاء الدین نخسبی، منشآت ماهرو تألیف عین الملک ملتانی، خاطرات محمد بن تغلق، تاریخ فیروزشاهی تألیف ضیاء الدین برنی و غیرهم.

اوضاع سیاسی در میان سالهای ۸۱۷-۹۳۹ هـ نا بسامان و آشفته بود همه جا هرج و مرج و پر آشوب بود. اما از نظر فرهنگی کار هایی انجام گرفت. در دوره سیدها یعنی از ۸۱۷ تا ۸۵۵ هـ مآخذی که بتواند نکات فرهنگی را روشن کند، اندک است. سیدها آشوب را فرو خواباندند و مرزهای سیاسی را وسعت دادند. در عین آنکه آنان هم با آشوب موجه بودند،

باز هم از هنرهای زیبا حمایت می کردند. البته این حمایت فقط در قلمروی محدود آنان و در میان حامیان آنان صورت عملی به خود گرفت.

بعد از سیدها، لودی ها بر سرکار آمدند. بهلول لودی در طول حیات خود برای توسعه قلمرو خود بسیار کوشید. در حالی که اوضاع سیاسی سلطنت دهلی چندان رضایت بخش نبود. هنرمندان، رجال برجسته و افراد مطلع از درباری به دربار دیگر می رفتند تا حامیانی بیابند. گجرات، جونپور و دکن در آن زمان از مراکز عمده علم و ادب بود. معماری، رقص، موسیقی، نقاشی و ادبیات و هنرها و فنون دیگر در آن نواحی شکوفا شده بود. معماری شرقی که توجه بینندگان را به خود جلب می کرد، آمیزه یی از معماری هندی و اسلامی بود.

موسیقی به وسیله سلاطین سرپرستی می شد. مبارک شاه از سادات به موسیقی علاقه مند بود. سکندر لودی هر چند که متدینی متعصب بود، از موسیقی جانبداری می کرد. لهجات سکندر شاهی که عمر یحیی تألیف کرده بود، به سکندر لودی تقدیم شده است راجه مان سینگ، حاکم گوالیار آهنگ ساز و نغمه خوان بود.

به تعلیم و تربیت در آن عهد زیاد اهمیت داده نشده بود. اما سکندر لودی به زبان و ادب توجه نشان داد. او خود شاعر بود و گلرخ تخلص می کرد. بر تعلیم سپاهیان افغانی تأکید می کرد. در شهرهای گوناگون مدرسه ها و مکتب خانه دایر شد. سکندر از مردان عالم حمایت می کرد، هر شب هفتاد تن از علما در دربار او گرد می آمدند و در مسایل فقهی بمباحثه می کردند. او بسیاری از دانشمندان را از عربستان، ایران، آسیای مرکزی و ملتان به دربار خود فراخواند. وزیر او میاد بهوا نیز مردی عالم و مؤلف چند کتاب بود. تعلیم و تربیت که منحصر به مدرسه ها بود، به تدریج از مدرسه ها

بیرون آمد و در جاهای دیگر نیز دایر شد. بر اثر اشاعهٔ مکتب‌ها هندوان نیز با مسلمانان در آمیختند و از این طریق ترجمه‌هایی از آثار گوناگون پدید آمد. لهجات سکندرشاهی در اصل به سنسکریت بود که به فارسی ترجمه شد. پاندیت دونگارمال از دانشمندان و فارسی‌دانان معروف آن عصر بود. به سرپرستی میان بهوا، گروهی از علما به تألیف کتاب در فنون گوناگون مشغول شدند. میان بهوا خود کتاب طب سکندری را تدوین کرد که به اسم دیگر آن معدن الشفاء سکندر شاهی خوانده می‌شود.

آنان علاوه بر دهلی، در مناطق دیگر نیز فعالیت‌های ادبی را تشویق می‌کردند. جونپور را شیراز هند می‌نامیدند. در کشمیر سلطان زین العابدین حامی بزرگ زبان و ادبیات فارسی بود، او را می‌توان با اکبر مقایسه کرد. زین العابدین اهل علم بود. در زبان‌های سنسکریت، فارسی، کشمیری، عربی مهارت داشت. حقوق اساسی مردم را می‌دانست و با آن اصول با مردم رفتار می‌کرد. در زمان سکندر عده‌یی از برهمنان که از کشمیر رانده شده بودند، زین العابدین دوباره آنان را بازگردانید و برای ساختن معبد به آنان کمک کرد. در عهد زین العابدین سنگ تراشی، مجسمه‌سازی، شیشه‌سازی، بافتن شال در کشمیر رواج پیدا کرد. او برای مزارع کشاورزی، آب تأمین کرد.

زبان عربی در کنار زبان فارسی رشد کرد، ولی سنسکریت پیشرفت چندانی نیافت. زبانهای محلی مانند گجراتی، بنگالی، و زبان‌های دیگر مورد توجه واقع شدند و گروهی از دانشمندان در این زبان‌ها کتب متعدد تدوین کردند. گروه‌های کوچک مذهبی همه متحد شدند و جشن‌های مذهبی بطور دسته‌جمعی برپاگردید. صوفیان مسلمان و پرهیزگاران هندو با هم شدند.

شاعران و نویسندگان این عهد ازینقرار هستند: شیخ آذری اسفراینی، سید محمد گیسودراز، ملا نظیری طوسی، جمالی کنبوه، شیخ عبد القدوس گنگوهی، بدیع سمرقندی، بیانی کرمانی، شاهی قمی، مطیعی، فیروزشاه بهمنی، شاه زین العابدین، ملا سامعی، یوسف عادل شاه و اسماعیل عادل شاه و غیرهم.

نویسندگان مانند: سید محمد حسینی، خواجه احمد علی سامانی، عبد العزیز بن شرمک، سید اشرف جهانگیر سمنانی، قاضی شهاب الدین عمر دولت آبادی، خواجه عماد الدین محمود گاوآن، سید محمد بن جعفر مکی حسینی، شاه طاهر، سید معین الحق، کمال صفی حسینی، شاه مدار، محمد بن ابو القاسم، محمد بحامد خانی، کمال الدین عبد الرزاق بن جمال الدین اسحاق سمرقندی، فیض الله بن زین العابدین بنبانی و سیخ رزق الله بن سعد الله دهلوی متخلص به مشتاقی و غیرهم.

همین عصارست که در آن لغت و فرهنگ های گوناگون نوشته شده است که چندین نام از آنها اینجا نقل می شود که ازین قرار است:

زفان گویا تألیف بدر ابراهیم، آدات الفضلا تألیف قاضی بدرالدین محمد دهلوی ملق به دهاروال، شرف نامه تألیف قوام الدین ابراهیم فاروقی، مفتاح الفضلا تألیف محمد بن داود بن محمود، مؤید الفضلا تألیف شیخ محمد لاد دهلوی، مجمل العجم تألیف عاصم شعیب عبدوسی، مفتاح گلستان تألیف اویس بن علاء الدین معروف به آدم، تحفة السعادة تألیف محمود بن شیخ ضیا، دستور الافاضل تألیف مولانا رفیع الدین دهلوی معروف به حاجب خیرات، فرهنگ ابراهیم، مؤلف این این فرهنگ نامعلوم است. و دیگر کتابها نیز نوشته شده است ذکر آن اینجا لازم فهمیده نمی شود.

بابر، بنیان گذار سلسله گورکانیان در هند فرصتی چندان برای پرداختن به ادیب و شاعر نداشت، قریب پنج سال بر تخت سلطنت نشست. مادر بابر قتلغ نگار خانم دختر مردی دانشمند بود و بر ترکی و فارسی تسلط داشت. مادر بزرگ بابر هم زنی دانا بود و بر بابر تأثیر عمده داشت و در سفر و حضر همیشه همراه وی بود. در حلقه دوستان عمر شیخ مردانی دانشمند بودند که بر بابر نفوذ داشتند. خواجه عبیدالله احرار یکی از آنان بود. بابر به عبیدالله احرار چنان اعتقادی داشت که اکبر به شیخ سلیم چشتی یا خواجه اجمیر معتقد بود.

بابر رسماً به مدرسه نرفته بود، تعلیمات او همه در خانه و به وسیله الله های وی انجام گرفته بود. بابر در خاطرات خود از کسانی که در تعلیم وی حقی داشته اند نام برده است و از جمله آنان از شیخ مزید، خدایی، باباقلی و مولانا عبدالله که مولانا قاضی خوانده می شد، یاد کرده است. کتابهای که خوانده بود عبارت از قرآن کریم، شاهنامه فردوسی، گلستان، مثنوی های امیر خسرو و نظامی، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی و طبقات ناصری قاضی منهاج بوده است. در عهدی که بابر پایه عرصه جود گذاشت، ماوراء النهر مهد تمدن و فرهنگ بود. در سمرقند و بخارا و فرغانه، ادبیات و علوم تحت سرپرستی و حمایت جانشینان تیمور به درجه کمال رسیده بود. سلطان حسین بایقرا در هرات درباری داشت که مرکز شاعرانی چون جامی، علیشیر نوایی، و مورخان بزرگی چون خواند میر و حسین واعظ کاشفی و نقاشانی چون بهزاد و خشنویسانی مانند سلطان علی مشهدی بود. بابر در چنین عصری به بار آمده و کمالات معنوی کسب کرده بود.

بابر هم در زمینه نظامی قدرتمند بود و هم در زمینه فرهنگی فعالیت می کرد. علی رغم مشغولیت سیاسی نه تنها در فرصت های مناسب از



شاعران و نویسندگان حمایت می کرد بلکه خود به ترکی می نوشت و با تخلص "بابر" شعر می گفت. با آن که بیشتر به ترکی علاقه مند بود، شعر فارسی را هم از یاد نبرده بود. در شعر به تصوف نظر داشت و از سعدی و حافظ تقلید می کرد. به عربی هم وقوف داشت. در اشعار ترکی آیاتی از قرآن و عباراتی از عربی نقل کرده است. گاهی به فارسی سخن می گفت و در گفتارش از امثال استفاده می کرد. در خاطرات او به کلمات هندی مانند: کالا هرن (آهوی سیاه) روتی (نان) و گلهری (سنجاب) می توان برخورد. در کتب تاریخ و تذکره ها گاهی از اشعار فارسی بابر نقل کرده اند. مهارت وی در این زبان تاحدی بود که گاه به داهه شعر فارسی می سرود. در نقد شعر هم دست داشته است، بر اشعار علیشیرنویسی و عبدالله هاتقی و دیگران به دیده انتقاد نگریسته و بر آنان خرده گرفته است. در خوشنویسی هم مهارت داشت. از خط نسخ نوعی خط بیرون آورد که به خط بابری معروف است. خود وی قرآنی به آن خط نوشت و به مکه معظمه فرستاد. در لابلائی تزوک از این خط بحث کرده است. عبدلقادر بداونی می نویسد که این خط در زمان اکبر منسوخ شده. از خوشنویسان، میر عبد الحی مشهدی در کتابت این خط کمال مهارت داشت.

از بابر دیوانی به ترکی باقی مانده که نسخه یی از آن در کتابخانه رامپور موجود است. دیگر آثار او ام مانند فقه بابری دو هزار بیت در مسایل فقهی، رساله و الدیه، از تالیفات خواجه عبیدالله احراراست، بابر آن را به شعر ترکی در آورده است. واقعات بابری یا تزوک بابری، مهمترین اثر بابر است به ترکی که به نثر روان و دلنشین نوشته شده است.

شاعران عهد بابر نورالدی عبد الرحمن جامی سلطان حسین بایقرا حسینی سهیلی مولانا شهاب، امیر علیشیرنویسی فانی، قاسمی، میر ابراهیم،

وفایی دکنی، هاتفی، هلالی، جمالی کنبوه، سلیمان شاه، طفیلی و دیگران هستند.

علما و مشایخ عهد ظهیر الدین بابر از این قرار هستند: جلال الدین دوانی، حسین واعظ کاشفی، خواجه مولانا قاضی، شاین همان مولانا به مولانا شهرت داشته و معلم بابر بوده است. سیف الدین احمد تفتازانی، عبد الغفور لار، ملازاده عثمان، میر جمال الدین محدث، میر عطاء الله مشهدی، میر محمد یوسف، میر مرتضی، احمد خواجهگی کاشانی، قاضی اختیار، حسن طاهر جونپوری، زین الدین خوافی، شیخ سماء الدین، شاه ادهن دهلوی، شیخ عبدالله بیابانی، محمد غوث گوالیاری و محمود فقیه و دیگران هستند.

بعد از عهد بابر عهد همایون (۱۵۳۰-۱۵۵۶) آغاز می شود در این عهد اوضاعی ادبی چگونه بود بمورد بحث و گفتگو قرار داده خواهد شد. مورخان نوشته اند که همایون از نظر مذهبی و اخلاقی استوار بود و به نماز و روزه پای بند بود و در علم ریاضی و هیئت مهارت داشت. شعر هم می گفت. با آنکه زبان مادیش ترکی بود شعر فارسی را روان می سرود. برعکس پدرش که به زبان ترکی علاقه مند بود، همایون به زبان فارسی تمایل داشت و در مکالمات خود هم ترکی را ندرتاً به کار می برد. و همیشه با علما و فضلا مجالست داشت و در مجالس وی مسائل علمی مطرح می شد، همیشه با وضو بود و بدون وضو نا خدا را بر زبان نمی آورد.

با آنکه دوران سلطنت همایون با بحران مواجه بود و برادران او باوی سرنا سازگاری داشتند و افغانان و حکام محلی اسوده اش نمی گذاشتند، با این همه همایون به شعر و شاعری هم می پرداخت و به شاعران عنایت نشان می داد. در عهد وی گویندگان و نویسندگان از گوشه و کنار عالم در بار او روی آوردند.

همایون را با مؤسس ثانی سلسله تیموریان هند نامید، زندگی او فراز و نیشیب فراوان داشته است. دوره همایون از نظر سیاسی اهمیت فراوان داد. در این عهد بود سلطنت مقتدری که ظهیرالدین بابر تأسیس کرده بود، برای مدتی از دست فرزندش خارج شد و باز در همین دوره بود که همایون پس از مدتی به یاری تهماسب صفوی شاه ایران آن سلطنت را دوباره به دست آورد.

همایون شخصا ادیب و شاعر و هنرشناس و منجم بود. هنگام بازگشت از ایران عده‌یی از دانشمندان و هنرمندان ایرانی را باخود به هند آورد. ورود این عده از دانشمندان دایره نفوذ تمدن و هنر ایرانی را که از عهد بابر شکوفاشده بود، وسعت بیشتری می بخشید. مهمترین امری که از عهد همایون در هند ظهور کرد و توسعه یافت، نقاشی مخصوص هندی است. در عهد شاه تهماسب که خود صورتگری توانا تذهیب، خطاطی، کتاب سازی و نقاشی افرادی کار می کردند همه مورد عنایت خاص شاه بودند. همین جمع هنرمندان بودند که در کار گاههای سلطنتی، در طی سالهای ۹۵۰ تا ۹۵۵ هـ. خ. خمسه نظامی را به وجود آوردند.

هنگامی که همایون از این کار گاه‌ها بازدید کرد، با میر سید علی عبد الصمد دیدار کرد و از آنان قول گرفت که وقتی کارش سامان گرفت، به هند بوند.

روزگار همایون با پریشانی حالی و درپردری گذشت، از این رو وی مجال آن را نیافت که به امور فرهنگی بپردازد. بااین حال در دهلی مدرسه‌یی بنا کرد. در همان عهد شیخ زین الدین خوافی در آگره مدرسه شخصی ساخت. همایون به نجوم چندان علاقه داشت که جان خود را هم در آن راه از دست داد. به سبب علاقه او به نجوم در عهد وی ابراز نجوم ساخته شده. خود

وی اسطرلابی ساخت که با اسطرلاب همایونی معروف است. به سعد و نحس و تأثیر ستارگان معتقد بود و کار های ملک را از روی ستارگان تعیین می کرد. به ریاضی هم دل بسته بود. در درون قلعه بیکه شیر شاه در دهلی به نام شیر مندل ساخته بود، همایون به عنوان کتابخانه از آن استفاده می کرد و بلندی آن ساختمان به حدی بود که بالای آن را رصدخانه خود کرده بود. به کتاب و مطالعه آن چنان علاقه پی داشت که حتی در میدانهای جنگ نیز کتابخانه پی کوچک با او همراه بود. چنان که در محاصره کمبھانت علاوه بر کتب متفرقه آن تاریخ تیمور که بهزاد تذهیبش کرده بود با همایون بود. قبایل چادر نشین به چادر شاهی حمله کردند و اموال آن را بردند، آن تاریخ را هم بردند، بعد آن کتاب به کتابخانه همایونی باز گردانده شد. در مسافرت به ایران و عراق نیز همایون کتابهای انتخاب شده به همراه داشت و متصدی کتابخانه او نیز باوی بود.

### علما و مشایخ دوره همایون

مولانا الیاس که در نجوم و ریاضی مهارت داشت، بایزید بیات، جوهر آفتابه چی، شیخ گدایی دهلوی، گلبدن بیگم که دختر بابر و خواهر همایون است. وی کتابی بنام همایون نامه یا احوال همایون نوشته. محمد فاضل مولانا: محمد بن علی بن محمد مسکین قاضی سمرقندی از علمای دوره همایون است. از وی کتابی حجیم در ۸۱۴ برگ یا ۱۶۲۸ صفحه به نام جواهر العلوم برجای مانده که تاکنون چاپ نشده است. کتاب دایرة المعارف مانند است در چند فصل که یکصد و بیست موضوع در آن به زبانی ساده شرح داده شده است<sup>۱</sup>. محمد فخری هروی، میر عبد الطلیف قزوینی، یحیی قزوینی،

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تألیف دکتر توفیق ه. سبحانی، ص.

یوسف بن محمد هروی هستند که در زمان عهد همایون می زیسته و کار های نمایان انجام دادند.

علاوه از علما و مشایخ سخنوران و شاعران نیز بودند که کارهای نمایان انجام دادند که نام شاه ازینقرار است.

الفتی یزدی، امانی، میر جلال الدین محمد اویسی، بابا دوست طارمی، محمد بیرم خان. جاهی تیم بانی، مولانا جلالی هندی، جنونی بدخشانی، حسین مروزی معمایی، حیدر تونیایی، خرد زرگر، خواجه زاده کابلی، رازی، بهرام شقا، شهاب الدین محمد معمایی، فکر نور بخشی، قاسم کاهی، منصور ترمذی، نادری سمرقندی، نیازی بخاری و ولی بیگ و غیرهم. اوضاع ادبی و اجتماعی در دوره جلال الدین اکبر.

پیش از این که اوضاع ادبی و اجتماعی در دوره جلال الدین محمد اکبر را ابراز کنم اوضاع سیاسی دوره اکبر بسیار پر شکوه و پر عظمت بود. اکبر در چهارده سالگی وقتی که پدرش همایون در گذشت زمام حکومت هند را بدست گرفت و تاحدی رشد داد که توفیق هاشم پور سبحانی می نویسد که " دوران سلطنت اکبر ( ۱۵۵۶-۱۶۶۰م) با بزرگ ترین سلاطین آن عصر مانند ملکه الیزابت در انگلستان > هانری چهارم در فرانسه، و شاه عباس صفوی در ایران مصادف بود و اکبر از لحاظ عظمت قدرتی کمتر از معاصران خود نداشته است." <sup>۱</sup>

عهد اکبر دوران زرّین ادبیات فارسی در هند بود. منطقه ی نبود که شاعران آن با شنیدن آوازه صله های اکبر به دربار او روی نیاورده باشند. در دربار او آنقدر اهل کمال گرد آمده بودند که در ادوار قبل نظیر آن را نمی

---

<sup>۱</sup> ایضا، ص. ۳۰۸

توان یافت. توسعه علم و دانش یا ظهور سلسله تیموریان هند آغاز شده بود، این توسعه در دوره اکبر به کمال خود رسید.

دکتر سبحانی به حوله ملا عبد الباقی نیز می افزاید:

"ملا عبدالباقی نهاوندی در آن عهد می نویسد که "ایران مکتب خانه هندوستان است، در آنجا کسب کمال می کنند تا در هندوستان به کار برند " (معاصر رحیمی ، جلد ۳ ، ص ۴۶). انشای آن عهد در زبان فارسی جایگاهی دارد، سه نثر ظهوری، اگر چه در زمان اکبر نوشته نشده بود، ولی پسندیده بود، اما به هر حال آن نثر نثر درباری بود و به عامه مردم اختصاص نداشت. ربانی که نظام الدین احمد بخشی در تألیف طبقات اکبری به کار برده بود، ساده و سلیس و رسا بود. بعد از وی عبد القادر بدایونی ربانی بینا بین برگزید که نه چون زبان ظهوری مغلق و نه مانند طبقات اکبری ساده بود.<sup>۱</sup>

شاعران ایرانی شاعران هندی رانمی پسندیدند. معیار شعر را شعرایی چون: غزالی مشهدی، عرفی، نظیری، فیضی، شکیبی، و ثنایی بالا بردند. با این حال بدآونی از ۱۷۰ شاعر ایرانی نام می برد که ۵۹ تن از آنان در دوره پنجاه ساله سلطنت اکبر در دربار او بودند. انواع قالبهای شعری چون: مثنوی، قصیده، رباعی، و غزل به فراوانی ساخته شد. مثنوی و رباعی نسبت به قصیده و غزل کمتر بود. مثنوی باز هم نمونه های فراوان تری دارد. مثلاً نقش بدیع از غزالی مشهدی ، محمود و ایاز انیسی، حسن یوسف تذروی، سکندر نامه ثنایی، سوز و گداز نوعی خوبشانی، خمسه فیضی و بسیاری مثنوی های دیگر در این عهد ساخته شدند. از آن میان مثنوی سوز و گداز جایگاهی والا دارد. این مثنوی عاشقانه درباره

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تألیف دکتر توفیق ه. سبحانی، ص. ۳۰۸.

"ساقی" است. هر چند نوعی خود مدعی است که موضوع آن نو و ابتکاری است، ولی در ساختن آن از عشقنامه حسن دهلوی تقلید کرده است. تنها فرقی که این دو مثنوی با هم دارند، در این است که در مثنوی نوعی خوشانی نخست پسر با فروختن سقف بازار کشته می شود، سپس دختر خود را آتش می زند. اکثر اشعار به تقلید از شاعران پیشین است. چنانکه مثلاً نظیری از انوری، نظامی، سعدی، و حافظ تقلید کرده است. شاید برخی بر تملق آمیز و اغراق آمیز بودن مفاهیم قصاید مدحیه ایراد بگیرند، اما حقیقت این است که این مضامین هم تقلیدی است از قصیده سرایان پیشین که در آن هم ارایه های لفظی و معنوی، صور خیال و اندیشه شاعر در صدد جستن مضامین نوع بود. مادح و ممدوح هر دو می دانستند که آنچه گفته شده یا حقیقت انطباق ندارد، با این همه مادح می گفت و ممدوح می شنید و خوشش می آمد و هم وزن مادح زرو سیم صله می داد و برای شاعر اقطاعو جاگیر معین می کرد. در آن عهد معماً گویی هم رایج بود، حتی فیضی هم در آن باب طبع آزمایی کرده است. ماده تاریخ سازی هم از رونقی برخوردار بود.

به تقلید از دربار های ایران، اکبر هم در دربار خود سمت ملک الشعرا پی پدید آورد و نخستین ملک الشعرا دربار وی غزالی مشهدی بود. بعد از وی ابو الفیض فیضی ملک الشعرا اکبر شد.

اکبر به اندیشه اصیل هندی شیفتگی داشت و به همین جهت شبها با دانشمندان هندی گرد آتشی می نشست و به بحث گفتگو می پرداخت. در دوره او توجه به معماری بومی هندی هم به چشم می خورد. ابو الفضل علامی در آیین اکبری دانشمندان هندی دربار اکبر را هم بر شمرده است.

اکبر به سبب ذوق علمی که داشت، در میان فعالیتهای گوناگون فرصتی هم یافت که کتابخانه بزرگی فراهم آورد که در نوع خود بی نظیر

بود. در آگره در جنب برج مَثَمَن اِتاَق برزگی است که کتابخانه شاهی در آن قرار داشت. همه کتابهای که در کتابخانه همایون بود، به وی به ارث رسیده بود. علاوه بر آن مقامات دولتی و افراد گوناگون کتابهایی به کتابخانه او می آوردند. اهل قلم هر کتاب که می نوشتند، نسخه یی به خزانه عامره می فرستادند. چند نسخه از تصنیفات مصنفات در کتابخانه دربار یافت می شد. در فتح گجرات نسخه های نهم و نادری از اعماد خان گجراتی به دست او رسیده بود، بعضی از آنها را به کتابخانه شاهی بردند. و بعضی را به اهل قلم تقدیم کردند. در آن تقسیم کتاب انوار المشکوة به عبدالقادر بداونی رسیده بود. بعد از فوت ابو الفیض فیضی کتابهای او به کتابخانه شاهی منتقل شده بود که تعداد آنها ۲۴۰۰ مجلد بود و اکثر آنها یا به خط مؤلف بود یا در زمان مؤلف نوشته شده بود. در کتابخانه اکبر همه کتابهای خوش خطی بود که خوشنویسان نوشته بودند. او خوشنویسان را همطراز نقاشان و معمارانی می دانست که سلطنتش را می آراستند. از چاپ بدش می آمد، آن را یک کار ماشینی و غیر شخصی می دانست. چند نمونه برگزیده چاپی اروپایی را که دوستان یسوعیش به او هدیه داده بودند، بی درنگ به دیگران بخشید. تعداد کتب خطی کتابخانه اش را بیست و چهار هزار جلد تخمید زده اند. حامی بی دریغ شاعران بود. دستیاران ادبی خود را به ترجمه شاهکارهای ادبیات، تاریخ و علوم هندی به فارسی مأمور کرده بود. زبان دربارش فارسی بود. خودش به ترجمه طولانی مهابهارت نظارت می کرد. هر هنری به حمایت و تشویق او رونق می گرفت. موسیقی و شعر هندی در آن عصر در اوج شکوفایی بود. سرانجام او بر آن شد که آئین نوی را تریح کند و آن را دین الهی نامید. دی الهی اکبر هیچگاه ترویجی نیافت. چند هزار نفری به آن گرویدند و این عمل آنان بیشتر برای جلب توجه مقامات رسمی بود.



فتح نه‌ای معماری هندی در عهد تیموریان هند بود. گرایش به آمیزش سبک‌های اسلامی- هندی نتیجه بی طرفی اکبر شاه بود. در شاهکار های که هنرمندان عصر او پدید آوردند، مایه ها و سبک‌های ایرانی و هندی را به هم آمیختند. اولین یادبود سلطنت او مقبره بی بود که در دهلی برای مقبره پدرش همایون ساخته بود. این بنا سبکی خاص دارد، خطوط آن ساده و آرایش آن معتدل است.

ملا حسین کشمیری، استاد خط نستعلیق بود. اکبر او را "زرین قلم" خطاب کرده بود. و ابو الفضل او را "جادو رقم" می خواند. وی شاگرد عبد العزیز بود. ابوالفضل می نویسد حق این است که وی بر استاد خود پیشی گرفت. خوجه عبد الصمد شیرین رقم در زمان همایون از ایران به هند رفته بود. استاد مصور بود. به دستور اکبر، داستان امیر حمزه زیر نظر وی و میر سید علی تبریزی به تصویر کشیده شد. عبد الصمد در خط نستعلیق هم مهارت داشت و به همین دلیل شیرین رقم خوانده می شد. او ناظر دار الضرب و ناظر دیوان حرب و دیوان ملتان بود.

میر معصوم قندهاری از خطاطان مشهور در دوره اکبر است. کتیبه های اکثر بناهای تفحپور سیکری به خط اوست.

تاریخ نویسی در عهد تیموریان رایج بود اکبر می خواست برای دوره هزارساله اسلامی تاریخ فراهم شود. از علمایی چون: حکیم همام، حکیم علی، نقیب خان قزوینی، شاه فتح الله شیرازی، ابراهیم سرهندی، نظام الدین احمد، عبد القادر بدائونی و ملا احمد تنوی و دیگران دعوت کرد که تاریخ الفی درآ تدوین کنند.

اکبرنامه حلقه بی از آن سلسله تاریخ است. این کتاب از نظر انشا و سبک نگارش ارزشمند است. بعضی از محققان اروپایی به این دلیل که اکبر

نامه به دست یکی از رجال درباری فراهم شده است، محتوای آن را با تربدید نگاه می کنند. با آنکه مؤلف آن ابو الفضل مردی وسیع نظر و روشن بین است، اما بهر حال وابسته به دربار است و همیشه خصال نیک سرور خود را می بیند و پدید های او چشم می پوشد. سنوات و وقایع ذکر شده در آن مورد اعتنا است. از اکبر چنان تعریف و تمحید می کند که گاهی حقایق در میان الفاظ گم می شود. برخی از محققان بر آنند که باید در اظهار نظر درباره این کتاب شرایط زمان را هم سنجید. بسیاری از آنان که زمانی به نحوه نگارش کتاب و ثبت وقایع تاریخی در اکبر نامه می تاختند، اکنون از آن افراط عدول کرده اند. اگر اکبرنامه را با دیگر کتب تاریخی در مشرق زمین مقایسه می کنیم، معلوم می شود که ابو الفضل در تعریف و تمحید به اندازه آنان افراط نکرده است. به هر حال اکبر نامه یکی از شاهکار های نثر فارسی است و بعد از وی کسانی که از وی تقلید کرده اند، چون دانش او را ندانستند به جایی نرسیده اند.

آیین اکبری هم دایرة المعارفی از دوره تیموری است. اگر این کتاب تألیف نمی شد، بسیاری از مطالبی که به وسیله آن کتاب امروز برای ما روشن است، مبهم باقی می ماند.

در زمان اکبر تاریخ کشمیر هم که به زبان سنسکریت بود و راجترینگینی خوانده می شد به دستور اکبر مولانا شاه محمد شاه آبادی مأمور شد که به فارسی ترجمه کند چون ترجمه مولانا شاه محمد مشکل بود، اکبر در سال ۹۹۸ هـ عبد القادر بدایونی را مأمور کرد که آن را به زبان ساده در آورد. عبدالقادر در مدت دو ماه گزیده یی از آن تهیه کرد.

در همین زمان تزوک بابری را هم عبد الرحیم خان خانان به فارسی ترجمه نمود.

هیوة الحیوان دمیری را شیخ مبارک، پدر ابو الفضل به فارسی درآورد. نقیب خان این کتاب را برای اکبر می خوان. لیاوتی کتاب معروف ریاضی است. مؤلف آن پندت بهاسکر اچاریه است به زبان سنسکریت است که مؤلف نام دخترش را برکتاب نهاده است. درسال ۹۹۸هـ / ۱۵۸۶ م به دستور اکبر فیضی آن را به کمک چند برهمن به فارسی ترجمه کرد.

علاوه بر این کتابهای گوانگو وجود دارد که در این عهد اکبر نوشته و تألیف و ترجمه شده است. هرینس حاوی احوال کرشن جی است. مولاناشری به دستور اکبر ترجمه کرده اند. یکی از مترجمان ملا عبد القادر بدائونی است: نزهة الارواح و روضة الافراح- تاریخ حکمای شهر زوری است به عربی. این کتاب را مقصود علی تبریزی به دستور اکبر برای تعلیم شاهزاده سلیم به فارسی ترجمه کرد.

به دستور جلال الدی اکبر، عبد القادر بدائونی کتاب سنسکریت سینهاسد و ترنیسی را به نام سینهاسن بتیسی به فارسی ترجمه کرد و آن را «خرد افزا» نامید. نام فارسی کتاب ه حساب ابجد تاریخ ترجمه را هم نشان می دهد.

انجیل را هم ابو الفضل مأمور شد که به فارسی برگزید. در دربار اکبر مبلغان مسیحی هم رسوخ پیدا کرده بودند. شاهزاده مراد چند باب از انجیل را به درس خوانده بود.

در سال ۹۹۰هـ اکبر خاست که مهابهارت به فارسی در آید. ملا تهانیسری، ابو الفضل، فیضی و ملا عبدالقادر بدائونی را ترجمه آن مأمور کرد. در سال ۹۸۳هـ بهاون برهمن که از کشمیر آمده و مسلمان شده بود، مأمور شده که بید اتهربن را که کتاب چهارم از کتب مشهور هندیان است و بعضی احکام آن با اسلام مطابقت دارد، شرح کند و عبدالقادر بدائونی آن را

به فارسی ترجمه کند. بداؤنی آن را به فارسی ترجمه کند. بداؤنی نتوانست آن را ترجمه کند، این کار به شیخ فیضی واگذار شد. او نیز عهده ترجمه برنیامد. بعد ابراهیم سرهندی را به ترجمه آن واداشتند.

راماین را عبدالقادر بداؤنی به دستور اکبر در سال ۹۹۲ هـ به فارسی در آورد و ترجمه را در سال ۹۹۶ هـ به پایان رسانید. کلیله و دمنه را ابو الفضل در سال ۹۹۶ هـ بار دیگر به فارسی ترجمه کرد و آن را عیار دانش نامید.

اکبر نه تنها علاقه مند بود که کتب معتبر و مهم سنسکریت به فارسی ترجمه شود بلکه می خواست که آثار ارزشمند فارسی هم به زبان سنسکریت برگردانده شود. او دستور داد زیچ میرزایی را فتح الله شیرازی، ابو الفضل، کشن، کنگادهر و دیگران از فارسی به سنسکریت ترجمه کند.

دربار اکبر پر از علما و فضلا و نویسندگان و کارمندان بود. ما می خواهیم چند از علمای دربار اکبر را تنها نام ببریم که معلوم شو چه قدر دربار اکبر این مردمان را ستایش و پذیراییم می کند. در زیر نام های علمای دربار اکبر ذکر می شود:

ابوتراب علی گجراتی، ابو الفضل علامی، احمد تتوی، اله داد مروهی، حسینعلی موصلی، سلطان تهانیسری، شریف آملی، خواجه مولانا شیرازی، قاضی طوسی، عارف قدهاری، عباس سروانی، عبد القادر بداؤنی، عبد اللطیف قزوینی، عبد الله سلطان پوری، عبد النبی صدر الصدور گنگوهی، غیاث الدین علی قزوینی، فتح الله شیرازی، فیضی سرهندی، محدث دهلوی، محمد معصوم بهگری، قاضی نظام الید بدخشی، نظام الدین احمد بدخشی، نور الحق دهلوی، نور الله شوشتری، وقوعی نیشاپوری، یعقوب کشمیری.

علاوه بر این شاعران این دوره بسیار هستند که با دربار اکبر رسایی داشتند، در باره همه را این جا ذکر نموده لازم دانسته نمی شود. اما نام بعضی از ایشان نقل می شود. اشکی قمی، پیامی کرمانی، جعفر بیک کشمیری. حیفی ساوجی، خسرو قاینی، روغنی استربادی. سرمدی اسفهان‌ی، شریف آملی، صادقی قندهاری، طالب اسفهان‌ی، عالم کابلی، عرفی شیرازی، غزالی مشهدی، فیضی فیاضی، نوایی و نهایی و غیره.

دوره جهانگیر دوره درهم آمیخته شده هنر و ادب و اندیشه ایرانی و هندی است، جهانگیر خود نویسنده توانای زبان فارسی است. شاهکار او تزوک جهانگیری است که زبانی ساده و بی تکلف دارد و در آن قدرت کلام به چشم می خورد. وی شرح حال خود را در این کتاب آورده و جای جای از منتخبات اشعار طالب آملی که ملک الشعرای دربارش بوده نقل کرده است. وقتی جنگ را توصیف می کند، گویی ما خود در میدان حضور داریم، هنگامی که درباره مسأله علمی بحث می کند، تمام زوایای آن را مشخص می سازد. جشن، مسائل فلسفی، توصیف جانوران، گیاهان، و اشیاء مناظر طبیعی، سوگواری، دیدار عزاداران به بهترین صورت در آن کتاب آمده است.

در عهد جهانگیر دو فرهنگ مهم فرهنگ جهانگیری و عنصر دانش تألیف شده است. جهانگیر به مظاهر تمدن و فرهنگ ایرانی شیفته بود. نوروز را دوست داشت و از اعیاد فقط به نوروز دل بسته بود. او بار دیگر ایرانیان را در مقابل هندوان برکشید. لباسهای صفوی و سبکهای خانگی ایران را اقتباس کرد. پارچه های زربفت ایرانی را در هند رواج داد. البته این علاقه، نورجهان بیگم، زن جاه طلب و توطئه چین جهانگیر که ایرانی بود نقشی عمده داشت.

جهانگیر به معماری هند اندکی کمک کرد. او هنرمندان اروپایی را به هند فرا خواند و آثار را واداشت که نشانندن قطعات کوچک سنگ را در مرمر به حجاران او بیاموزند و این کاریکاز ویژگیهای آرایش هندی در طی سلطنت او به شمار می آید.

جهانگیر پادشاه بسیار هوشمند و پر فکر بود او مدرسه مهمی بنا نهاد. در آن مدرسه کتابخانه یی هم بود که ریاست آن را مکتوب خان به عهده داشت. جهانگیر کتابخانه اش را به هنگام سفر هم همراه می برد. علما و مشایخی که علاقه داشت، کتاب هدیه می کرد. در تعمیر مدارس هم همت به خرج می داد. اموال بلاوارث را در تعمیر مدارس و مساجد صرف می کرد. در نقاشی هم مهارتی تمام داشت.

جهانگیر که خود شاعر و سخن شناس بود، در تشویق شاعران و سخنوران، حتی از پدر خود اکبر هم پیشرفت می کوشید و آنان را به مناصب مهم می گماشت. زن او نورجهان بیگم هم طبع شعر داشت. فرزندانش شاهزاده پرویز و شاهزاده خرم شاهجهان و امرای دربار او مانند عبدالرحیم خان خانان، مهابت خان، خان جهان، خان اعظم میرزا عزیز، شیخ فرید بخاری، اعتماد الدوله و میرزا غازی بیگ ترخان در ترغیب و تشویق شاعران می کوشیدند.

علاو بر این همه هنرها و پیشه ها، تاریخ نویسی هم در این عهد جهانگیر پیشرف کرد. او خود از اولین سال سلطنت به نوشتن تاریخ عهد خود پرداخت، و جهانگیر نامه را به فارسی نوشت. به تقلید پدر مورخ دربار تعیین کرد و این منصب را به معتمد خان که ایرانی بود سپرد. پیشرفت مورخان دوره جهانگیر ایرانی بودند. اگرچه تعدادی از آنان مانند ادراکی تتوی، اسکندر گجراتی، حیدر ملک کشمیری از مورد هند بودند.

شیوه و روش تاریخ نویسی نسبت به دوره های قبلی تغییر کرد. در این دوره جهانگیر در تشخیص اسناد و ترتیب وقایع دقت بیشتری به خرج داده شده، از اظهار فضل و آوردن لغات مهجور پرهیز شده است. در تدوین تاریخ مورخان حقیقت طلبی و بی طرفی در پیش گرفته اند. و این نکات تاریخ نویسی این عهد را به تاریخ نویسی عصر حاضر نزدیک تر می کند. مورخان منابع کار خود را با دقت کامل به دست آورده و فهرست کامل کتب مورد استفاده خود را در مقدمه به صراحت درج کرده اند. و حتی درباره ارزش و اعتبار آنها اظهار نظر کرده اند.<sup>۱</sup>

این طور می بینیم که دوره جهانگیر از لحاظ پیشرفت ادب فارسی فرهنگ نویسی بسیار مهم است. در این دوره علما و نویسندگان در دربار نورالدین محمد جهانگیر ایزین قرار هستند:

احمد خان کنبو، امید بلخی، محمد سلیم جهانگیر شاه خاکی شیرازی، سکندر گجراتی، شکرالله شیرازی، طاهر سبزواری، کامگار حسینی، معتمد خان، نعمت الله هروی و غیرهم. علاوه بر ایشان شاعران و سخنوران دربار جهانگیر بسیار هسند مانند آصف خان قزوینی، افضل خان دکنی، رکنای کاشی، شیدا، صفی اصفهانی، طالب آملی، عارف ایگی، عبد النبی فخر زمانی، عطایی معنوی، میرزا غازی بیگ ترخان، میر صابر، میر ملکی قزوینی، میر وصلی شیرازی، نواب قاسم خان، آقا تقی، ابوالفتح گیلانی، امانی اصفهانی، بابا طالب اصفهانی، باقر کاشانی، باقی دماوندی، بقایی اسفراینی، تقیا شوشتری، ثنایی مشهدی، ظهوری ترشیزی، عبدالباقی نهاوندی، عرفی شیرازی، غنی بیگ اسد آبادی، فهیم الدین فهیمی، کمال

---

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تألیف دکتر توفیق ه. سبحانی، ۳۸۴.ص

الیدین جسمی همدانی، گدایی، لطفی تبریزی، محب علی سندی، نظیری  
نیشاپوری و غیره

اوضاعی ادبی و فرهنگی دوره شاهجهان برای پیشرفت و رشد زبان  
و ادب فارسی بسیار اهمیت دارد. دوریه سی و یک ساله سلطنت شاهجهان  
از دوره های درخشان امپراتوری تیموری هند است. هرچند به اختصار،  
ولی دیده می شود که در دوره حکمرانی او هم جنگهای گوناگون در گرفت،  
اما اکثر آن جنگها خارج از قلمرو پایتخت اتفاق افتاده است. از این رو  
آرامش و امنیت در دوره او برقرار بود و در نتیجه فتوحات و فور ثروت  
پیشرفتهای علمی و ادبی و فرهنگی نسبت به ادوار پیش پیشرفت بود.

شاه جهان نه تألیفی دارد نه مجموعه مکتوباتی، از این رو به آسانی  
نمی توان درباره شایستگی علمی خود او اظهار نظر کرد. نامه یی از او در  
شاهجهان نامه نقل شده است که آن را پس از جلوس به دست خط خود نوشته و  
به آصف خان یمین الدوله فرستاده است. فرمانهای دیگری هم از او در دست  
است که مقام ادبی بلند ندارد. علم و سیاست شاهجهان را باید در سخنان  
اندیشمندان یی ملاحظه کرد که خطاب به درباریان بزبان آورده است.

شاهجهان، مثل بابر و همایون و اکبر در علم غرق نشده بود و به  
همان دلیل مثل آنان به تصنیف علمی نپرداخت، اما زنگانی او خود کتابی  
است که عاری از جذابیت نیست. شاهجهان شاعر هم نبود، اما با شعر و  
شاعری الفتی داشت. باوجود مشاغل گوناگون هر روز مطالعه می کرد. بعد  
از فراغ از کار، شب، موقع خواب، مقربان او از پشت پرده کتاب می  
خواندند که در میان آنها او کتابهای تاریخ، سیر انبیا و الیا، ظفرنامه و واقعات  
بابری را می پسندید.



در زمان جهانگیر و اکبر عنایاتی که در حق شاعران مبذول می شد، غلغله پی در ایران و هند انداخته بود. شاعران ایران به جانب هند روانه می شدند و به قول شبلی نعمانی، ایران و هندوستان در صحن یک مکان شده بود. شاهجهان در قدردانی از شاعران بیش از اکبر و جهانگیر بود. تعداد شاعران برجسته دربار او بیشتر بودند. مهندس لطف الله که از مقربان شاهزاده محمد داراشکوه بود، اسمای شاعران شاه جهانی را در یک مثنوی گرد آوری کرده و در هر بیتی یکی دوتن از شاعران آن عهد را ذکر کرده است.

اکبر، خود سوادکافی نداشت ولی کوشیده بود که نوه اش خرم (شاهجهان) زیر نظر استادانی بزرگ تعلیم بیابد. سرپرستی او از شاعران، پرورش شاهزادگانی چون محمد داراشکوه، جهان آرابیگم، مراد و ارنگزیب دلیل ذوق سلیم اوست.

شاعران دوره اکبر و همایون مشترک بودند از این جهت خصوصیات آنان هم مشترک بود. شعرای اکبر و خانانان قصیده را به نهایت کمال رساندند. در دوره شاه جهان مثنوی زیاد ترقی نکرد. شاعران بسرودن خمسه تمایل نشان ندادند. قدسی مشهدی و کلیم در ظفرنامه و شاهجهان نامه و پادشاه نامه در مثنوی طبع آزمایی کردند. غزل مورد توجه بود. طالب آملی در این قالب مضمون بندیهایی صورت داد. خیال آفرینی و حسن تعلیل در شعر کلیم رواج پیدا کرد. بعضی از شاعران هندی الاصل، و حتی گاهی ایرانی بدون توجه به اعتراض فارسی زبانان اصطلاحات هندی را وارد شعر کردند. تا دوره شاهجهان شاعران با کمال ایرانی به هند می آمدند. از دوره اکبر تا شاهجهان شعر ادب فارسی به چنان جمالی رسید که در هیچ

دوره بی نرسیده بود. تاج محل در عهد شاهجهان ساخته شد، اما در آثار خود اثری پدید نیاوردند که در حد تاج محل باشد.

سادگی در نثر از دوره جهانگیر آغاز شده بود، آن سادگی در دوره شاهجهان به پایان رسید. عبد الحمید لاهوری به تقلید از اکبرنامه ابوالفضل، پادشاه نامه را نوشت، اما سادگی تزوک جهانگیری را از دست داد. نثر نویسی به دربار محدود شد. چنان مسجع و متکلفانه نوشته شد که عوام از آن چیزی نفهمیدند و بهمان سبب در میان عامه مردم رواج نیافت. تصانیف نجدد الف ثانی و محدث دهلوی سرمایه نثر ارزشمند آن دوره است. زبان مجدد الف ثانی چنان دشوار شد که فهم آن برای عامه مردم مقدور نبود. زبام محدث دهلوی به دشواری زبان مجدد الف ثانی نیست، اما باز هم در حد عوام نیست.

ترسل و منشآت وسیله تفاخر و مایه سرفرازی شد، چهار چمن از چندربهان برهمن نمونه بی از آن گونه نثر است. نوشتن شرح حال بزرگان دین و اولیا مورد توجه فراوان قرار گرفت. شاید شاهزاده محمد دارا شکوه در تألیف سکینه الاولیا، سفینه الاولیا، حسنات العارفين و مجمع البحرين پیشاهنگ دیگران بوه است.

تاریخ نویسی هم در عهد شاهجهان سخت رونق و رواج داشت. بسیاری از آن کتابها را در بخش های دیگر آورده شده اس، آن کتابها پادشاه نامه یا شاهجهان نامه خوانده شده اند عمل صالح یکی از آنها است.

شاهجهان نادره کار بازسازی است. اگر مخیله بابر در نقش آفرینی تزوک بابری، تخیل همایون در شاعری و نجوم و عنایات علمی اکبر در فضای دربار هنر پرور او و تلون جهانگیری در تزوک جهانگیری بود، شش دانگ حواس شاه جهان به جای همه آنها در اندیشه ساختن ابنیه بود.

مدرسه هایی که اکبر و جهانگیر ساخته بودند، شاه جهان نه تنها آنها را سرپا نگه داشت بلکه در توسعه و جلای آنها کوشید. در جوار مسجد جامع دهلی مدرسه یی به نام دار البقا ساخت، مدارس دیگر را تعمیر کرد. طلاب مدارس را هزینه تحصیلی مقرر داشت. با شور و علاقه یی که برای ساختن بناهای زیبا داشت. نام بزرگی چون اکبر از خود با یادگار گذاشت. او دو مسجد از زیباترین مساجد هند را ساخت، یکی از آنها مسجد جمعه در دهلی است، و دیگری موتی مسجد یا مسجد مروارید است. در دهلی و آگره چندین قلعه بنا کرد. در آگره برای همسرش ممتاز محل مقبره یی ساخت که تاج محل نامیده می شود. در ساختن آن یک ایرانی به نام استاد عیسی شیرازی، یک استاد ایتالیایی به نام ونوو کی فرانسوی به نام اوستن دو برو کار کردند. بعضی از دو معمار ایرانی مقیم پنجاب به نامهای نادر العصر استاد احمد معمار لاهوری و برادرش استاد حمید لاهوری نیز یاد کرده اند. سبک این بنا کاملاً هندی و تماماً اسلامی است و بیست و دوهزار کارگر مدت بیست و دو سال در آن کار کرده اند. تاج محل عالی ترین بناها نیست، بلکه زیباترین آنهاست. آن را حلول روح ایرانی در قالب هندی دانسته اند.

علاوه از این بسیاری چیزها است که در عهد شاه جهان رشد و پیشرفت کرد. این جا سعی می شود که علمای دربار او را بیان شود که از اینقرار است:

ابوالفتح ملتانی، ابو القاسم حکیم الملک، افصح تبریزی، توکل بیگ، جلال طباطبایی، حسن جراح، داراشکوه، دود حکیم، عبدالحکیم سیالکوتی، عبد الحمید لاهوری، عبد السلام دیوی، عبداللطیف سلطانپوری، فخرالدین محمد شیرازی، فرید دهلوی، محمد افضل حسینی، محمد امین قزوینی، محمد شریف دکنی، محمد صادق دهلوی، محمد طاهر آشنا، محمد فاضل، محمد وارث

لاهوری، مؤمنای شیرازی، میر محمد صالح مشکین قلم و میر محمد هاشم گیلانی و غیره.

منشیان دربار شاهجهان مانند: سعد الله خان، طغرای مشهدی، عبد اللطیف گجراتی لشکر خانی، علاء الملک مخاطب به فاضل خان، عنایت الله خان و محمود جونپوری و غیرهم

خوشنویسان دربار شاهجهان مانند: آقا رشید، باقر کشمیری، جلال الدین یوسف، حافظ عبد الرحمن رشیدای، درایت خان، سعیدایی اشرف، سید علی خان الحسینی، شرف الدین عبدالله عقیق کن، شکرالله شیرازی، عبد الباقی حداد یاقوت رقم، عبد الرشید یلمی، محمد اشرف خواجه سرا، محمد جعفر مخاطب به کفایت خان، محمد حسین کشمیری، محمد مراد کشمیری، محمد مقیم، محمد موسی، میر محمد صالح و میر محمد مؤمن و غیره

شاعران دربار شاهجهان مانند: ابو البرکات متخلص به منیر، باقیا نائینی، چندربهان برهمن، حاجی لاهوری، حسن بیگ رفیع مشهدی، حسن فروغی، سعیدای گیلانی، سعید ملتانی، صائب تبریزی، ظفر خان احسن، غنی کشمیری، کلیم کاشانی، محمد طاهر آشنا، محسن فانی، محمد علی ماهر و میر یحی کاشی و غیره

وضعیت عهد اورنگزیب بسیار خوب بود سیاحان اروپایی در سفرنامه خود احوال فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن عهد را منعکس کرده اند. در اوایل سلطنت اورنگزیب تغییر خاصی در زندگانی مردم رخ نداده بود. اما چون او به امور مذهبی گرایید، موسیقی و تاریخ نویسی را ممنوع کرد و سرپرستی شاعران و هنر مندان را به کنار گذاشت و به علما توجه کرد. فتاوی عالمگیری از نمونه های دینی آن عهد است. اورنگزیب با شعر مخالفتی نداشت، با قصیده گویی که حاوی مدیحه بود، مخالف بود. بعضی

از امرای او مانند نعمت خان عالی شاعر بودند. در زما او مصوری ترقی کرد. هنگامی که اورنگزیب از دهلی به دکن می رفت، گروهی از هنرمندان به همراه او رفتند.

در این عهد معماری هم رونق ماندنی داشت. اورنگزیب مقبره‌یی برای زن خود بی بی رابعه درانی در اورنگ آباد دکن ساخت که سایه کم رنگی از تاج محل دارد.

اورنگزیب به مطالعه کتب فقه و مذهبی علاقه داشت نه‌ایه و احیاء علوم الدین را مطالعه می کرد. نامه هایش دلیل بر توجه او به شعر است چون همیشه نامه های خود را با اشعار مناسب می آراست. چهار زبان ترکی، فارسی، عربی و هندی را می دانست. خود منشی زبردستی بود. نامهایش از نوق ادبی دارد، در آنها آیات، احادیث، سخنان بزرگان و اشعار سعدی، حافظ، نظامی، و نظیری نیشاپوری استفاده کرده است. شبلی می نویسد: عالمگیر صاحب سیف و قلم بود. او دیوان اشعار شاعران را مطالعه می کرد. اشعار خاصی را در بیاض خود نقل می کرد. در بیماری وحتى در بستر مرگ شعر زمزمه می کرد. در سال ۱۱۱۶ هـ. بیمار شد، در حالت ضعف شعر می خواند. او شعر هم مب گفت، از شعارش فقط بیت زیر به دست رسیده است:

غم عالم فراوانست و منیک غنچه دل دارم

چه سان در شیشهٔ ساعت کنم ریگ بیابان را

عالمگیر مقام ملک الشعرائی را حذف کرد، در دربار ملک الشعراء نداشت، گفته اند شاید از آن بود که از شعر نفرت داشت، اما چنین نیست، اهل نظر بر آنند که او به مسایل تفریحی مایل نه بود، مبالغه و مدایح اغراق آمیز را دوست نداشت. به شعر و ادب چندان عنایتی نشان نمی داد و به چیزهای

ظریف بی اعتنا بود. قرآن را حفظ داشت و برای پرهیز از لقمه شبهه با کتابت قرآن یا دوختن کلاه امرار معاش می کرد، در حین مرگ بیش از سیصد و پنج روپیه در اختیار نداشت. هر چه پدرانش در مذهبی با هندو و برهمن و مسلم و صوفی و درویش و قلندر می نشستند و بر می خواستند ... در حسن خط ورزیدگی داشت . در خط شاگرد سید خان الحسینی و عبد الباقی حداد بود. او خط را برای حصول معادت دین و کسب معاش آموخته بود. به هنگام فرصت کلام الله می نوشت . او ملا محمد سعید اشرف را که شاعر و خوشنویس بود به تعلیم زیب النساء دختر خود گماشته بود.<sup>۱</sup>

معلمان وی در او بسیار مؤثر بودند. او نزد مولانا عبد اللطیف سلطانپوری درس خوانده بود و می گفت که او بیش از دیگران به گردن من حق دارد.

در طریقت از مجدد الف ثانی متأثر بود به حلقه خواجه معصوم سرهندی پسر مجدد در آمده بود. به مشایخی که وابسته به شریعت بودند علاقه مند بود.

مهمترین کار دوره عالمگیر تدوین فتاوی عالمگیری است. این کتاب به منظور احیاء و ترویج احکام سنت تدوین شد. گروهی از علما برای تألیف آن گرد آمدند. این کتاب در مدت هشت سال به صرف دویست هزار روپیه فراهم آمد. می گویند که در فقه اسلامی کتابی بدین تفصیل نوشته نشده است. نمونه نثر دوره عالمگیری در عالمگیرنامه دیده می شود. عالمگیرنامه به تقلید اگبرنامه نوشته شده است . زبانی نسبتاً ساده دادر.

عالمگیر تاریخ نویسی را شاید به آن دلیل که غیوبش پس برده بماند ممنوع کرده بود، امادر این دوره هم مسلمانان و هم هندوان کبت تاریخ

---

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تألیف دکتر توفیق هـ. سبحانی، ص. ۵۱۵.

نوشتند. یک کتاب منثور مهم در این عهد تحفة الہند از میرزا خان بن فخر الدین محمد است که برای مطالعه شاهزاده اعظم شاه پسر اورنگزیب تألیف شده است. در این کتاب درباره فنون بلاغت و عروض و قافیه هندی مطالبی آمده است. رقعات عالمگیری در مکاتیب و انشا شاهکاری به فارسی شمرده می شود. و به نامهای رقعات عالمگیری، آداب عالمگیری، رقایم کرام، کلمات طیبات، دستور العمل و جز آن خوانده شده، حاوی اطلاعات سودمند تاریخی است.

آثار منثور در عهد اورنگزیب از نظر معیار و مقدار حایز اهمیت است. در این عهد تقریباً در همه موضوعها کتبی تألیف شده است، مخصوصاً از نظر منشآت این دوره ممتاز است، چنانکه گفته شد، اورنگزیب در این زمینه پیشقدم بود. بیدل، میر عبد الجلیل بلگرامی و نعمت خان عالی از نثر نویسندگان این عهد بودند. بعد از منشآت، اخلاق و تصوف در این عهد مورد توجه بود. بیشتر اهل هنر به تصوف وابسته بودند.

نثر نویسندگان آن عهد به موضوعهای هندی و علوم علاقه نشان داده اند، مثلاً چندرمن بیدل، رامین را به نظم و نثر به فارسی تدوین کرد. در صرف و نحو و امور مذهبی و دینی و فنون دیگر هم کتابهایی تألیف شد که از نظر ادبی اهمیتی چندانی ندارند.

شعر فارسی در هندوستان در عهد شاهجهان به اوج کمال رسید و در همان عهد روبه زوال نهاد. شاعران بعدی باد کهن را در شیشه نو می ریختند. زوال شعر فارسی در این عهد آغاز شد. مؤلف مرآة الخیال می نویسد: اگر اورنگزیب به شاعران می پرداخت، وضع شعر فارسی بهتر می شد، بی توجهی او سبب شد که زبان فارسی نه تنها از قلعه سرخ بلکه از کل هندوستان بر افتاد. اما همه بر این اعتقاد نیستند. چنین می پندارند که زوال

شعر فارسی در عهد اورنگزیب آغاز شده است. و اورنگزیب را مسئول زوال معرفی می کنند، چرا که او مقام ملک الشعرائی را حذف کرد و شاعران را مورد حمایت قرار نداد و همین سبب شد که شعر فارسی در سرا شیبی زوال بیفتد. درست است که اورنگزیب با قصیده مدحی مخالف بود، به شعر چندان شیفتگی نداشت و به هنر های دیگر هم چندان دلبستگی نشان نمی داد، اما با همه این احوال شمع شعر فارسی در عهد او برافروخته ماند و تحقیقات عمده انجام گرفت. در این عهد حتی هندوان به شعر فارسی علاقه مند شدند، نثر نگار و مورخی چون رای بندراین و بهیم سین به ظهور آمدند. در بررسی موضوع زوال شعر فارسی دو نکته را باید روشن کرد: اول آنکه آیا شعر فارسی در آن دوره زوال یافت، دیگر آن که عدم سرپرستی از شاعران تا چه حد می تواند شعر را تحت تأثیر قرار دهد.

دربار های ایران و هند، توجهی که به شعر و شاعری ابراز داشته اند، موضوعی مستقل است. از رودکی تا غالب و قائمی شاعران وابسته به دربار بودند. اما تنها سرپرستی از شاعران نمی تواند شاعر بزرگ پدید آورد، و ملک الشعرا هم نمی تواند بزرگترین شاعر عصر خود شمرده شود. شاعرانی چون: فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، و حافظ بر اثر سرپرستی پادشاهان ظهور نکرده اند. دربار شاهان ممکن است فضایی مناسب برای شاعران ایجاد کند، اما نمی تواند عظیم ترین شاعران را به منصفه ظهور برساند. به همین سبب اگر بگوییم که عدم توجه اورنگزیب موجب زوال شعر و شاعری شد، چندان حرف مقبولی نزنیم. در آن عصر تصنع عنصر اصلی شعر شده بود. زبان تمثیلی، پیچیده، استدلالی و بی رمق رواج یافته بود. و عنصر عشق از غزل دور شده و نومیدی جای آن را گرفته بود. ایهام و تمثیل از اصول عمده شعر این عهد شده بود. غزل ترنم را به کناری



نهاده بود و تفکر بر مسند نشسته بود. در آند عهد اصطلاحات جدید تصوف پیدا شده بود و تمائیل مذهبی اورنگزیب موجب رونق تصوف شده بود. در آن عهد دو مکتب متضاد تصوف وجود داشت. یک مکتب را شاهزاده محمد داراشکوه سرپرستی می کرد. و هدف آن تکمیل تنزیه روح انسانی بود. در این مکتب اختلاف مذهبی راهی نداشت. سرمد کاشانی، ملا بدخشی و داراشکوه نمایندگان آند بودند. مکتب دیگر سلسله مجددیه بود که مجدد الف ثانی در رأس آن قرار داشت. در این مکتب طریقت با شریعت هماهنگ بود، طریقت جدا از شریعت منافی روح اسلام تلقی می شد. اورنگزیب به این مکتب وابسته بود. مرشد او، شیخ معصوم سرهندی پسر و خلیفه مجدد الف ثانی بود.

شیخ سیف الدین، پسر شیخ معصوم به دربار اورنگزیب می رفت تا شاه را از نظر روحانی ارشاد کند. مردم هم پیرو همین مکتب بودند. در شعر آن عهد عناصر هندی فراوان است. چند شاعر در آن عهد در ادبیات سنسکریت و هندی دستی داشتند. چیتامنی و بوشن از شاعران هندی آند عهد هستند.

اردو هم در این عهد پیشرفت کرد. جعفر زتلی در صدر گویندگان این زبان قرار داد. در دیوان عطانتوی شش شعر اردو آمده است. ناصر علی سرهندی هم سه غزل اردو ساخته است.

به هر حال در دربار اورنگزیب ایرانیانی بودند که شعر می گفتند مثلا عاقل خان رازی که ناظم دهلی بود، در شرح داستان هندی پادماوت مثنوی شمع و پروانه را سروده است. نعمت خان عالی که وزیر او بودف سرودهایی داشت، وبعد از شاه عالم لقب دانشمند خان گرفت.

اورنگزیب برای ترویج آموزش و پرورش در شهرها و قصبه های مختلف مدرسه های و مکتبها ساخت. شیخ محمد اکرام مدرسه یی بنا کرد برای آن بیست و چهار هزار روپیه خرج کرد. برای هزینه های آن مدرسه قصباتی را وقف کرد. طلاب نیازمند روزانه دو روپیه دریافت می کردند. کتابهای که برای تدریس تعیین شده بود، مطالب غیردین نداشت.

علماء و شعرای اورنگزیب مانند حاجی احمد سعید، احمد صدیقی، قاضی خلیل الرحمن، سلیمان منیری، سید علی اکبر سعد الله خانی، شرف الدین لاهوری، ملا عبد الباقی جونپوری، عبدالوهاب قاضی، محمد اکرام لاهوری، نظام برهان پوری، اشرف مازندرانی، میرزا عبد القادری بیدل، بینش کشمیری، جويا کشمیری، زیب النساء دختر اورنگزیب، سابق اصفهانی، غلام علی بن محمد علی دکنی، غنی کشمیری، ناصر علی سرهندی و غیرهم بودند.

اوضاع ادبی و اجتماعی بعد از اورنگزیب دیگرگون گردید بسیاری از پادشاهان مغول آمدند و رفتند حوزه ادبی هم رو با کاهش افتاد. میان سالهای ۱۸۰۶ - ۱۸۵۷ م با آنکه هند شاهد انحطاط همه جانبه خود بود، اما ادبیات فارسی در این عهد نه تنها از لحاظ کیفیت قابل ملاحظه است، بلکه از نظر کمیت نیز بیش از آن است که در دوره به اصطلاح شکوفایی پدید آمده بود. طی این دوران هرج و مرج سیاسی و اجتماعی که نتیجه به قدرت رسیدن انگلیسیان در هند بود، زبان و ادبیات فارسی اعتبار خود را حفظ کرده بود و حامیان و دوستداران زیادی در سراسر هند داشت.

به دلیل ضعف و ناتوانی حکومت مرکزی استناداران ایالت مختلف که دست نشانده حکومت مرکزی بودند، خود را از یوغ اطاعت مرکز رها کرده و حکومت های مستقل تشکیل دادند و همه آنان در دربارهای خود به حمایت

از زبان فارسی و ادبیات آن برخاستند. اگر قبلا یک دربار بود که از شاعران و نویسندگان حمایت می‌کرد، در قرن نوزدهم دربارهای متعدد پدید آمدند که حامی شاعران و اندیشمندان بودند. بر از این دربارها عبارت بودند از: رامپور، اوده، حیدرآباد، بوپال، ملتان، لاهور، عظیم آباد، کرناٹک و جز آنها.

بر اثر گسترش مراکز سرپرستی در مدت این سالها، تقریباً یک صد شاعر در نواحی مختلف هند به فارسی شعر سروده اند که دیوانها و آثار منظوم قریب پنجاه تن از آنان در کتابخانه های مختلف محفوظ است و اسامی قریب پنجاه تن از آنان در مآخذ گوناگون ثبت شده است که آثار آنان به دست نیامده، شناخته نشده و یا به مرور از میان رفته اند.

علاوه بر همه قوالب معروف شعر مانند غزل، قصیده، رباعی، و مثنوی در این عهد رواج داشته، در زمینه فرهنگ نویسی هم کارهای قابل توجه انجام گرفته است. هفت قلم، فرهنگ حسینی، غیاث اللغات، نخبة اللغات، فرهنگ فرخی، نفایس اللغات، فرهنگ جعفری، تسهیل اللغات، خزینة الامثال، بهار عجم، و قاطع برهان از فرهنگهای تدوین شده در این دوره است. قاطع برهان بررسی برهان قاطع محمد حسین خلف تبریزی است که غالب دهلوی آن را تدوین کرده است و در انتقاد از برهان قاطع خود او نیز مرتکب خطاهای شده است. نخبة اللغات، اولین فرهنگی است که در آن لغات هندوستانی به فارسی همراه با مترادفات عربی آنها توضیح و شرح شده است. محمد علی ملقب به صدر امین پسر سید احمد علی خان بداونی در مقدمه کتاب خود می نویسد که بر اثر تلاش و کوشش سالیان دراز توانست موادی برای این فرهنگ خود فراهم آورد.

## فصل دوّم

فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره هند

فرهنگ نویسی و لغتنامه نویسی فارسی در شبه قاره هند ریشه قدیمی را دارد و آغاز آن به پای ریزی دولت اسلامی در این کشور بالخصوص عهد سکندر لودهی بر می گردد. در این فصل پایان نامه فرهنگ نویسی فارسی در هند را مورد بررسی قرار داده خواه شد اما قبل از آن مناسب دیده می شود که اینجا فن لغت و فرهنگ نویسی را مختصراً معرفی داده شود.

### معرفی لغتنامه نویسی و فرهنگ نویسی و اقسام آن

لغتنامه نویسی و فرهنگ نویسی یکی از حوزه های علمی زبان شناسی است لغت نامه یا فرهنگ در زبانی، مجموعه کلماتی است که در آن کلمات به ترتیب خاصی همراه با معنی و کاربرد و داده های مربوط مانند تلفظ و املا و غیره جمع آوری می شود. در زبانهای عربی و فارسی و اردو، لغات یا فرهنگها به ترتیب حروف تهجی یا الفبایی تدوین و جمع آوری می شوند. گاه معنی و کاربرد کلمات به همان زبان می باشد که فرهنگ یا لغت در آن تدوین گشته و گاه به چند زبان تدوین می شود<sup>۱</sup>.

فرهنگها و لغات را می توان به چند بخش تقسیم می کرد:

(الف) فرهنگهای یک زبانه – چنانکه گفته شد، در زبانهای عربی و فارسی و اردو، لغات یا فرهنگها به ترتیب حروف تهجی یا الفبایی تدوین و جمع آوری می شوند. مراد از فرهنگ یا لغات یک زبانه لغت یا فرهنگی است که معنی و کاربرد کلمات به همان زبان آورده شده باشد که آن فرهنگ یا لغت در آن تدوین شده باشد. مانند فرهنگ آند راج و غیره. امثال فرهنگهای یک زبانه می باشند.

---

<sup>۱</sup> برای تهیه این مقاله از پایان نامه پیش دکتری آقای سید ارشد عباس رضوی بسیار استفاده کردم و بسیاری از مواد که در این مقاله دوم نوشته شده است از همین مقاله مراجعه شده است.

(ب) فرهنگهای دو زبانه – لغاتی که از اردو به فارسی یا از عربی به فارسی یا از ترکی به فارسی جمع آوری شده باشد در این دسته می‌گنجد. مثلاً فرهنگ منظوم سانسکرت (با آمیزه‌ای از مراتی) به فارسی با عنوان راج و هار کوش توسط پندت رگهونات که در روزگار شیواجی در دهه هشتم قرن هفدهم میلادی به دستور او در قالب شعر تالیف شد.<sup>۱</sup> لغات شاهجهانی به قلم محمد احسن بلگرامی واسطی و **آصف اللغات** و غیره.

(ج) فرهنگ و لغت چند زبانه – مراد از این گونه فرهنگ یا لغت آن است که معنی و کاربرد کلمات به چند زبان آورده شده باشد. مثلاً فرهنگ متھرا پرساد که در سال ۱۸۷۹ میلادی به سفارش حکمرانان انگلیس صورت تدوین یافت. در این فرهنگ زبانهای اردو و هندی و انگلیسی بکار رفته است. این شیوه ترتیب و تدوین لغت و فرهنگ اکنون بسیار رایج است و فرهنگهای سه زبانه و چهار زبانه در سراسر زبان دارند ترتیب و تدوین می‌شوند. در هند هم به همت دکتر چندر شیکھر بهتتاگر **فرهنگ آریانه** (از فارسی به هندی و انگلیسی) دارد تدوین می‌شود و تا کنون سه جلد آن به چاپ رسیده است.

(د) فرهنگ یا لغت موضوعی – فرهنگی یا لغتی که در آن کلمات و اصطلاحات موضوع خاص یا رشته خاصی چون پزشکی، ریاضی، نجوم، گیاه‌شناسی، فلسفه، منطق یا ضرب‌الامثال و غیره تدوین و جمع آوری شده باشد. موضوع یا اصطلاحی نامیده می‌شود. ممتاز الامثال تالیف نجف علی خان، فخر الادویه، معارف النغمات و غیره. امثال فرهنگها و لغات موضوعی یا اصطلاحی می‌باشد.

فرهنگ نویسی در ایران

<sup>۱</sup> مقدمه فرهنگ آریان پور، ص: ل، دکتر چندرا شیکھر

قدیمی ترین فرهنگ‌هایی که به زبان‌های ایرانی تألیف شده مربوط به دوره ساسانیان است که از این دوره دو فرهنگ به‌جامانده است. فرهنگ پهلویک- که معادل فارسی میانه هزوارش‌ها در آن آمده است.

فرهنگ اوئیم – ایوک، که فرهنگ اوستایی به فارسی میانه است. البته سغدی زبانان مانوی در سغد نیز برای پهلوی آشکانی و فارسی میانه ترفانی فرهنگ‌هایی نوشته‌اند که از آنها آثاری قطعه قطعه در میان نوشته‌های کشف شده از ترفان به دست آمده است.

اما فرهنگ نویسی برای فارسی دری ظاهراً از قرن پنجم هجری آغاز گردیده است، و تذکره نویسان از دو فرهنگ که در این قرن تألیف شده، نام برده‌اند، یکی رساله ابو حفص سغدی، و دیگری تفاسیر فی لغة الفرس تألیف شرف‌الزمان قطران‌بن منصور ارموی شاعر معروف قرن پنجم، که هیچ یک از این کتابها به دست ما نرسیده است.

لذا، از مهم ترین فرهنگ‌های واژه گان فارسی می توان رساله ابو حفص سغدی (۴۶۵ هجری) و تفاسیر فی لغة الفرس را نام برد. در این مورد دکتر محمد معین در مقاله خود «فرهنگ‌های فارسی»<sup>۱</sup> چنین می نویسد:

نخستین فرهنگ فارسی (پس از اسلام) که نام آن به ما رسیده رساله ابو حفص سغدی یا فرهنگ ابو حفص سغدی است که تا اوایل قرن یازدهم هجری وجود داشته و مؤلفان فرهنگ‌های جهانگیری و رشیدی از نقل کرده اند. بعضی این رساله را تألیف ابو حفص حکیم بن اھوص سغدی که نوعی رود- به نام شهرود- را اختراع کرده و در حدود ۳۰۰ هجری می زیسته می

<sup>۱</sup> فرهنگ‌های فارسی، دوره ۵، شماره ۵۲، بهمن، ۱۳۴۵ ش، ص ۲-۵

دارند و برخی مؤلف را شخصی دیگر گمان برده اند که در اواسط قرن پنجم هجری می زیسته. از این فرهنگ اکنون اثری نیست.

دومین فرهنگ که نامش به ما رسیده **تفاسیر فی لغة الفرس** تالیف قطران شاعر معروف است. این مطلب از **لغت فرس اسدی** و **کشف الظنون** حاج خلیفه تایید می شود. از این فرهنگ هم اثری در دست نیست...  
اسدی در کتاب خود علاوه بر ضبط و تعریف واژه‌گان، به ذکر نام و شعرهای پیشگامان مانند ابو شکور بلخی، شهید بلخی و رودکی نیز پرداخته است. بی تردید واژه نامه اسدی به جهت دقت و صحت تفسیر، بهترین واژه‌نامه و نیز چنانکه گفته شد قدیمی ترین فرهنگ موجود در زبان فارسی است.

**صاح الفرس یا فرهنگ محمد بن هندو شاه کهن ترین لغت نامه** موجود فارسی به فارسی پس از **لغات فرس اسدی** است. جمال الدین حسین بن فخر الدین حسن انجوی شیرازی، مؤلف **فرهنگ جهانگیری** کتاب **صاح الفرس** را ضمن بیان منابع فرهنگ خود یاد کرده است.<sup>۱</sup>

نام مصنف کتاب **صاح الفرس** شمس الدین محمد بن فخر الدین هندو شاه نخجوانی مشهور به شمس منشی است. وی این کتاب را در سال ۷۲۸ هجری قمری در شهر تبریز تصنیف کرده است. این کتاب در بیست و پنج باب دارای چهار صد و سی فصل و دو هزار و سی صد لغت با شواهد متعدد برای هر لغت و یک دیباچه نسبتاً مفصل توسط دکتر عبد العلی طاعتی تصحیح انتقادی شده و به وسیله بنگه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده است. اثری دیگر مسمی به **دستور الکتاب فی تائین المراتب** در فن کتابت و نویسندگی نیز از شمس الدین منشی به یادگار مانده است.

---

<sup>۱</sup> پیش گفتار های فرهنگ امیر، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش



**معیار جمالی و مفتاح ابو اسحاقی** کتابی است در چهار فن عروض و قافیه و بدیعی و لغت فرس که آن را شمس الدین محمد بن فخر الدین سعید فخری اصفهانی از ادباء کم شناخته قرن هشتم، بنام جمال الدین ابو اسحاق اینجو تألیف نموده است. در اینجا باید ذکر شود که بخش لغت کتاب **معیار جمالی** توسط دکتر صادق کیا ویرایش شده و با عنوان **واژه نامه فارسی بخش چهارم معیار جمالی** توسط انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۷ شمسی به چاپ رسیده است و باید ذکر کرد که کتاب **معیار جمالی و مفتاح ابو اسحاقی** به تصحیح دکتر یحیی کاردگر توسط موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی انتشار یافته است.

در ایران در دوره دولت شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۳)، میرزا ابراهیم بن میرزا شاه حسین اصفهانی، فرهنگی تألیف کرد که به نام **فرهنگ میرزا ابراهیم** معروف است و سال تألیف آن ۹۸۶ هجری می باشد. میرزا ابراهیم در این اثر خود اشعار شاعران متقدمین و همزمان را به عنوان شواهد لغوی خود آورده که از آن جمله بیشترین ابیات از فردوسی، انوری، ظهیر فاریابی و کمال الدین اسماعیل می باشد. شیوه تدوین این فرهنگ به شیوه محمد بی هندو شاه (مؤلف **صاح الفرس**) نزدیک است.

در سال ۱۰۰۸ هجری، (اوایل قرن یازدهم) محمد قاسم متخلص به سروری کاشانی ابن حاج محمد **مجمع الفرس** را تألیف کرد.

در قرن سیزدهم **برهان جامع** توسط محمد کریم تبریزی تألیف، و در سال ۱۲۶۰ هجری در تبریز چاپ شد، و آن خلاصه **برهان قاطع** است، که در حاشیه بعضی شواهد برای لغات آمده است.

**انجمن آرا** به قلم رضا قلی خان هدایتالله باشی در همین قرن منتشر گردیده (خاتمه تألیف ۱۲۸۸ هجری). و فرهنگ ناظم الاطباء یا فرنودسار

تألیف دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی ناظم‌الاطباء (متوفی ۱۳۴۳ هجری) که در پنج جلد منتشر شده است.

همچنین لغت نامه دهخدا تألیف علی اکبر دهخدا که در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی به طبع دوره آن از طرف مجلس شورای ملی آغاز گردید و سپس اداره و طبع آن به عهده دانشگاه تهران محول شد، مشروح ترین فرهنگ زبان فارسی است. در سالهای اخیر نیز فرهنگ‌های کوچک و متوسط متعدد چاپ و منتشر شده که مؤلفان آنها به حد خود در این راه خطیر کوشیده‌اند.<sup>۱</sup>

### فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره هند

از ابتدای قرن هفتم که دولتهای اسلامی در شبه قاره تشکیل شد تا آغاز قرن حاضر، شبه قاره هند و پاکستان همواره مرکز تألیف و نشر کتب و نظم و نثر فارسی بوده است، شعراء و نویسندگان بزرگی در این منطقه ظهور کرده‌اند، در این مدت کتب متعددی در زمینه‌های مختلف ادبی به زبان فارسی توسط فارسی زبانان ایرانی و هندی نوشته شده است.

از لحاظ فرهنگ نویسی فارسی هیچ یک از کشورهای فارسی زبان به پای هند و پاکستان نمی رسد، و با اینکه تألیفات فارسی زبانان هند و پاکستان خالی از اشتباه نیست، اما با وجود این خدمات برجسته‌ای که علماء و دانشمندان آن دیار در جهت ترویج و پیشرفت زبان و ادب فارسی انجام داده‌اند، قابل ملاحظه و چشمگیر است.

طبیعی است که انسان هیچگاه نمی تواند زبان دیگری را به سهولت بیامورد، و بر دقایق آن آشنا گردد، مگر اینکه اسباب و لوازم کافی از جمله کتب فرهنگ و دستور زبان در اختیار داشته باشد. بدین سبب مردم هند و

<sup>۱</sup> فرهنگ فارسی معین، ص ۴۰

پاکستان برای آشنایی بیشتر با زبان فارسی به تألیف کتب لغت پرداختند، و حتی بیش از ایرانیان این نیاز را احساس کردند و بر اثر تشویق پادشاهان اسلامی هندوستان در این زمینه خدمات شایانی انجام دادند.<sup>۱</sup>

سلطان سکندر لودهی که در سال ۸۹۵ هجری (۱۴۸۵ م) بر تخت دهلی نشست، تصمیم گرفت برای اداره امور کشور افرادی را انتخاب کند که با زبان و ادب فارسی آشنایی داشته باشند، و در نتیجه تحصیل زبان فارسی میان اهالی آن کشور مورد توجه خاص قرار گرفت، و علاوه بر مسلمانان که اغلبشان از طبقه حکمران بودند، بومی‌های آن سرزمین خصوصاً فرقه کایسته که از هندوهای روشنفکر هند بودند، در این قسمت بیش از همه هندوهای دیگر فعالیت به خرج دادند و مورد اعتماد دولت قرار گرفته، و خدمات بزرگی انجام دادند، به طوری که در تاریخ فرشته آمده،  
... و کافران بخواندن و نوشتن فارسی که تا آنزمان در میان ایشان معمول نبود پرداختند.<sup>۲</sup>

در حقیقت می توان گفت که پایه و اساس زبان فارسی در هندوستان در این عصر نهاده شده، زیرا در همین وقت است که شعرای هندی نژاد، کلمات و جملات فارسی را در اشعار خود ذکر کردند، و مردم نیز این روش را با میل و رغبت پذیرفتند و در مکالمات خود، کاربرد لغات فارسی را آغاز نمودند.

زبان فارسی در محیط مساعدی که بر اثر تشویق پادشاهان و بزرگان هندوستان پدید آمده بود به تدریج رو به نما نهاد، و سرانجام زمینه فرهنگ نویسی فارسی که چندی پیش از بدو سلطنت اسلامی دهلی در آن سرزمین به

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت

وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۴

<sup>۲</sup> همانجا، ص ۱۲

وجود آمده بود، در این دوره مساعدتر گردید.<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی شعری که از قرن هفتم هجری از ایران به هندوستان منتقل شده بود، در قرن یازدهم ترقی و تکامل شایان توجهی یافت.

کاملترین فرهنگ لغت شعری که در این دوره نوشته شد، فرهنگ جهانگیری بود و بعد از آن فرهنگ رشیدی و سراج اللغات هم دارای اهمیت فراوانی است. در قرن‌های بعد نیز فرهنگ نویسی در شبه قاره مورد توجه بود، و فرهنگ نظام که در قرن چهاردهم تألیف شد، در میان دیگر فرهنگ‌های فارسی که در این قرن نوشته شد، حایز مقام ویژه‌ای است.

نظر به رابطه‌ای که میان دوره‌های سیاسی هندوستان با تحولات فن فرهنگ نویسی در آن سرزمین وجود دارد فرهنگ نویسی را در این کشور به دوره‌های زیر می‌توان تقسیم کرد.

### **فرهنگ نویسی فارسی در هند: پیش از پادشاهان تیموری هند**

#### **(قرن هفتم تا نهم هجری / قرن سیزدهم میلادی)**

دوره اول را می‌توان از همان به آغاز دولت اسلامی در دهلی در سال ۶۰۳ ق تا سال ۹۳۳ ق که سال تخت نشین بابر شاه دانست. در ظرف این چهار قرن، زبان و ادبیات فارسی در هندوستان به علت اینکه زبان درباری و رسمی گردیده بود، توسعه یافت و هندوان به تحصیل این زبان عشق و علاقه فراوانی را نشان دادند که در نتیجه آن برای آشنایی بیشتر با زبان فارسی، زمینه مساعدی برای فرهنگ نویسی ایجاد شد. نمونه‌هایی که در این فن مورد استفاده فرهنگ نویسندگان هندوستان قرار گرفت، همان آثاری بود که ابوالحسن علی بن احمد الاسدی و محمدبن فخر الدین هندوشاه و شمس فخری بجای گذاشتند، و چون توجه آنان به شعر متمرکز بود و زبان و

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۱۳

ادبیات را متعلق به شاعران می دانستند، بنابراین آن فرهنگ نویسان آغازین فارسی به زبان محاوره و مکاتبه توجهی نداشتند، و فقط الفاظی را تدوین می کردند که در شعر به کار می رفت، و برای اینکه به آسانی بتوانند قافیه‌ها را بیابند.

همین است که در دیباچه‌های فرهنگ‌های معتبر نظیر «مؤید الفضلاً»، «تحفة السعادة»، «مدارالافاضل»، «فرهنگ شیر خانی»، «فرهنگ جهانگیری»، «فرهنگ سروری کاشانی»، «بهار عجم»، «فرهنگ انجمن آرای ناصری» و امثال آنها، علت تألیف، کمک فهم شعر بیان شده است، اغلب ترتیب فرهنگ‌های این دوره بر اساس حرف آخر لغات است.

در این فرهنگ‌های شعری فارسی که اول در ایران و سپس به تقلید از آنها در هندوستان نوشته شد، لغت‌هایی فی المثل، آب، سگ، اسب، درخت، خوردن، رفتن و غیره گنجانده نشده، و احیاناً اگر به لغاتی که مخصوص محاوره است، برمی‌خوریم، می‌بینیم در معنی آن نوشته‌اند: "مشهور است" یا "معروف است"<sup>۱</sup>.

در پیروی از متقدمین، فرهنگ نویسان هندوستان در دوره اول توجه زیادی به اعراب و توضیح معانی لغات نداشتند، البته برای بیشتر لغات از اشعار شاعران شاهد می‌آوردند. در فرهنگ‌های «قواسی»، «دستور الافاضل»، «بحر الفضایل»، «اداة الفضلاً»، «شرف‌نامه»، «مفتاح الفضلاً»، «تحفة السعادة»، و «مؤیدالفضلاً» و غیره نسبت به اشتقاق کلمات و تحقیق و انتقاد در مطالب توجهی به عمل نیامده است، در برخی از موارد

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۱۴

چنان می نماید که گویا فهرستی از الفاظ شعری ترتیب داده، و در مقابل لغات، الفاظ مترادف نوشته شده است.

ترتیب لغات برعکس ترتیب متقدمین که روی حرف آخر لغات بود، در این دوره بر اساس حرف اول لغات است که باب را تشکیل می دهد، حرف آخر لغات هم ملحوظ گردیده، و فصل از آن ترتیب می یابد اما حروف وسطی در نظر گرفته نشده است، به همین جهت پیدا کردن لغات در این فرهنگها خالی از اشکال نیست. به طور کلی در این دوره کمتر فرهنگی است که در آن نمونه و شاهد نیاورده باشند، در «مؤید الفضل» ترکیبیات و اصطلاحات نیز گاهی به چشم می خورد، و «تحفة السعادة» از این حیث التفات بیشتری به عمل آمده است.

زیرا اثر نفوذ زبان عربی بر فارسی در بعضی از فرهنگها ضمن تقسیم بندی ابواب، الفبای عربی را نیز ملحوظ داشته اند، و برای حروف پ، ژ، چ و گ فارسی بابی جداگانه در نظر گرفته نشده است. لغات فارسی در آنها کمتر شرح و معانی شده است، بلکه گاهی چنین تصور می شود که گویه معانی لغات عربی را به فارسی بیان کرده اند.<sup>۱</sup>

با این همه، این گونه فرهنگها برای آیندگان راههای را هموار کرده و مقدمات فرهنگ نویسی را فراهم نموده و در نتیجه آن در دوره پادشاهان تیموری هند فرهنگ نویسانی چون جمال الدین حسین اینجو و رشید الدین و محمد حسین برهان دوامشان بر جریده عالم ثبت نمودند. معروف ترین فرهنگهای دوره اول:

#### ● فرهنگ قواس: اولین کتابی که در زمینه فرهنگ نویسی فارسی

در هند و پاکستان نوشته شد، «فرهنگ قواس» است که مؤلف آن مولانا

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۱۶

محمد فخر الدین مبارک شاه غزنوی معروف به کمانگر یا قواس<sup>۱</sup> شاعر دربار دهلی در زمان علاء الدین محمد شاه خلجی ۶۹۵-۷۱۵ هجری قمری/۱۲۹۵-۱۳۱۵ میلادی می باشد. نسخه خطی این کتاب بخط مولانا نظام الدین فرماندار احمد آباد گجرات در کتابخانه حمیدیه بهوپال موجود است. این نسخه دارای ۹۴۰ صفحه و شامل حدوداً بیست هزار لغت میباشد. کتاب بدون مقدمه از فصل همزه شروع شده و هیچ قیدی در آن برای الف ممدوده و مقصوره ملحوظ نگردیده است. فهرست مطالب هم در آن وجود ندارد.

● **دستور الافاضل:** این فرهنگ را مولانا رفیع دهلوی معروف به حاجب خیرات (متوفی ۷۴۷ هجری/۱۳۴۷ میلادی) در عهد سلطان محمد تغلق پادشاه دهلی، بسال ۷۴۳ هجری تألیف کرد. اصل نسخه آن در کتابخانه انجمن آسیای بنگاله (کلکته) موجود است بخط نسخ قدیم نوشته شده است. ترتیب لغات در این اثر بر اساس حرف اول آن بوده و در شرح معانی نهایت اختصار بکار برده شده است و غالباً در مقابل کلمات مترادف آن مرقوم گردیده است. بتوضیح و استشهاد معانی توجهی بعمل نیامده و در جمع آوری لغات نیز جدیت بکار برده نشده است، مثلاً، لغاتی که بحرف دال شروع می شود فقط در ۸ سطر آورده شده است. بطور کلی اهمیت فرهنگ «دستور الافاضل» بیشتر مبتنی بر قدمت تاریخی آن می باشد.

● **بحر الفضائل فی منافع الافاضل:** مؤلف این اثر مولانا فضل الدین محمد بن قوام بن احمد بن محمود بدر خزانه البلخی معروف به کری است که مرد

---

<sup>۱</sup> آقای علی اصغر حکمت در نامه فرهنگستان جلد اول شماره ۶۰ سال ۱۳۲۴ خورشیدی نام مؤلف را مبارک شاه غزنوی معروف به فخر قواس ذکر کرده و استاد سعید نفیسی در مقدمه برهان قاطع چاپ زوار جلد اول صفحه ۷۴ او را بنام فخری غواص معرفی کرده اند.

فاضلی بوده و علاوه بر این فرهنگ، کتب دیگری نیز مانند شرح «مخزن الاسرار» و شرح «اسکندر نامه نظامی» از خود بیادگار گذاشته است.

ترتیب لغات در فرهنگ بحرالفضائل، مطابق حرف اول و دوم کلمات است. در هر صفحه حدود ۵۵ لغت آورده شده و معنی هر لغت در زیر اختصاراً نوشته شده است. با این ترتیب فرهنگ بحرالفضائل گویا رساله مختصری است که محتوی کلمات مفرد می باشد و آن هم بیشتر بعربی متعلق است. از مطالعه این تألیف که اغلب حکم فهرستی از الفاظ معنی شده را دارد چنین بر می آید که مؤلفش آن را یا برای خود بطور یادداشتی یا برای کمک به نو آموزان تهیه کرده است، آخرین باب آن شامل کلمات هندی است که غالباً در شاعری آن زبان بکار می رفت.<sup>۱</sup>

● **اداة الفضلاً:** مؤلف این فرهنگ قاضی بدر الدین دهلوی معروف به دهاروال است که آن را بسال ۸۲۲ هجری به سلک نگارش در آورده است. از نظر ترتیب الفاظ، حرف اول لغت باب و آخر آن فصل را تشکیل می دهد. فرهنگ مزبور دارای دو قسمت است. قسمت اول محتوی لغات مفرد است که با رعایت حرف اول و دوم گردآوری شده است. و در قسمت دوم الفاظ مرکب با همان ترتیب قسمت اول معنی شده است. اعراب کلمات و استشهاد معانی ملحوظ نگردیده و درباره مآخذ و منابع هیچ جا اشاره ای نرفته است و در تشریح معانی نهایت اختصار به عمل آمده است.<sup>۲</sup>

● **مفتاح الفضلاً:** مؤلف این فرهنگ محمد داؤد بن محمود است که آن را در زمان ابو المظفر محمود شاه خلجی والی مالوه ترتیب داد و از مقدمه

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان ، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۵۸

<sup>۲</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان ، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۵۹



آن معلوم می شود که مولانا محمدبن داود، شاعر هم بوده و بدان علاقه زیادی داشت که برای استفاده شاعران نو مشق فرهنگ شعری تهیه کند، بهمین منظور دست بتدوین فرهنگی زده و در سال ۸۷۳ هجری که سال فوت محمود شاه خلجی است، «مفتاح الفضلاً» را تالیف نمود. «مفتاح الفضلاً» ظاهراً کار ساده‌ای بنظر می رسد و مؤلفش در آن ابتکاری یا کوشش بلیغی بخرج نداده و مانند دیگران تعدادی از کلمات را گرد آورده و در مقابل معانی آن را جا داده است. از لحاظ ترتیب حرف اول لغت باب و حرف آخر اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل می دهد. در مجموع این اثر شامل ۲۲ باب می باشد.

● **شرفنامه منیری:** این فرهنگ را فرهنگ ابراهیمی نیز خوانده‌اند. نام مؤلف این اثر شیخ ابراهیم قوام فاروقی است و مؤلف این فرهنگ از شهر منیر که در ایالت کنونی بهار هند واقع است، تعلق داشت. وی فرهنگ خود را بنام مرشد خود سید شرف الدین احمد، پسر یحیی منیری (متوفی ۷۸۲ هجری) منعون کرده است و درباره نام این اثر چنین رقمطراز است:

سرایا که مملو ز در دری است

شرفنامه احمد منیری است

قوام فاروقی از شعرای بنام زمان خود بوده است و بعهد سلطان ابو المظفر رکن الدین باریک شاه پسر ناصرالدین محمود شاه اول بنگاله (۸۶۴-۸۷۹ هجری) بنام مخدوم خود شیخ شرف الدین احمد پسر یحیی منیری این فرهنگ را تالیف کرده است.

از لحاظ ترتیب کلمات این فرهنگ حرف اول لغات باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل می دهد پیش از هر باب قصیده‌ای مربوط به آن باب دیده می شود. ضمن شواهد معنی اشعار فارسی از فردوسی تا حافظ مورد

استفاده قرار گرفته است و در ضمن برخی از مطالب، شعر خود مؤلف نیز دیده می شود. روی کلمات اعراب گذاری بعمل آمده است، قبل از شرح لغات پیرامون حروف تهجی فارسی مطالبی مرقوم گردیده و بمعنی حروف مفرد اهتمامی مبذول شده است. در آخر فصل شرفنامه منیری، الفاظ زبان ترکی نیز بچشم می خورد گاه مصطلحات هم شامل لغات می باشد اما تعداد آن زیاد نیست<sup>۱</sup>.

● **مجمّل العجم:** مؤلف این فرهنگ عاصم شعیب عبدوسی است که این اثر را بنابر تقاضای رفقاییش برای تفهیم کلام شعاران و لغات پارسی، پهلوی، رومی و ترکی، بسال ۸۹۹ هجری تالیف نموده. وی این اثر را بنام داؤد خان پسر عماد الملک ملقب به علی اکبر که یکی از وزرای آن عصر بود، ممنون کرده است.

این کتاب دارای بر دو قسمت است. قسمت اول شامل لغات مفرد و قسمت دوم مشتمل بر کلمات مرکبات می باشد و در آن حرف اول و آخر کلمات برای ترتیب لغات در نظر گرفته شده است.

● **تحفة السعادة:** یکی از فرهنگ‌های معروف فارسی است که مؤلف آن مولانا محمود بن شیخ ضیا الدین است و این اثر در زمان سلطان اسکندر لودهی پادشاه دهلی، بسال ۹۱۶ هجری تالیف گردیده است.

ترتیب این لغت بدین صورت است که حرف اول آن باب و حرف آخر فصل را تشکیل می دهد. هر باب شامل دو فصل است. فصل اول راجع به مفردات و فصل دوم مربوط به مرکبات و اصطلاحات است. در این فرهنگ، بر لغات غیر معروف اعراب گذاری هم دیده می شود. مؤلف در هیچ جای کتاب ذکری از مآخذ الفاظ و اشتقاق کلمات و بحثی راجع به

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۶۲

مطالب فرهنگ نویسی نیآورده است. فصلی جداگانه راجع به حروف ویژه فارسی پ، چ، ژ، گ در این کتاب جا نیافته است و همراه با لغات فارسی، کلمات عربی نیز مورد توجه مؤلف قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

● **مویدالفضلاً:** فرهنگ معروف و بنام فارسی است که مؤلف آن محمد بن لاد است. این فرهنگ مورد استفاده اغلب فرهنگ نویسان واقع شده است. این در دو جلد مرتب شده است که جلد اول آن از حرف الف تا ض مشتمل بر ۵۲۲ صفحه و جلد دوم از حرف ط تا ی دارای ۳۰۲ صفحه می باشد. طبق تحقیقات بلاخن بسال ۹۲۵ هجری باتمام رسیده است. شیخ لاد در سبب تألیف این فرهنگ در دیباچه کتابش چنین می نویسد:

... و باعث بر تألیف این کتاب آن شد که «شرفنامه» اگر چه فرهنگی متأخر و جامع است با آن هم برای تتبع لغت حاجت به نسخ دیگر می افتد خصوصاً به «قنیه الطالبین» که جامع آن قدوة السالکین امام الساکنین استاد علام ابن باب قاضی شه خطاب است و آن در لغت موازی شرفنامه خواهد بود با زیادت اما آنچه در «شرفنامه» آمده است از آن چیزی در «قنیه الطالبین» مذکور نیآورده مگر بمعنی دیگر بنابراین مؤلف بتائید مویدالعباد این نسخه را بنیاد نهاد که این مجمدعه جامع جمیع نسخهها است و ناسخ همه منتسخ و اسامی آن نسخ در حیز لغات مسطور است مگر آنچه بمعنی مشهود و معروف است و این نسخه کافی و شافی است برای خواندن و سبق گفتن شاهنامه فردوسی طوسی و خمسه خواجه نظامی و سته سنائی و دواوین خاقانی، انوری، عسجدی، حافظ، سلمان، سعدی، خسرو و جز آن.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان ، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۶۵

<sup>۲</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان ، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۶۷

ترتیب این فرهنگ حرف اول لغت کتاب و حرف آخر آن باب و هر باب بر سه فصل تقسیم می شود:

فصل اول شامل لغات عربی است که در فارسی بکار می برند. فصل دوم محتوای لغات فارسی و پهلوی و فصل سوم مشتمل بر کلمات ترکی می باشد. آخرین فصل که مربوط به لغات ترکی است. در تنمه کتاب راجع به اعداد و ریاضیات و دستور زبان و بعضی از تصرفات فارسی توضیحات مفیدی داده و برای این مطالب مهم چهارده باب در آخر کتاب اضافه شده است که مشتمل بر شرح‌های لازم پیرامون اسم فاعل و مضارع و امر و مصدر و غیره می باشد.

### **فرهنگ نویسی فارسی در هند: دوره پادشاهان تیموری هند**

**(قرن دهم تا سیزدهم / شانزدهم تا هجدهم میلادی)**

دوره دوم فرهنگ نویسی در شبه قاره هند و پاکستان از ۹۳۳ هجری آغاز می شود، و در سال ۱۲۷۴ هجری خاتمه می یابد. در این دوره بر اثر توسعه و بسط پادشاهی بزرگ شاهان تیموری در زبان فارسی پیشرفت فوق العاده‌ای کرد، در همین دوره است که بسیاری از شاعران و نویسندگان فارسی بر منصفه شهود ظهور کردند و آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذاشتند.

به علت بی اعتنایی صفویان از شاعران و هنرمندان شهره ادب پروری و توجه تقدیر سلاطین و امیران و شاهزادگان هند نسبت به دانشمندان و هنرمندان، صاحبان ذوق و ناموران ادب از هر گوشه ایران و توران به هندوستان روی آوردند، و این سر زمین را مهد علم و ادب ساختند. لذا این در مدتی دو قرن شاعران با آوازه مهم ایران مانند ظهوری، طالب آملی، کلیم کاشانی، حزین لاهیجی، صائب، قدسی، نظیری، عرفی و غیره،

در دربار شاهان ادب نواز هندوستان و محافل ادب پرور دکن به مقامات بلند سرفراز گردیدند و هندوستان را بر موطن اصلی خود ترجیح داده، در آنجا رحل را اقامت افکندند.

به علت پیشرفت سریعی که در ادبیات فارسی در هند رخ داد، هندوان مجبور شدند در آموختن و آشنایی به رموز زبان فارسی که علاوه بر اینکه زبان رسمی دربار بود، زبان علمی و ادبی کشور هم محسوب می شد، سعی و مجاهدات بیشتری به کار برند، لذا بنا به مقتضیات زمان و مکان و برای جلوگیری از اختلاط زبان شیرین فارسی به لهجه‌های محلی، ادباء و فضلاء به کار فرهنگ نویسی دقت و توجه بیشتری نمودند، و این مطلب تا آنجا مورد علاقه شیفتگان زبان فارسی قرار گرفت و سلاطین هم از دربار توجه بیشتری به این موضوع مبذول داشتند، و در نتیجه همین علاقه وافر اکبر شاه و جهانگیر شاه به زبان فارسی بود که ابو الفضل و جمال الدین حسین انجو و امان الله خان که درباریان بودند، فرهنگهایی به نام «مجموع اللغات» و «فرهنگ جهانگیری» و «فرهنگ چهار عنصر» تألیف کردند.

در زمان شاه جهان، عبد الرشید تقوی «فرهنگ رشیدی» را تألیف کرد، «فرهنگ رشیدی» که در آن اشتباهات فرهنگ‌های «جهانگیری» و «سروری» نیز نشان داده شده است، از لحاظ تحقیق در مطالب و حسن انتقاد و نحوه کار و ترتیب لغات اهمیت خاصی دارد.<sup>۱</sup>

در همین زمان محمد حسین برهان تبریزی در دکن، «برهان قاطع» را تألیف کرد، و با استفاده از لغات اغلب فرهنگ‌های شعری پیشین و کتب دبستان مذاهب و دساتیر و نیز لغات متروکه پهلوی و اوستا و حتی هزوارش‌ها، فرهنگی را ترتیب داد که هم از لحاظ کثرت لغت و هم از نظر

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۱۹

نظم و ترتیب در ابواب در بین تمام کتب فرهنگ هم عصر و ما قبل خود، دارای امتیاز خاصی گردید و مورد استقبال فوقالعاده فارسی زبانان و اغلب فرهنگ نویسان قرار گرفت.

سراج الدین علی خان آرزو متوفی ۱۱۶۹ هجری براساس ایرادهایی که او بر «برهان قاطع» داشت کتاب «سراج اللغات» را تألیف کرد، و پس از او میرزا اسد الله خان غالب متوفی ۱۲۸۵ هجری نیز انتقاداتی که از برهان قاطع داشت، «فرهنگ قاطع برهان» را نوشت<sup>۱</sup>.

مشهورترین فرهنگ‌هایی که در این دوره دوم تألیف شده عبارتند از: **فرهنگ فتح الکتاب**: این فرهنگ را ابو الخیرین سعد الانصاری در زمان سلطنت اکبر شاه تألیف کرد. این اثر از لحاظ ترتیب به «شرفنامه» و «موید الفضل» نزدیک است. برای هر حرف الفبا سه باب عربی، فارسی و ترکی تنظیم گردیده و بر برخی از کلمات اعراب گذاری نیز شده اما برای کاربرد کلمات شواهد شعری نیآورده شده است.

**مجمع اللغات**: این لغت تألیف شیخ ابو الفضل بن شیخ مبارک است. مؤلف راجع به علت تألیف این کتاب و اسلوب نگارش آن در مقدمه لغت چنین رقمطراز است:

اما بعد بنده ضعیف امیدوار بعنایت حضرت پروردگار جل ذکره فی اللیل و النهار خواجه ابو الفضل بن شیخ مبارک خاکسار گوید که از ایام طفولیت تا هنگام بلوغ در جستجوی لغات و معضلات بوده و از کتابها و انشأها لغات گرفته پیش فضلالی عصر و علمای دهر تلمذ می گزیده، ایشان معانی آن لغات را شفقت و عاطفت از لسان فصیح البیان می فرمودند، درپاره کاغذ مسوده می گرفت و نگاه می داشت که معنی آن هرگز از دل و از طبع محو

□<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۲۱

و منسی نگردد و هر وقت که خواهد معنی آسان گردد چنانکه بزرگی می فرماید:

سخن را بنوک قلم بند کن

که ناگه گریزد ز تو آن سخن<sup>۱</sup>

در «مجموع اللغات» حرف اول لغت مبنای باب قرار گرفته است و حرف دوم کلمه بجای تشکیل دادن فصل بطور معیت مرقوم گردیده است، مثلاً، هبوط در باب "ها" همراه "با" آورده شده است. لغات در اغلب موارد بدون اعراب نوشته و شرح معانی که خاصه این تألیف می باشد آنرا بصورت فهرستی از الفاظ معنی شده در آورده است.

**فرهنگ شیرخانی:** مؤلف این فرهنگ شیرخانی سور است. این

فرهنگ مانند فرهنگ‌های شعری که در سابق تألیف می شد حاوی لغات و اصطلاحاتی است که بیشتر مورد احتیاج شعراً و علاقه مندان به شعر می باشد. در باره نام و علت تألیف این کتاب، گرد آورنده این اثر ارزشمند شیرخانی در دیباچه اثر خود چنین می نویسد:

می گوید بنده ضعیف المحتاج الی الرب القوی المجید الملقب بشیر خان برمزید سور غفرالله له ولوالدیه چون دید که یاران با فرهنگ وقت خواندن شرفنامه و بوستان و گلستان و دیوان حافظ و سلمان و کمال و مسعود و جامی و سلسله الذهب و طوطی نامه و بدایع الانشاء معزی و میر خسرو و میر شاهی قدس الله سرهم العزیز بسوی لغات حاجت مند می شوند و احضار کتابها نوعی تعذر می نماید و بعضی یاران که مصاحب این ضعیف بودند بکرات و مرات برای جمع لغات علی فصل الغایت فوق الطاقت التماس نمودند بنابر این از کتاب‌های مذکور بعضی لغات متفرقه از کتابها و

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۷۳

معانی‌ها کشیده و بر اوراقی ثبت کرد تا ادراک معانی بآسانی دست دهد و نام مجموعه فرهنگ شیرخانی نهاد<sup>۱</sup>

از لحاظ ترتیب کلمات حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل می دهند. در بعضی از کلمات اعراب گذاری بعمل آمده و شواهد شعری هم آورده شده اما ذکری از سراینده آن بمیان نیآمده است.

**انیس الشعراء:** این فرهنگ تالیف عبد الکریم بن قاضی راجن (۹۹۸ هجری) است و دارای ۲۶۰ عنوان می باشد که زیر هر عنوان نام های چند هم نوشته شده است، مثلاً، در ذیل عنوان "انبیاء" نام های پیغمبرانی دیده می شود، نیز باید ذکر کرد که کلماتی که زیر یک عنوان نوشته شده بیشتر مترادف یکدیگر است.

**مدار الافاضل:** این فرهنگ یکی از تالیفات مهم الله داد فیضی است، که پسر اسد العلماء علی شیر سرهندی است که در زمان دولت اکبر شاه به رشته تحریر درآورده شد. اهمیت این فرهنگ از آن روشن است که اغلب لغت نویسان همزمان مؤلف و لغت نویسان بعد، از این کتاب استفاده نموده اند. درباره علت تالیف «مدار الافاضل» الله داد فیضی در دیباچه اش چنین می نویسد:

چون علم لغت تاج جمیع علوم است و صراح و مهذب تمام علوم و موید فضلاء ست و ادات بلغاء علی الخصوص در این ایام که فضلالی انام باشعار اساتذہ کرام و کتب تواریخ و انشاء میل پیدا کرده اند و در حل لغات ابیات دقیقه و در تحقیق لسان شعراء جدی نمایند بنابر این بخاطر فاتر این قاصر

---

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۷۵



خطور کرد که کتابی در لغت محتوی برالسنة متنوعه باشد تألیف باید بنوعی که جامع کتب مشهور و ناسخ تمام نسخ معروفه باشد<sup>۱</sup>.

از حیث ترتیب کلمات در این فرهنگ حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل می دهند و در هر فصل، الفاظ عربی و فارسی و ترکی با حروف ع، ف، ت ممیز شده است. اعراب گذاری به عمل آمده و شواهد شعری هم گردآوری شده است اما در اغلب اشعار بدون نام سراینده ثبت گردیده است.

"الف مقصوره" با "الف ممدوده" و همچنین "ب" "با" "پ" "و" "ج" "با" "چ" "و" "ز" "با" "ژ" "و" "ک" "با" "گ" بهم آمیخته شده است و در پایان کتاب مطالبی راجع به معنی حروف تهجی نیز اضافه شده است.

### فرهنگ جهانگیری:

در سال ۱۰۰۵ هجری جمال الدین حسین بن فخر الدین حسن اینجوی شیرازی، ملقب به عضد الدوله، در سال ۱۰۰۵ هجری. فرهنگی به نام اکبر شاه شروع به نوشتن کرد و در سال ۱۰۱۷ هجری آن را به اتمام رسانید. پس از تجدید نظر در سال ۱۰۳۲ هجری آن را به پادشاه هند، جهانگیر شاه معنون ساخت. این لغت به نام «فرهنگ جهانگیری» مشهور شد. در این فرهنگ برای هر لغت شواهد شعری آورده شده است و از بهترین و دقیق ترین فرهنگ‌های زبان فارسی محسوب می شود.

دُرّ دری: در فهرست نسخ خطی انجمن آسیای بنگاله (کولکاته) تحت شماره ۵۲۵، فرهنگ نایابی مسمی به «دُرّ دری» درج است مؤلف آن که علی یوسفی شیروانی بنام خسروخان (پسر جهانگیر شاه) تألیف کرده است. ترتیب لغات مبتنی بر حرف اول و آخر آن است. کلمات عربی نیز در این

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۷۸

فرهنگ دیده می شود و اعراب گذاری هم انجام داده شده است. نام این فرهنگ در شعر زیر که در خاتمه کتاب درج است، آورده شده است :

چون ز قضا صورت اتمام یافت

هم ز قضا در دری نام یافت

● **برهان قاطع:** «برهان قاطع» تالیف محمد حسین متخلص به برهان است.

سال تالیف برهان قاطع ۱۰۶۲ هجری می باشد و بترتیب حروف تهجی تنظیم گردیده است. برهان این تالیف را به سلطان عبد الله قطب شاه پادشاه گولکنده معنون کرده و در این باب در دیباچه اثرش چنین می نویسد:

امید که چون بنظر فطرت آیینان معنی شناس و دریافتگان زمین بوس درگاه خلیق پناه، پادشاه یوسف سیرت، هوشنگ فرهنگ جکشید اورنگ، سکندر اقبال، فریدون خصال، قآن همت، کسری معدلت، خادم اهل بیت رسول الله

شهی که در صف شاهان هند ممتاز است

چو در میانه یاران علی ولی الله

سلطان عبدالله قطب شاه بن قطب شاه خلدالله ملکه و سلطانه الی یوم التناد برسد مرتبه استحسان پذیرد. این فرهنگ شهرت بسیار یافته و چندین نوبت چاپ شده است.

**فرهنگ رشیدی:** این فرهنگ را عبد الرشید تتوی بن عبد الغفور

حسینی مدنی تتوی که دو سال پس از تالیف «برهان قاطع»، در سال ۱۰۶۴ هجری قمری از مردم تته سند بود، تالیف گردیده نموده است، چنانچه خود چنین درباره این اثر رقمطراز است:

چنین گوید معترف به عجز و قصور و مغترف از مشرب اهل هوش و ارباب شعور – عبد الرشید بن عبد الغفور، الحسینی المدنی التتوی که چون «فرهنگ جهانگیری» و «سروری» مطالعه افتاد جامعترین آن دو فرهنگها

دید. اما مشتمل بودند بر امری چند که احتراز و اجتناب از آن لازم و متحتم گردید. اول آنکه مولفان آن دو فرهنگ در حل لغات اطناب کرده‌اند به ایراد عبارات مکرره بی حاصل - و اشعار متکثره لاطائل. دوم آنکه در بعضی لغات تصحیح لفظ و توضیح اعراب و تنفیح معانی چنانکه باید نکرده‌اند. سوم آنکه بعضی لغات به تصحیفات خوانده و لغات متعدده پنداشته چند تا ذکر کرده‌اند. مثلاً بعضی کلمات به بای تازی و فارسی و به تا و نون - خوانده چهار جا ذکر کرده‌اند. و بعضی را به کاف تازی و فارسی - و بعضی را به سین و شین - و بعضی را به زای تازی و فارسی و رای مهمله خوانده و این در نسخه سروری بیشتر است و در جهانگیری کمتر. و سوای این نیز سهو و غلط است که در بیان لغات معلوم شود. و عجیتر آنکه در بعضی لغات میان کاف و لام و میان واو و را و مانند آن حروف که اشتباه در آن بعدی دارد اشتباه نموده‌اند. مثلاً در نسخه سوری در لغت «گراز» گفته که مرضی است - حال آنکه بدین معنی «کزاز» به ضم کاف تازی و هر دو زای معجمه است، و نیز گفته که به معنی کوزه ایست که تنگ نیز گویند - حال آنکه بدین معنی کراز به ضم کاف تازی و رای مهمله است.....

گشت تاریخ وی از روی قبول

باد فرهنگ رشیدی مقبول<sup>۱</sup>

● **قاطع برهان:** این فرهنگ را میرزا اسدالله خان غالب دهلوی در سال ۱۲۷۸ هجری بطور تصحیح نامه برهان قاطع ترتیب و تالیف نمود. در شورش ۱۸۵۷ میلادی که اولین آوازه و انقلاب هندیان علیه استبداد انگلستان بود، غالب مجبور بود که در خانه بماند. در این هنگام او تنها کتابی که در خانه داشت برهان قاطع محمد حسین تبریزی بود، لذا، او به مطالعه آن

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، صص ۱۰۲-۱۰۳

مشغول گشت و دوران مطالعه با برخی از مطالب برهان قاطع اختلافات نظری دید و هر مطلبی را که در آن مورد اعتراض و انتقاد یافت در صدد اصلاح آن برآمده و روی حاشیه کتاب یادداشت هائی نوشت درحالیکه او نگاهی به کتابهای لغت نکرده و بر اساس اطلاعات شخصی خود ۱۱۹ اشتباه لغوی برهان قاطع را تصحیح نمود.

در این مورد خود میرزا غالب در دیباچه قاطع برهان چنین نوشته است:

هر گاه غم تنهائی رو آوردی برهان قاطع را نگریستمی. چون آن سفینه گفتار های نادرست داشت و مردم را از راه می برد و من آیین آموزگاری داشتم بر پیروان خودم دل سوخت. جاده نمایان ساختم تا بیراه نپوندو با این همه کوشش جدا کردن راست از کاست مرا بود ننوسته‌ام مگر از بسیاری اندکی – چنانکه بر مبالغه کی گویم از صد یکی همانا می خواستم نوشت و می دانستم نوشت اما سبب انبوهی بیان های ژولیده جامع مجموع نتوانستم نوشت. هر دیده ور که مغز سخن خواهد کافت بسا شورا به های ناگوار روان خواهد یافت کتاب آسمانی نیست که چون و چرا در آن ننگد. گفتار آدمی هست. هر که خواهد بمیزان نظر سنجد<sup>۱</sup>.

● **بهار عجم:** یکی از فرهنگ‌های ارزشمند معروف فارسی که در دومین دوره فرهنگ نویسی در هند نوشته شده، «بهار عجم» تألیف لاله تیک چند بهار است. او خود در دیباچه «بهار عجم» چنین نوشته است:

از دوران کودکی تا سن ۵۳ سالگی که به تألیف «بهار عجم» پرداخته، پیوسته به شعر فارسی علاقه‌ای وافر داشته و مطالعات خود را مدیون دو نفر

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۱۳۱ ش

از استادان خود به نام‌های مولانا شیخ ابوالخیر خیرالله ملقب به (خیرالمدقین) و سراج الدین علی خان آرزو معروف به (سراج المحققین) می‌داند.<sup>۱</sup>

به قول مؤلف (( گلزار ابراهیم )) لاله تیک چند سفری به ایران داشته و از نزدیک با ایران آشنا گشته است. وی مدتی در دربار دهلی دبیری کرده، و از طرف دربار دهلی، لقب رای یا راجه دریافت نمود، و در سال ۱۱۸۰ هجری وفات یافته است.<sup>۲</sup>

تألیف «بهار عجم» در کدام سال آغاز شد، معلوم نیست، لیکن آن چنانکه خود لاله تیک چند در مقدمه کتاب نوشته، به نظر می‌رسد که لاله تیک چند حدوداً از بیست سال مشغول تألیف «بهار عجم» بوده، و براساس ماده تاریخی که در پایان «بهار عجم» به عنوان سال تألیف آن درج است: (یادگار فقیر حقیر بهار)، در سال ۱۱۵۲ هجری برآمد می‌شود.

در این مورد خود مؤلف در مقدمه چنین می‌گوید:

بعد عرض می‌دارد هستوی به عجز و ناتوانی، خستوی به جهل و نادانی، هندوی هیچمدان، بیدلای کج مج زبان، خام درای خاکساری بی اعتبار، (بهار) که در این نیازمند از بدو تا الآن که سال پنجاه و سوم از عمر طبیعی است، بیشتر میل و رغبت به تحصیل کسب کمال علی‌الخصوص در عنفوان شباب درمیان جوانی که غالب اوقات طبیعت به شعر گفتن می‌کشید و صحبت شعرا و طرز مکالمات ایشان و الزام و تخطئه یکی بر دیگری، که این ترکیب درست نیست، و در این عبارت خلاف محاوره است، و این بدین

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، صص ۱۵۳-۱۵۴

<sup>۲</sup> فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها، دکتر سید محمد دبیر سیاقی، انتشارات اسپرک، تهران،

۱۳۶۷ ش، ص ۱۶۴

معنی مستعمل نشده، و در ساختن مخاطب از عدم اقتدار برایصال جواب و مساعدت نکردن کتب علم لغت و شعر برآن، دل را شگفت بر شگفت می آورد، و حیرت می افزود، بنابراین می خواست که نسخه‌ای ترتیب دهد مشتمل بر مطالب مرقومه، مع شئیء زایدی، که نفعی کامل و فایده‌ای شامل داشته باشد، لیکن از جهت عدم اسباب و به هم نرسیدن زبان‌دان صحیح و قلت فرصت و کثرت مشاغل لا یعنی مخزون باطن به ظهور نمی پیوست و مرکوز خاطر بروز نمی گرفت، تا آنکه به یمن خدمت حضرات اساتذہ کرام فیض صحبت دانشوران واجب‌العظام علی‌الخصوص جناب افادت و افاضت مآب حکمت و معرفت نصاب کاشف حقایق معقول و منقول، واقف دقایق فروع و اصول، عالم و عامل، مربی کامل استاذی و مخدومی و مولای شیخ ابوالخیر خیرالله وفایی، و خان علی فطرت، معالی منقب، صدر آرای بزم دولت و اقبال، مربع نشین چاربالش فضل و کمال، شخص دانش را آبرو، سراج‌الدین علی خان‌آرزو که سایه بلند پایه ایشان بر سر ما مخلصان دراز باد، الی یوم‌التناد، در عرض مدت بیست سال علی‌الاتصال، بلا انفصال این دیرین آرزو از قوت به فعل آمد و میهن خواهش از رخ برافکند، اعنی این مجموعه عجایب و گلدسته غرایب که نامی است «بهار عجم» به عبارت (یادگار فقیر حقیق بهار) ۱۱۵۲ ماده سال اتمام اوست<sup>۱</sup>.

لاله تیک چند بهار، علاوه بر «بهار عجم» چند اثر دیگر را هم بیادگار گذاشته است که عبارتند از:

۱- جواهر الحروف، رساله‌ای است درباره حروف تهجی که در سال ۱۲۶۷ هجری در کانپور چاپ شده است.

---

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، صص ۱۵۳-۱۵۴

۲- نوادرالمصادر، رساله‌ای است در زمینه مصادر و افعال فارسی که در سال ۱۲۷۲ هجری در دهلی به چاپ رسیده است.

۳- بهار بوستان، شرح بوستان سعدی است

۴- جواهرالترکیب<sup>۱</sup>

اما از جمله آثار لاله تیک چند فقط «بهار عجم» مشهور است، این کتاب به علت اهمیت و مزایای بسیار تا قبل از فوت مؤلف چندین بار به چاپ رسیده، و پس از فوت او نیز دوبار طبع شده، که یک چاپ آن به نام «مصطلحات بهار عجم» در سال ۱۸۵۲ میلادی در دهلی صورت گرفته، و چاپ دیگر آن از روی نسخه خطی مؤلف به دستخط مولوی هادی علی در ربیع الاول ۱۳۱۲ هجری/۱۸۹۴ میلادی در مطبع نولکشور انجام گرفته است. علاوه آن یک بار دیگر در سال ۱۳۲۴ هجری/۱۹۱۶ میلادی نیز به زیور طبع آراسته گردیده است.

در موزه بریتانیا مسوده بهار عجم و تلخیصی از آن موجود است، که یکی از شاگردان لاله تیک چند که نامش اندر من بود، آن را به سال ۱۱۸۰ هجری تهیه کرده است، و گویا نسخه مزبور دست نویسی است که از اندر من به جای مانده است.

در کتابخانه جیپور (راجپوتانه هند)، زیر شماره ۴۲۲۶ هجری، کتابی به نام (خلاصه بهار عجم) موجود است که آن را محبوب علی به سال ۱۲۷۰ هجری با «مصطلحات الشعرا»، منتشر ساخته است، خلاصه «بهار عجم» در حاشیه «مصطلحات الشعرا» به سال ۱۳۱۶ هجری نیز از مطبع نولکشور کانپور به چاپ رسیده است.

<sup>۱</sup> ادبیات فارسی در میان هندوان، دکتر سید عبد الله، ترجمه دکتر محمد اسلم خان، ص ۱۴۷

ارزش بهار عجم: بهار عجم از جمله فرهنگ‌های شعری است که حدود ده هزار از مفردات، مرکبات و عبارات و امثله فارسی را در بر دارد، و اغلب آنها را براساس شواهد شعری معنی نموده است و دربین آنها بعضی کلمات عربی و هندی که فارسیان در آن تصرف نموده، و به صورت فارسی درآورده، دیده می‌شود.

از خصایص این فرهنگ ارزشمند، یکی آن است که بسیاری از ترکیبات فارسی را به عنوان یک مدخل مستقل و غالباً با ذکر شواهد شعری و با استفاده از حدود ۲۰۰ دیوان شعر و کتاب نثر شرح داده است.

همچنین برخی از امثال و کنایات و عبارات فارسی را که عموماً در فرهنگ‌های فارسی قبل از آن نیامده، ذکر نموده است که دراین مورد به خصوص برای آشنایی با اشعار سبک هندی حایز اهمیت بسیار است.

لاله تیک چند در این راه خود در مقدمه می‌گوید:

ذخیره‌ای است از لغات و مصطلحات که از کتب متداوله و شروح معتبره و دواوین و مثنویات متقدمین و متأخرین، استنباط و استخراج نموده و مهمماً امکان در بعضی اعلام و اسماء ذکر صفات و تشبیهات آن و در بعض محامل بیان تراکیب و احتمالات معانی نیز کرده آمده و ذکر بعضی کلمات که در کلام قدما واقع شده اما بعضی از متأخرین توجه به ضبط آن نکرده‌اند و ذکر بعضی کلمات عربی و هندی که فارسیان در آن تصرف کرده و از جنس خود ساخته‌اند، و آنکه در بعضی جاها اشعار زاید از احتیاج درآورده، غرض از آن استعمال دستگاه سخنوران و احوال سخنان ایشان است از جهت صحبت و سقم نه محض برای اطناب<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۱۵۷



در کتاب فرهنگ نویسی در هند و پاکستان آمده<sup>۱</sup>:  
بر اثر پشتکاری که در این تألیف به کار رفته، و تحقیق و تفحص و  
تتبعی که برای تألیف آن انجام گرفته، این فرهنگ برای لغت نگاران متأخر،  
بزرگترین و مهمترین سرچشمه اطلاعات پیرامون اصطلاحات و کلمات  
فارسی بوده است به طوری که قبل از مؤلف هفت بار به چاپ رسیده است  
و مؤلف «**أصف اللغات**» درباره جامعیت «**بهار عجم**» چنین نوشته  
است:

مفردات چند و مرکبات بسیار را شامل کرد، در اکثر الفاظ از نظایر متعدده  
متقدمین و متأخرین سند گرفته، که اکثر آن مرکبات تازه را نشان می دهد،  
طرفه ترکیبی دارد که اصطلاحات بسیار در شیرازه این کتاب مضمّن باشند،  
و بیان اکثر استعمالات برون از بیان و درخفای نظایر پنهان است، اکثر  
تمثیلات برخلاف اصصطلاح بینه به نظر آمده، من وجه جامعیتش پیداست  
که بسیاری از کلام اساتذہ را در یک شیرازه جمع فرموده است<sup>۲</sup>.

لاله تیک چند بهار در تألیف بهار عجم از اشعار شعرای زیادی  
استفاده نموده، و با این کار به کتاب خود ارزش زیادی بخشیده است، از  
آنجهله: خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، کمال الدین خجندی، ناصر خسرو،  
امیر خسرو دهلوی، کمال الدین اصفهانی، سعدی شیرازی، حافظ شیرازی،  
اسیری لاهیجی، جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، امیر معزی، نورالدین  
عبدالرحمن جامی، بابا فغانی، سیفی، ملاشانی سبزواری، ظهیر فاریابی  
وحشی بافقی، محمد حسن دهلوی، بدرچاچی، طاهر وحید، محسن تأثیر  
تبریزی، نعمت خان عالی، محمد اسحق، شوکت نجاری، میر حمیدی

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار علی نقوی، انتشارات اداره کل نگارش  
وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۱۵۶

<sup>۲</sup> **أصف اللغات**، ج ۱، ص ۵

تهرانی، ظهوری، میرزا قلی میلی، ملا جامی بیخود، میرزا محمد علی صائب تبریزی، سید حسین خالص، عبدالقادر بیدل، راسخ سهرندی، محمد باقر، محمد قلی سلیم مالتبریزی، ملا عبدالله هاتقی، محمد سعید اشرف مازندرانی، ملا مفید بلخی، طالب آملی، حاجی محمد اسلم سالم، میرزا معز فطرت، حسین ثنایی، جلال اسیر شهرستانی، واله هروی، ناصر علی سهرندی، شیخ العارفین حزین لاهیجی، میر یحیی شیرازی، حکیم شرف‌الدین شفایی، شانی تکلو، مخلص کاشی، شفیع اثر، رضی‌الدین دانش، محمد جان قدسی، ابو طالب کلیم، نظیری، عبداللطیف خان تنها، میرزا عبدالله قبول، شیخ ابوالفیض فیاضی، ملا طغرای مشهدی، نصیرای همدانی، ارادت خان واضح، سنجر کاشی و غیره بخصوص قابل ذکر اند ...

این کتاب گرانها بعد از اتمام، همواره مورد توجه و مراجعه فرهنگ نویسان هندی و ایرانی از جمله مؤلف در «فرهنگ آند راج» و میرزا علی اکبر دهخدا در «لغت نامه» و میرزا علی اکبر خان نفیسی «ناظم الاطباء» در «فرهنگ نفیسی» و محمد معین در «فرهنگ فارسی معین» از آن بهره‌ها برده و بسیاری از مفردات و مرکبات و شواهد شعری و بخصوص توضیحات آن را عیناً نقل کرده‌اند، تا آنجا که می‌توان گفت «بهار عجم» یکی از منابع مهم و اصلی متأخرین گشته است.

#### ● مرآت الاصطلاح: «فرهنگ مرآت الاصطلاح» یکی از آثار ذیقیمت

آن دوره دوم فرهنگ نویسی در هند بشمار می‌رود. مؤلف آن آند رام مخلص است که شاگرد خان آرزو هم بود. او این فرهنگ در سال ۱۱۵۸ هجری تألیف کرد. در این فرهنگ از اصطلاحات زبان فارسی استفاده شده است.

درباره مولف این کتاب که از قوم راجپوت و ساکن قریه‌ای بنام (سودهرا) در سیالکوت از توابع لاهور بود در تذکره خزانه عامره چنین نوشته شده است:

در شاه جهان آباد بسر می برد، در دربار پادشاهی محمد شاه "شاه دهلی" وکیل اعتماد الدوله قمر الدین خان وزیر فردوس آرام گاه و نیز وکیل سیف الدوله عبد الصمد خان ناظم صوبه لاهور و ملتان بود. «رای رایان» خطاب داشت<sup>۱</sup>.

خان آرزو درباره آنند رام مخلص در مجمع النفایس خود چنین نوشته است:

مخلص از منتخبان روزگار است و در انشاء و فن

شعر کتب متعدد دارد اشعارش نهایت مرغوب

«مرآت الاصطلاح» آخرین تالیف آخر وی بود و درباره آن نوشته است که او آن را در بیست و ششمین سال سلطنت محمد شاه مطابق نهم ربیع الاول ۱۱۵۸ هجری (۱۷۴۴ میلادی) روز پنجشنبه ساعت ۵ بعد از نیمه شب بپایان رسانیده و ماده تاریخ آنرا (تحقیق اصطلاحات) نوشته است.

ترتیب این فرهنگ بر اساس حروف تهجی است بطوریکه اول لغات باب را تشکیل می دهد. ضمن معنی کردن اصطلاحات از ابیات سخنوران فارسی زبان استناد بعمل آمده و میان شواهد شعری که بعنوان "امثال موزون" آورده شده است. جملات نثری هم بعنوان "امثال غیر موزون" مورد استفاده قرار گرفته است. در بعضی موارد ضمن معنی کردن الفاظ مطالبی درج شده است که ظاهراً به آن کلمات ربطی ندارد. مثلاً کلمه (نیشکر) معنی شده از خوشنویسی و هدایت الله خوشنویس نیز صحبتی بمیان

<sup>۱</sup> تذکره خزانه عامره، غلام علی آزاد بلگرامی، مطبع منشی نول کشور، کانپور ص ۴۲۵

آمده است. همچنین گاهی موقع معنی کردن کلمات حکایات و داستانهائی بیان شده که اغلب مبتنی بر مشاهدات مولف می باشد. «مرآت الاصطلاحات» با اینکه مانند «بهار عجم» خیلی مفصل و کتاب ضخیمی نیست ولی در عین حال در بردارنده اصطلاحات جدید و منتخب می باشد و کتاب پرارزشی بشمار می رود. آنند رام مخلص در این باب در دیباچه آن چنین نگاشته است:

برخلاف فرهنگ نویسانی که بتحریر لغات قدیم معروف بوده، بتحقیق مصطلحات فارسی گویان تازه توجهی شده و از خدمت زبان دانان معتبر به پایه تحقیق رسید...

● **مصطلحات الشعراء:** مؤلف این اثر ارزشمند و معروف و ارسته مل سیالکوتی است به همین علت این اثر به نام مصطلحات و ارسته سیالکوتی هم معروف است. فرهنگی است مشتمل بر تقریباً دوهزار اصطلاح فارسی است. گردآورنده این کتاب درباره علت و روش جمع آوری و ترتیب و تاریخ اثرش در دیباچه آن چنین نوشته است:

بنده و ارسته بمحض سر نوشت ازلی شب و روز محو مطالعه دواوین فصحاء بودم و دل و جان را وقف عشق نو خطان الفاظ و معانی می نمودم. اکثر محاورات غریبه فارسی زبانان در اشعار فصاحت بار دیدم بتحقیق آن کمر سعی محکم بر بستم. هر چند گرد کتب لغات گردیدم نفعه حل معانی بعضی از آن نشنیدم ناچار رجوع بزبانانان ایران دیار آوردم و پانزده سال در این تلاش بسر بردم و آنچه از ربان آن جماعت شنیدم برای انتفاع جمهور سخن پردازان در حیز کتابت در آوردم و بجهت سهولت طلباء در این صحیفه مسطور نمودم و از ضبط محاورات و لغاتی که در مصنفات تازه گویان بنظر در نیامد عطف عنان اشهب قلم واجب دیدم و این

نامه را بمصطلحات الشعراء که مشعر تاریخ مشروع تالیف کوسوم گردانیدم<sup>۱</sup>.

در ترتیب این فرهنگ حرف اول لغات و مصطلحات (تناظر) و حرف دوم آن (منظر) است. حروف وسطی کلمات در ترتیب ملحوظ نگردیده است. اعراب داده شده و گاهی در بیان معنی به ماخذ استنباط نیز اشاره بعمل آمده است.

### فرهنگ نویسی فارسی در هند: دوره جدید

#### (قرن چهاردهم هجری/ نوزدهم تا بیستم میلادی)

دوره سوم که دوره جدید فرهنگ نویسی در شبه قاره هند و پاکستان محسوب می شود، مربوط به زمانی است که بساط دولت شاهان تیموریان در آن سرزمین برچیده شده و آن کشور پهناور تحت تسلط انگلیسیان درآمده. تغییر روش سیاسی هندوستان به تمدن مسلمانان و زبان و ادبیات فارسی که قرنهای زبان دولتی، ادبی و علمی آن سرزمین بود، لطمه شدیدی بود در این زمان دولت انگلیس زبان انگلیسی را جایگزین زبان فارسی کرد، اما باز مسلمانان هندوستان کوشیدند که فرهنگ و زبان خود را حفظ کنند و در نتیجه زبان تازه‌ای بنام (اردو) که از فرهنگ مشترک هندوان و مسلمانان هند حکایت می کند، و یادگاری از دوران حکمرانی مسلمانان است، اهمیت بسزایی پیدا کرد، و در همین موقع هندوهای هندوستان نیز به تدریج زبان هندی را که شکل دیگری از زبان اردو است و دستور خود را از زبان سانسکرت گرفته، مورد توجه و علاقه قرار داده و به آن نظم و نسق دادند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۱۴۷

<sup>۲</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۲۴

در این اوضاع نامساعد، زبان فارسی نه تنها از حیث پیشرفت دچار اشکال شد، بلکه از نظر بقا و دوام نیز با مشکلات زیادی روبرو گشت، و با اینکه حدود هشت قرن در آن سرزمین ریشه دوانیده بود و مورد علاقه و توجه دوستدارانش بود، در مقابل زبان انگلیسی، تقریباً زبان شکست خورده‌ای محسوب می‌شد، و از محافل سیاسی و علمی و فنی رانده شده، و رابطه زبانی که با مسافرت ادبای ایرانی با هندوستان برقرار بود، منقطع گردید.

اما با وجود این برخی از ادبای آن دیار برای جلوگیری از انحطاط زبان و ادبیات فارسی به تألیف لغات و فرهنگها پرداختند، و بعضی از شعرا نیز از جمله غالب دهلوی و اقبال لاهوری، رو به سرودن شعر فارسی آوردند.

طرف دیگر انگلیسیان نمی‌توانستند نفوذ زبان فارسی را در هندوستان نادیده بگیرند، و با اینکه به پیشرفت آن زبان لطمه شدیدی وارد ساخته بودند، ولی بنا به ضروریات سیاست و اصول حکومت و جهت جلب نظر مغلوبین، به فکر یک فرهنگ مجلل فارسی و عربی افتادند، همت و همکاری یک انگلیس (جوزف برپتوجیز)، «شمس اللغات» که لغت عربی و فارسی و بعضی از لغات ترکی و پهلوی بود، در دو مجلد به چاپ رسید.

نواب شاه جهان بیگم فرمانروای ایالت بهوپال هند، «خزانة اللغات» را که شامل لغات عربی و فارسی و سنسکریت و انگلیسی و ترکی و اردوست، در دو مجلد به چاپ رسانید، و فرهنگ هفت قلم هم به قلم یک فرمانروای اوده غازی‌الدین حیدر نواب در سال ۱۲۲۹ هجری انتشار یافت.

در این دوره همه فرهنگ نویسان از حیث ترتیب لغات، روش جدیدی را که مطابق حروف اولیه کلمات است به کار بردند، و روش فرهنگ‌های

شعری کم کم متروک شد و بعضی از بزرگترین کتب لغت فارسی که متضمن لغات و اصطلاحات است مانند «**أصْف اللغات**» در ۱۷ جلد، ارمغان آصفی در ۸ جلد، فرهنگ آنند راج در ۳ جلد و امثال اینها در همین دوره نوشته شد و به چاپ رسید.

مؤلفان این دوره چون با فرهنگ‌های اروپای آشنایی داشتند، سعی کردند لغات و فرهنگ‌هایی بنویسند که از هر لحاظ جامع و کامل باشند. مثلاً، محمد غیاث الدین که مردی فاضل و دانشمند بود و بر زبان‌های عربی و فارسی تسلط داشت، «**غیاث اللغات**» را گردآوری نمود که شامل لغات عربی و فارسی بود.

محمد علی داعی الاسلام، «**فرهنگ نظام**» را در پنج جلد جمع آوری نمود. فرهنگ نظام برخلاف فرهنگ‌های شعری که در آن فقط به ذکر لغات متعلق به شعر اکتفا شده، فرهنگی است به روش جدید نوشته شده و در آن لغات نظم و نثر و محاوره هم گردآوری شده است. این تقریباً آخرین فرهنگی است که در آن لغات فارسی به فارسی تدوین شده است و از آن به بعد به علت تحولات سیاسی و ادبی در هند و پاکستان، فرهنگ فارسی به فارسی نوشته نشده است.<sup>۱</sup>

در زیر برخی از لغات و فرهنگ‌های این دوره را مورد معرفی قرار می‌دهم:

**فرهنگ آنند راج:** این فرهنگ توسط محمد پادشاه متخلص به «شاد» پسر غلام محیی الدین، میرمنشی مهاراجه میرزا آنند گجپتی راج منه سلطان بهادر، راجه ایالت ویجی‌نگر از هندوستان، گردآوری شده است. این کتاب به تقاضای این راجه و به نام او آنندراج گردآوری شده است. تألیف کتاب

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۶

در سال ۱۲۵۴ شمسی/۱۲۹۱ قمری و ۱۸۵۷ میلادی به پایان رسید و پس از یک سال در سه جلد در چاپخانه‌ای نولکشور، لکهنو انتشار یافت. باید ذکر شود که این فرهنگ کوشش محمد دبیر سیاقی در سال ۱۳۳۵ شمسی، در هفت مجلد در تهران منتشر شد و در ۱۳۶۳ تجدید چاپ شده است.

محمد پادشاه چون بر زبان انگلیسی تسلط داشته، فرهنگ‌های معتبر انگلیسی را سرمشق خویش قرار داده و با تألیف فرهنگ مرادفات نوشته شده در سال ۱۲۶۷ شمسی/ ۱۳۰۶ قمری و ۱۸۸۸ میلادی و «**فرهنگ آند** راج» در حوزه فرهنگ نویسی به زبان فارسی خدمتی درخور توجه کرده است؛ زیرا هر یک از این دو فرهنگ ویژگی‌هایی دارد که پیش از آن در فرهنگ‌های فارسی سابقه نداشته است. این فرهنگ مشتمل بر واژه‌های فارسی، ترکی و عربی است و شواهدی از شعر و نثر در بر دارد. بسیاری از لغات فارسی با شواهد شعری آراسته شده‌اند. همچنین در این کتاب به برخی اصطلاحات مفید و متداول عامه اشاره شده و مترادفات بسیاری از کلمات آورده شده‌اند. گاهی نیز از مباحث دستوری و صرف و نحوی آن‌ها سخن به میان آمده.

«**فرهنگ آندراج**» نخستین بار در حیات مؤلف در سه جلد در هند به چاپ رسیده و نسخه‌ای از آن در کتاب خانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود که در آغاز نخستین جلد آن چند برگ هست که در بیشتر نسخه‌های دیگر موجود نیست.

**فرهنگ نظام:** فرهنگی فارسی است در پنج جلد که محمدعلی داعی الاسلام آن را در سال ۱۳۰۵ قمری در حیدرآباد دکن منتشر کرد. نویسنده این فرهنگ



را به نام عثمان علی خان پادشاه دکن که به نظام حیدرآباد معروف بود نام‌گذاری کرد.

شرح فوق از مقدمه جلد پنجم فرهنگ نظام باختصار نقل گردید. این فرهنگ جامع لغات فارسی و لغات عربی مستعمل در فارسی بامر «نظام» حکمران دکن واقع در جنوب هند از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۸ قمری تالیف و در همانجا در ۵ جلد و ۳۵۳۶ صفحه چاپ سنگی شده‌است. از فرهنگ جامع مرحوم ناظم الاطباء نفیسی که از «ا» تا «ل» در چهار جلد بطبع رسیده و جلد آخر آن زیر چاپست و نیز از لغت‌نامه آقای علی اکبر دهخدا که چهار جزء آن بتازگی از چاپ در آمده چون هر دو پس از ۱۳۱۸ قمری تاریخ اتمام فرهنگ نظام انتشار یافته یاد نشده‌است.

**غیاث اللغات:** این فرهنگ بسال ۱۲۶۴ هجری با تصحیح خود گردآورنده آن محمد غیاث الدین رام پوری از مطبع میر حسین انتشار یافت. مولف برای انجام این کار ۱۴ سال زحمت کشیده و تعداد زیادی از الفاظ و اصطلاحات فارسی را در کتاب خود از فرهنگهای فارسی و عربی و ترکی گرد آوری کرده است و چون وی مردی فاضل بود و بر علم صرف عربی مسلط بود در مورد بسیاری از الفاظ، اشتقاق و توضیحات صرفی را هم نشان داده است.

ترتیب: حرف اول کلمه باب و حرف دوم آن فصل است. حرف دیگر لغات مراعات نشده و این از نواقص آن محسوب می شود و غالباً موجب تولید اشکالات در راه پیدا کردن لغات مطلوب می گردد و بهمین علت در بعضی موارد باید در تمام فصل مربوط گشت تا کلمه مورد نظر پیدا شود.

در غیاث اللغات اعراب گذاری صورت گرفته و به مآخذ مطالب اشاراتی شده ولی از ذکر شواهد معمولاً صرف نظر بعمل آمده است.<sup>۱</sup>

در فرهنگ مزبور علاوه بر الفاظ مفرد کلمات مرکبه، استعارات، کنایات و اصطلاحات فنی و علمی نیز یافت می شود. برخی از موارد ضمن اصطلاحات علمی و فنی شرح مفصلی مرقوم گردیده است.

---

<sup>۱</sup> فرهنگ نویسی در هند و پاکستان ، دکتر سید شهریار نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش، ص ۲۲۲

## فصل سوم

معرفی فرهنگهای فارسی در شبه قاره هند

گفته می شود که در فرهنگ نویسی هند از ایران جلوتر است. نویسندگان و دانشمندان اسباب و علل گوناگون را ابراز می نمایند و می گویند که ایرانیان از تألیف فرهنگ و قاموس بی نیاز هستند برای اینکه زبان فارسی زبان مادری ایشان هست. چنان که عرب هم خود را به تدوین قاموس و فرهنگ عربی محتاج نمی دید و چون زبان عربی زبان دینی ایرانیان بود، ایشان به تألیف قاموسهای عربی تلاش و سعی نمودند. این جا سعی می شود که فرهنگ ها و لغتنامه های که نوشته شده است از آنها در این فصل بیان شود تا معلومات بدست برسد که این فرهنگها چطور و چه سبک نوشته شده است و چطور میتوان از این لغتنامه ها و فرهنگها استفاده شود.

**فرهنگ قوآسی** واژه نامه ای فارسی به فارسی است که به دست فخرالدین مبارک شاه عزنوی مشهور به فخر قواس یا فخر کمانگر (متوفی ۷۱۶ هـ. ق نوشته شده است. این فرهنگ یکمین فرهنگ یکزبانۀ فارسی است که در هند تألیف شده و به احتمال، پیش از ۶۹۹ هـ. ق نگارش شده است. واژه ها در این فرهنگ بر اساس موضوع گردآوری شده اند که شامل پنج بخش می شوند و به همین جهت به فرهنگ پنج بخشی نیز معروف بوده. بیشتر درآیه های این فرهنگ از لغت فرس اخذ شده است. این فرهنگ تعدادی لغات مصحفی دارد.

کتاب دوم در فن فرهنگ نویسی فارسی که از هندوستان سراغ داریم **دستورالافاصل** است که آنرا مولانا رفیع دهلوی معروف به حاجب خیرات متوفی ۷۴۷ هجری قمری ۱۳۴۷ میلادی در عهد سلطان محمد تغلق پادشاه دهلی بسال تألیف کرد.

**بحر الفضائل فی منافع الافاضل** از مولانا فضل الدین محمد بن قوام بن رستم بن احمد بن محمود بدر خزانه البلخی معروف به کری که مرد فاضلی بوده و علاوه بر این فرهنگ، کتب دریگری نیز مانند شرح مخزن السرار و شرح اسکندر نامه نظامی از خود بیادگار گذاشته است. ترتیب لغات فرهنگ بحر الفضائل مطابق حرف اول و دوم کلمات است. فرهنگ مزبور در سال ۷۹۰ هجری نوشته شده است و در آن در باره اشتقاق یا استشهاد معانی صحبتی بمیان نیامده است اما با تمام سادگی و اختصار یکه در آن مشاهده میگردد از جهت اینکه آن هم یکی از قدیم ترین فرهنگهای فارسی است که در هندوستان نوشته شده دارای اهمیتی میباشد و در فن فرهنگ نویسی ارزش آن نیز مسلم است.

**آدات الفضلا** تالیف قاضی بدرالدین دهلوی معروف به دهاریوال است که بسال ۷۲۲ هجری قمری صورت گرفته است. این فرهنگ شامل جملاتی میباشد که در اشعار نغز گوین فارسی مانند فردوسی، خاقانی، انوری، سعدی، فاریابی و امثال آنها بکار برده است.

**مفتاح الفضلاء** : مولانا محمد بن داود بن محمود شادی آبادی در زمان ابو الفظفر محمود شاه خلجی والی مالوه این فرهنگ را تالیف کرد او از مقدمه آن چنین بر میآورد که مولانا محمد بن داود شاعری بوده و از ابتدا میل داشت برای استفاده کسانیکه علاقه دارند اشعار فارسی را خوب بفهمند فرهنگ شعری تهیه کند. بهمین منظور درست بتدوین فرهنگی دزه و در سال ۸۷۳ هجری که سال فرت محمود شاه خلجی است مفتاح الفضلاء را باتمام رسانید.

**شرفنامه منیری**: شیخ ابراهیم قوام فاروقی ساکن شهر منیر در ایالت بهار فرهنگ فارسی شرفنامه منیری را که آنرا فرهنگ ابراهیمی نیز خوانده اند

بنام مرشد خود شهید شرف الدین احمد پسر یحیی منیری در حدود ۸۷۷ هجری قمری تألیف کرد.

**تحفة السعادت:** یکی از فرهنگهای معروف فارسی است که در شبه قاره هند نوشته شده و آن را مولانا محمود بن شیخ ضیاء الدین محمد در زمان سلطان اسکندر لودهی پادشاه دهلی بسال ۹۱۶ هجری تألیف نمود. حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد. هر باب شامل دو فصل است. فصل اول راجع به فرمودات و فصل دوم مربوط به مرکبات و اصطلاحات است. کلمات معروف اعراب گذاری شده ولی لغات غیر معروف اعراب دارد. هیچ جایی در این کتاب ذکری از مأخذ الفاظ و اشتقاق کلمات و بحثی پیرامون مطالب فرهنگ نویسی بمیان نیامده و همه جا مانند سایر لغات شعری کار بسادگی انجام داده شده است. فصل های راجع به حروف ویژه فارسی پ، چ، ژ، گ در این کتاب بچشم نمیخورد و همراه لغات فارسی کلمات عربی نیز مورد توجه مؤلف قرار گرفته است.

**موید الفضلا** تألیف مولانا محمد بن شیخ لاد دهلوی : فرهنگ معروف بنام فارسی است که مورد استفاده همگی واقع شده و نظر باهمیتی که بدست آورد مطبع نولکشور بسال ۱۳۰۲ هجری لکهنو در دو جلد بچاپ رسیده است. طبق تحقیقات بلاخن بسال ۹۲۵ هجری قمری باتمام رسیده است الاه داد فیضی صاحب مدار الافاضل در دیتباچه تألیف خود تمحید بسیاری از موید الفضلاء بعمل آورده است. ترتیب. حرف اول لغت کتاب و حرف آخر آن باب است و هر باب بر سه فصل تقسیم میشود: فصل اول شامل لغات عربی است که در فارسی بکار میبرند. فصل دوم محتوی لغات فارسی و پهلوی و فصل سوم مشتمل بر کلمات ترکی میباشد.

**فرهنگ ابراهیم شاهی:** فرهنگ ابراهیم شاهی که نام مؤلف آن مجهول می‌باشد، علاوه بر لغات فارسی دارای لغات عربی هم می‌باشد که جزو زبان فارسی شده است. مؤلف این کتاب ایدا از خود اسمی نبرده اما نتیجه سعی خویش را با ابراهیم شاه دوم که در اوائل قرن شانزدهم میلادی در دهلی فرمانروا بود مصدر کرده است.

**فتح الکتاب:** دوره بابرین شاهان دهلی عصر طلائی ادبیات فارسی در شبه قاره هند بشمار میرود. در آن چهار قرن (دهم تا سیزدهم هجری قمری) فرهنگ نویسی فارسی مانند فنون و علوم دیگر در آن سرزمین پیشرفت فوق العاده ای کرده و کتب زیاد و پرارزشی در این فن از این دوره بیادگار مانده است یکی از فرهنگهای قدیم که از دوره مزبور سراغ در دست مردم فرهنگ فتح الکتاب است که بعلت چاپ نشدن از کتب کمیاب می‌باشد ابو‌الخیر بن سعد الانصاری شاگرد الیاس بن اسرائیل الحسینی فتح الکتاب را در سال نهصد و نود و یک هجری در زمان سلطنت اکبر شاه تالیف کرد. از حیث ترتیب بتقلید از شرفنامه و مید الفضلاء برای هر حرف تهجی سه با عربی فارسی و ترکی تنظیم گردیده و در برخی از موارد اعراب گذاری شده اما از بیان شواهد شعری یا نثری خود داری بعمل آمده است.

**مجموع اللغات:** یکی از آثار نابغه روزگار دانشمند و سیاستمدار نامدار ابوالفضل بن شیخ مبارک وزیر فاضل جلال الدین اکبر شاه مجموع اللغات می‌باشد که بسال ۹۹۴ هجری قمری تألیف گردید.

بسبب اینکه علم لغت اقلید علوم و ادراک معانی و مقالید فنون است اکثر بزرگان و زبان آوران در کتابهای پارسی و انشاء علم لغت آورده اند مبتدیان معانی لغات عاجز و قاصرند بنابر این معضی از یارانن مبتدی در دانستن لغت میل و ارو تمنای متوافری داشتند. و معنی لغت نمی یافتند و از

خواندن کتاب ملومل می‌گشتند و کتاب در دست نمی‌گرفتند این خاکسار ذره وار در خاطر فاتر آورده آن لغت های پراکنده که درپاره های کاغذ مسوده بوده و از فرهنگها بر آورده ترتیب دهد که مبتدیان و جویندگان در کتاب و انشاء از معنی لغت محروم و مغموم نگردند و از یافتن معنی لغت سرور حاصل آرند که اللغه مفاتیح العلم خوانده اند. در عهد معاذ اعظم السلاطین و ملاذا کارم اخواقین مبارزالدوله والدين ابوالمغازی جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی خلداله ملکه و سلطانه سنه اربع و تسعون و تسعمائة این رساله متفرقه را بر نهج حروف تهجی فراهم آورده و مجموع اللغه این رساله را نام نهاده توقع از در گاه حضرت ذوالجلال و بار گاه لایزال چنان است که هر مبتدی که این موجز را و هر طالب که این مختصر را در نظر گیرد هرگز محتاج بکتاب لغت نگردد هوالموفق علی اتمامه»

در مجموع اللغات حرف اول لغت مبنای باب قرار گرفته و حرف دوم کلمه بجای تشکیل دادن فصل بطور معیت مرقوم گردیده است مثلاً لغت هبوط در باب هاء الباء بیان شده است. لغات در اغلب موارد بدون اعراب نوشته و شرح معانی بطور خلاصه و بدون اشاره به ماخذ و استشهاد داده شده است. کمال اختصار در شرح معانی که خاصه این تألیف میباشد آنرا بصورت فهرستی از الفاظ معنی شده در آورده است.

فرهنگ مزبور با اینکه از نظر ارزش و اهمیت علمی چندان قابل توجه نیست و در زمینه فرهنگ نویسی نمیتواند کتاب ذیقیمتی محسوب شود ولی بجهت اینکه آن یکی از آثار مفاخر روزگار و ادیب توانا قلم و صاحب مقام میباشد بدون شک دارای بسی اهمیت تاریخی است. البته باید در نظر داشت موقعیکه فرهنگ مجموع اللغات تألیف یافت هیچکدام از فرهنگهای بزرگ و مهم که بعداً نوشته شد وجود نداشت و در اینصورت تألیف فوق در



زمان خود نهایت اهمیت را داشته و مقام ارجمندی را در فن مربوط حائز بوده است.

**فرهنگ شیر خانی:** تألیف شیرخان سور میباشد و آنرا بسال ۹۵۵ هجری قمری با تمام رسانید است. نسخه خطی این فرهنگ، نسبتاً بزرگ که در کتابخانه آصفیه موجود است مشتمل بر ۵۹۰ صفحه و شامل در حدود ۸۸۵۰ لغت میباشد و در آن لغات با جوهر قرمز و معانی آنها با جوهر مشکی بخط نستعلیق مرقوم گردیده و لغات مفرد و کلمات مرکب با هم ذکر شده است.

این فرهنگ نیز مانند سایر فرهنگهای شعری حاوی لغات و اصطلاحات که بیشتر مورد احتیاج شعراء و علاقمندان بشعر واقع میشود. از حیث ترتیب کلمات حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد. در برخی از موارد اعراب گذاری بعمل آمده و شواهد شعری هم داده شده اما ذکری از سراینده آن بمیان نیامده است.

**انیس الشعراء :** در کتابخانه معروف مآفیروز بمبئی که فهرست کتب آن بهمت ایدور در هالسک بسال ۱۸۷۳ میلادی مرتب گردیده نسخه خطی کرم خورده فرهنگی با اسم انیس الشعراء موجود است. گرد آورنده فهرست کتابخانه مزبور در صفحه ۴۷ آن فهرست فرهنگ انیس الشعراء را ذکر کرده و مینویسد که مولف این فرهنگ عبدالکریم است اما تاریخ تألیف آن را مرقوم نداشته است.

فرهنگ انیس الشعراء که بیشتر شبیه به صورت اسامی بنظر میرسد دارای ۲۶۰ عنوان میباشد و زیر هر عنوانی مقداری اسم نوشته شده است مثلاً زیر عنوان انبیاء نام بعضی از پیغمبران دیده میشود. کلماتی که زیر یک عنوان نوشته شده بیشتر مترادف یکدیگر است.

راجع باین فرهنگ مقاله ای در مجله انجمن آسیائی بنگال بتاريخ ۱۹ فروری ۱۹۱۹ میلادی چاپ شده است و در آن ذکر شده است که انیس الشعراء محتوی چند صد کلمه ایست که اغلب آن مورد استفاده شعراء قرار میگیرد. اسم مولف آن در این مقاله عبدالکریم بن قاضی را جن همیارپوری و تاریخ تألیف آن ۹۹۸ هجری داده شده است. شخصی که بدستور وی این کتاب تهیه گردید احمد خان بن شیر خان ترکمان معرفی شده است در همین مقاله اشاره شده است که اسم مولف الشعراء که در فهرست کتابخانه بادلین (اکسفورد) مرتبه‌اته احمد خان معرفی شده است قرین صحت نیست.

**مدار الافاضل:** از تالیفات مهم الله داد فیضی پسر اسد العلماء علی شیر سرهندی است که در زمان جلال الدین اکبر شاه تألیف شده و مورد استفاده اغلب لغت نویسان معاصر مؤلف و همچنین فرهنگ نویسان متأخر قرار گرفته است.

از حیث ترتیب کلمات . حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد و در هر فصل الفاض عربی و فارسی و ترکی با حروف ع، ف، ت، ممیز شده است. اعراب گذاری بعمل آمده و شواهد شعری نیز بیان گردیده است، اما در اغلب موارد اسم شاعر مربوط قید نشده است. در میان ابیاتی که از آثار شعرای مختلف بعنوان شواهد شعری ذکر شده اشعار خود مؤلف هم دیده میشود ولی بیشتر آن بنام استاد درج گردیده است در برخی از موارد شعار شمس فخری هم بچشم می خورد. الف مقصوره با الف ممدوده و همچنین ب با پ و ج با چ و ز با ژ و ک باگ بهم آمیخته شده و در پایان کتاب مطالبی راجع به معانی حروف تهجی نیز اضافه شده است.

**فرهنگ جهانگیری :** لغت‌نامه‌ای فارسی است. جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن اینجوی شیرازی، ملقب به عضدالدوله، در سال ۱۰۰۵ ق.

فرهنگی به نام اکبر شاه شروع و در سال ۱۰۱۷ آن را به اتمام رسانید. سپس به تجدید نظر آن پرداخت؛ و در سال ۱۰۳۲ نسخه مجددی از آن را به پادشاه هند، جهانگیر، فرزند اکبر عرضه داشت. این مجموعه لغت به فرهنگ جهانگیری شهرت دارد. این کتاب که صرفاً محتوی لغاتی است که عادتاً آنها را فارسی می‌شناسیم، برای هر لغت شواهد شعری آورده‌است، از بهترین و دقیق‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی است.

### **فرهنگ در دری: در فهرست نسخ خطی انجمن آسیائی بنگال (کلکته)**

مرتبۀ ایوانوزیر شماره ۵۲۵ فرهنگ نایابی موسوم به در دری ذکر شده که علی یوسفی شیروانی آن را بسال ۱۰۱۸ هجری قمری ۱۶۰۹/۱۰ میلادی تألیف و بنام خسروخان (غالباً پسر جهانگیر شاه) مصدر کرده است. احتمال می‌رود فرهنگ نویسان شبه قاره هند از این کتاب اطلاعی نداشته و بنابر این در تالیفاتشان اسمی از این نبرده اند و یا این را با اسم دیگری شناخته اند.

ترتیب لغات مبتنی بر حرف اول و آخر آن است. کلمات عربی نیز در این فرهنگ مذکور و اعراب هم بیان شده است. نام این فرهنگ در شعر زیر معرفی گردیده است

چون زقضا صورت اتمام یافت      هم زقضا در دری نام یافت  
آغاز مقدمه بدین عبارت صورت گرفته «پیش همه آیندگان... الخ.  
شکر و سپاس بیحد و قیاس مبدعی را که... الخ» و متن اصلی فرهنگ بدین ترتیب شرح شده است:

« باب الف مع الف. ادفستا. بالفتح همزه و دال و سکون فاوسین... الخ  
در مقدمه ۱۲۳ کتاب بعنوان منابع و ماخذ که عبارت است از تحفة لاحباب  
تالیف حافظ او بهی پدر خطاط معروف علی الحسینی. معیار جمالی از شمس  
فخری شرفنامه احمد منیری رساله ابو منصور علی بن احمد اسدی طوسی.

رسالة حسين وفائی. رسالة ميرزا ابراهيم پسر شاه حسين اصفهانی وزير اسماعيل صفوی رسالة محمد هندوشاه. مؤيدالفضلاء، شرح السامی فی الاسامی. رسالة ابو حفص سغدی ادات الفضلاء از قاضی خان پدر محمد دهلوی (۸۱۲ هجری قمری) و جامع اللغة منظومه نیازی حجازی معرفی گردیده است.

**جمع الجوامع:** علی محمد بن شیخ عبدالحق دهلوی بنا بتقاضای پسرش فرهنگی بنام جمع الجوامع را که مشتمل بر تلخیصی از فرهنگهای گذشته میباشد پس از هفت سال زحمت بسال ۱۰۴۶ هجری قمری تالیف کرده است. علی محمد کتاب جمع الجوامع را بنام نواب مولوی خان نوشته و در تسمیه کتاب گوید «اگر این فرهنگ را مسمی به جمع الجوامع گردانند انساب و اولی خواهد بود و اسمش دال بر حقیقت مسمی گردد و چون هر کدام از این صاحب فرهنگها فکری خاص در این بکار برده سعی و اجتهاد کامل بجا آورده و کاتب حروف خلاصه آنها گرفته اگر این فرهنگ را خلاصه الافکار اسم کنند نیز مناسب و موافق آید و چون هر یک از انواع لغت عربی و فارسی و ترکی که بمنزله معدن جواهر و لالی است و در متن این کتاب... اگر آن را مسمی به خزائن الدرر سازند نیز راست و درست افتد و اگر نیز دستور دانشوری نام کنند گنجایش دارد و اگر دفتر دانش که بحساب جمل تاریخ ابتدای تسوید آن (۱۰۴۶) است لقب او سازند مطابق می افتد»

فرهنگ جمع الجوامع دارای لغات عربی و ترکی میباشد و در آن از صراح و مؤید الفضلاء استفاده شده است.

ترتیب لغات بر حسب رعایت حرف اول و آخر آن است. اعراب گذاری در نظر گرفته شده اما شواهد شعری داده نشده است و همانطو یکه

در دیباچه مؤلف مرقوم افتاد فرهنگ جمع الجوامع بمنظور اختصار کار صورت گرفته و از فرهنگهای مهم زبان محسوب نمیگردد.

**چهار عنصر دانش:** تألیف مهم چهار عنصر دانش از آثار امان الله حسینی ملقب به خانه زاد فیروز جنگ پسر مهابت خان ملقب هب خان خانان سپه سالار محمد غیور یکی از صاحب منصبان جلیل القدر شهنشاہ جهانگیر میباشد که در سالهای ۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ هجری قمری صورت گرفته است.

فرهنگ چهار عنصر دانش محتوای لغات فارسی و عربی است و در آن علاوه بر الفاظ شعری فارسی بسیاری از الفاظ عربی حتی آنهاییکه در فارسی مورد استعمال نیست ذکر شده است. ترتیب ابواب و فصول کتاب مبتنی بر حرف آخر کلمات است و این همان ترتیبی است که در اغلب فرهنگهای شعری که در ایران تألیف گردیده بکار برده شده است. حرکات وری لغات گذاشته شده اما شرح معانی بدون ذکر شواهد شعری صورت گرفته است.

**لغت علمی** تألیف محمود پسر شیخ ضاء ست که بزمان شاهجهان امپراطور مغل (۱۰۶۹-۱۰۳۷ هجری قمری) در زمینه فرهنگ فارسی صورت گرفته است. نسخه خطی آن که در کتابخانه آصفیه حیدر آباد زیر شماره ۱۶۷ موجود است مشتمل بر ۳۱۵ صفحه میباشد. محمود پسر شیخ ضیاء در ابتدای کتاب خود پس از حمد و نعت در باره اسم خود و ممدوحش چنین مینویسد:

بنده محمود ابن شیخ ضیاء	خواهد از تو همین ز لطف و عطا
بعد نعت رسول صاحب جود	مدح شاهجهان بگو محمود
به که سازی به نامه خامه روان	در ثناء و دعای شاهجهان
پادشاه جهان سکندر نام	دین اسلام از و گرفت نظام

حرف اوّل لغت باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد. در برخی از موارد اعراب گذاری بعمل آمده اما در باره ملیت کلمات و استشهاد معانی توجهی مبذول نشده است. بالغات مفرده کلمات مرکبه نیز معنی شده ولی در شرح مطالب چنانکه از نمونه های زیر پیداست اختصار بیان ملحوظ گردیده است.

فرهنگ- بفتح فاو کاف فارسی بزرگی و ادب و دانش را گویند

فرهنگیان- ادبیان و مودبان

هند- بالكسر اقلیمی است بزرگ و وسیع و حدس بچین دارد.

بطور خلاصه کتاب لغت علمی کار ساده ایست و از نظر تحقیق و

تدقیق در مطالب تالیف مهمی بشمار نمیرود.

**برهان قاطع:** مؤلف آن محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان است

که از زندگی خود او اطلاع مفصلی در دست نیست. برهان قاطع در سال

۱۰۶۲ هجری در حیدرآباد دکن نوشته شده است. برهان کتاب خود را بنام

سلطان عبد الله قطب شاه ششمین بادشاه قطب شاهیان تدوین کرده است.

مؤلف برهان قاطع کتاب خود را با مراجع به کتب لغت و فرهنگهای متعدد

تدوین کرده است. خود وی از چهار کتاب نام برده است که عبارتند از:

فرهنگ جهانگیری، مجمع الفرس سروری، سرمه سلیمانی و صحاح الادویه

حسنی انصاری. این کتاب در ایران و هندوستان مورد توجه قرار گرفته

است. برخی ایرادهای بر آن گرفته اند و کتابهای در رد آن نوشته اند. البته

بعضی ایرادهای که بروی گرفته اند وارد است. مثلا در ریشه عربی و

فارسی بعضی کلمات اشتباه کرده است. در ضبط لغات و اعراب آنها

خطاهای مرتکب شده است. غلطهای تاریخی و جغرافیایی در آن راه پیدا کرده است.<sup>۱</sup>

**فرهنگ رشیدی:** فرهنگ رشیدی تألیف ملا عبدالرشید بن عبدالغور الحسینی المدنی التتوی که از سادات مدینه بود و در شهر تته شاعر معروف و از فضایل عصر شاهجهان (۱۰۳۷ ر ۱۰۶۹ قمری هجری) امپراطور مغل هندوستان بوده و فرهنگ معروف عربی بفارسی موسوم به منتخب اللغات شاه جهانی هم از آثار وی میباشد.

فرهنگ رشیدی را در سال ۱۰۶۲ هـ تدوین کرده است. او به دلیل نقض های که بر فرهنگ جهانگیری تر شمرده ، کتا خود را آغاز کرده است. برخ فرهنگ رشید را اولین فرهنگ انتقادی دانسته اند. انجمن آسیایی بنگال که می خواسته بهترین فرهنگ فارسی را چاپ کند فرهنگ رشید را برگزید و در سال ۱۲۹۲ هـ با تصحیح و تحسیه مولوی ابو طاهر ذوالفقار علی مرشد آبادی و مولوی عزیزالدین آن را در دو جلد به چاپ رسانید.<sup>۲</sup>

**بحر اللغات:** بحر اللغات فرهنگ بزرگیست و در آن از کشف اللغات، فرهنگ جهانگیری، ترجمه قاموس و کنز اللغات، سرمة سلیمانی، اختیارات بدیعی و تا المصادر استفده زیادی بعمل آمده است. اسم مؤلف در نسخه خطی که در دسترس داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام بوده مرقوم نگردیده و از دیباچه حذف شده بود اما داعی الاسلام در دیباچه تألیف خود نوشته است که بحر اللغات در سال جلوس شاهنشاه اورنگ زیب امپراطور مغل هندوستان (۱۰۶۹ هجری قمری) بخواشش شیخ حسین چشتی ملقب به مقرب خان تألیف شده است.

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص. ۵۶۹

<sup>۲</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص. ۵۷۲

در بحر اللغات حرف اول کلمات باب و حرف آخر آن فصل را تشکیل میدهد، حروف وسطی در ترتیب کلمات ملحوظ نگردیده و در مورد اغلب الفاظ اعراب گذاری بعمل آمده است اما در باره ملیت آن توجهی مبذول نگشته و همچنین از استناد هم صرفنظر شده است. واژه های فارسی و عربی مخلوط ترتیب یافته و معنی الفاظ با کمال سادگی و بطرز عادی بیان شده است.

بطور خلاصه بحر اللغات کتاب قطوری است و حاصل زحمات قایل ملاحظه مؤلف میباشد اما از حیث ارزش فنی حائز مقام ارجمندی بشمار نمیرود.

**اشهر اللغات:** اشهر اللغات تألیف غلام الله بهکن صدیقی الهانسوی اغزنوی است که بنام شاهنشاه اورنگ زیب امپراطور مغل هندوستان مصدر گردیده است و تاریخ اتمامش را که ۱۰۸۱ هجری میباشد مؤلف آن در شعر زیر بیان داشته است:

بتاریخ تمامیش خرد گفت      عجایب نسخه در ولالی  
در فرهنگ اشهر اللغات کلمات عربی و فارسی که مخلوط مرتب کشته بزبان فارسی معنی شده است.

از نظر ترتیب کلمات، باب و فصل مبتنی بر حرف اول و آخر آن میباشد. اعراب روی کلمات داده شده اما شواهد و استناد در این تألیف مورد توجه واقع نشده است. در مقدمه کتاب ماخذ و منابع آن درج گردیده و مؤلف در آنجا بصراحت گفته است که محتویات کتاب وی انتخابی است از تمام کتب لغتی که قبل از او تألیف یافته است. کتاب اشهر اللغات کمیاب است. نسخه ای که از آن در دسترس مؤلف فرهنگ نظام بوده است بخط پسر غلام



الله بهکن صدیقی نوشته شده است. در کتابخانه معروف بانگی پور (هند) نیز نسخه ای از اشهر اللغات موجود است.

**لغات عالمگیر:** تألیف فاضل محمد دهلوی است و آن حاوی لغات عربی و فارسی میباشد و بزمان سلطنت شهنشاه اورنگ زیب امپراطور بزرگ مغل هندوستان انجام یافته است. در این لغت اقوال مختلف فیه صوفیه تشریح شده است. به علاوه واقعات تاریخ و مسائل مذهبی نیز شریه داده است. احتمالاً فاضل خان همان ملا مخدوم تتوی است که در سال ۱۰۹۶ هـ / ۱۶۸۴-۱۶۸۵ م. در گذشت.<sup>۱</sup>

**سراج اللغات:** که تألیف ادیب شهیر محقق نامور شاعر معروف سراج الدین علی خان آرزو است و بسال ۱۱۴۷ هجری باتمام رسیده در واقع کتاب بسیار پر ارج و تألیف گرانمایه ای محسوب میشود و از نظر تحقیق و انتقادی که در آن بعضی از فرهنگهای معروف مابقل مانند برهان قاطع و فرهنگ رشیدی بعمل آمده است حائز اهمیت شایانی می باشد. درباره این فرهنگ بتفصیف در فصل آینده مفصل بیان خواهد شد.

**چراغ هدایت:** این فرهنگ در فن لغت نگاری کتاب کوچکی است و بمثابه دفتر دوم فرهنگ سراج اللغات میباشد و آن را سراج الدین علی خان آرزو بعهد محمد شاه بادشاه دهلی تألیف کرده است. چراغ هدایت دارای لغات مفرد و مرکبه و اصطلاحاتی است که شعری عصر صفوی آن را بکار میبردند مانند سراج اللغات در این کتاب نیزخان آرزو در تحقیق مطالب کمال جدیت را بخرج داده است و از این حیث چراغ هدایت ارزش و اهمیت بسزائی دارد.

---

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص. ۵۷۲.

**آئین عطاء** یا بقول سراج الدین علیخان آرزو « تألیف عطاء الله دانشور خان قدرت کشمیری است و ببزرگی بهار عجم می ماند- سراج الدین علیخان آرزو مؤلف سراج اللغات مؤلف آئین عطاء را که معاصر وی بود متهم بسرقت محتویات فرهنگ خود ساخته است ولی عطاء الله دانشور مدعیست که تألیفش نتیجه کوشش بیست ساله خود وی میباشد و اودر تدوین مطالب آن از کتب سراج اللغات بهار عجم و فرهنگ قوسی استفاده نموده است. نسخه خطی کتاب مزبور که شاید بقلم خود مؤلف آن مرقوم گردیده است و ممکن است منفرد بفرد باشد در کتابخانه اندیا آفس (لندن) موجود است. (مجله اندو ایرانیکا» شماره ۲ سال ۱۹۵۸ میلادی)

**فرهنگ تألیف اللغه:** در کتابخانه حمیدیه (بهوپال. وسط هند) نسخه ای خطی از فرهنگ تالیف. اللغه تألیف محمد قاسم منشی موجود میباشد و آن بعهد محمد شاه پادشاه دهلی بسال ۲۶ جلوس در ۱۱۵۹ هجری قمری تهیه گردیده است. این فرهنگ مشتمل بر ۳۱۵ صفحه بوده و کلمات مفرد فارسی و عربی در آن با کمال اختصار معنی شده است. نسخه فوق الذکر که بقلم مؤلف بخط شکسته نوشته شده است مقدمه ای ندارد و در هیچ جای دیگر آن کتاب نیز راجع بشرح حال محمد قاسم منشی مطالبی دیده نمیشود. ترتیب الفاظ براساس حرف اول و آخر لغات است. حرف ب باچ و همچنین ج با چ مشترک مرتب شده است. اعراب گذاری صوبت گرفته اما شواهد و استناد صرفنظر گردیده است. تفصیل و توضیح در شرح معانی هم مورد توجه واقع نشده است. بهمین علل فرهنگ تألیف اللغه تألیف ساده ای است و از حیث ارزش فنی مزایا و محسنات خاصی ندارد.

**فرهنگ مجملی** حاصل زحمات ۲۵ ساله حافظ ملک قمرالدین است

که لغات کتب مختلف فقه و صرف و نحو و ادب و فرهنگ فارسی و عربی در آن جمع آوری شده است و جهت استفاده مبتدیان ذخیره سود مندی از کلمات بشمار میرود. این فرهنگ بسال ۱۱۸۰ هجری قمری با تمام رسیده ولی متأسفانه طبع نشده است. نسخه خطی این کتاب، مشتمل بر ۳۹۴ صفحه در کتابخانه آصفیه حیدر آباد زیر شماره ۲۷۲ موجود است و آن حاوی لغات عربی و فارسی و پهلوی و دری و ترکی می باشد. مؤلف که شرح حالش در هیچ جای کتاب مرقوم نگردیده در دیباچه آن راجع به ماخذ و هدف و اسلوب تألیف خود چنین نگاشته است:

«بانتخاب لغات عرب و استعانت الفاظ عجم چه زبان پهلوی و دری و ترکی و کتب متفرقه و بیاض های قدیم و جدید چنانچه تفسیر کلام الله و نسخهای گلستان و بوستان از معدن سعدی شیرازی رحمة الله علیه که گنج بخش معنی فیض است و نوشتجات ابوالفضل و بهار دانش و ماورای آن علم فقه و عقاید و صرف و نحو که بخواند و نوشت آمده و چندین الفاظ از فرهنگ شیرخانی و شرفنامه و جز آن و از لغات رشیدی و منتخب اللغات و نیز نصاب الصبیان ابونصر فراهی اخذ کرد و تمام و کمال فراهم آورده همه رامجمل و مکمل بیفید اعراب و بعضی از آن بقید حسب قدرت بالضرورت محض بیاد گرفتن مبتدی نه منتهی را در ضبط قلم و احاطه رقم کشیده موسومش بفرهنگ مجملی نهاد»

ترتیب- حرف آخر لغت باب و حرف اول آن فصل است و این ترتیب خلاف معمول عصر بوده و خود مؤلف نیز در جمله زیر همین مطلب را خاطر نشان ساخته است.

« و باید دانست که ... مؤلفان پیشین از اوّل حرف بابها ساختند این نحیف بخلاف آن پرداخته».

در فرهنگ مجملی ضمن لغات مفرده گاهی کلمات مرکبه هم دیده میشود. در بعضی موارد کلمات هم معنی مانند ابتدا و ابتدا، اسفار و اسفر، لجات و لجاجت، لغات لغوت، و فور و افرو امثال آنها یکجا نوشته و معنی شده است و لغات عربی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

مؤلف فرهنگ مجملی در تألیفش، در برخی از موارد اعراب داده و بعضی مطالب را با توضیح ذکر کرده است مثلاً راجع به کلمه «هند» چنین نوشته «بالکسر هندوستان و هندی و هند در عربی عمرت است».

در ضمن لغت «آداب» مینویسد « جمع ادب و علم عربی را از آن علم ادب گویند که بدان نگاشته میشود و آن ۱۲ قسم است. علم لغت. علم صرف. علم اشتقاق علم نحو. علم معانی. علم بیان. علم عروض و علم قافیه و این هشت اصول اند و علم رسم الخط و علم قرص الشعرا و آن علم است که امتیاز کرده شود.

شکی نیست حافظ ملک قمرالدین جهت تألیف این فرهنگ رنج بسیاری را متحمل شده و زحمات زیادی کشیده است اما از لحاظ تحقیق و تتبع در فن موفق به تهیه کتاب ذیقیمتی نشده و تألیف او در ردیف فرهنگهای عالی و جامعی مانند جهانگیری و سروری و رشیدی و برهان محسوب نمی شود.

**کتاب ابواب اللغات:** در فهرست کتابخانه اندیا آفس (لندن) مرتبه اته زیر شماره ۲۰۴۵ فرهنگی با اسم کتاب ابواب اللغات ذکر شده است که در یازدهمین سال جلوس شاه عالم پادشاه دهلی بسال ۱۱۸۵ هجری قمری نوشته شده است. این تألیف مشتمل بر ۵۱۱ صفحه و محتوی لغات عربی و

فارسی میباید و نسخه خطی آن که در کتابخانه مزبور نگهداری میشود سالم نیست و فقط ابوابی از حرف ص تای را دار است و در آن ترتیب لغات بحرف اول و آخر کلمات مبتنی میباشد. اطلاعات بیشتری درباره مؤلف و محتویات کتاب ابواب اللغات در فهرست مزبور مرقوم نشده است.

**تألیف یوسفی:** تألیف غلام یوسف بن غلام پیر ساکن ارکات (در ایالت مدرس جنوب هند) میباشد و او آن را جهت استفاده محصلین بسال ۱۲۰۰ هجری قمری بانجام رسانیده است. نسخه خطی تألیف یوسفی که در کتابخانه آصفیه حیدر آباد (دکن) موجود است شامل ۴۴۰ صفحه است. مؤلف این فرهنگ کلمات را از کشف اللغات، لطائف اللغات، فرهنگ حسینی، قاموس، جهانگیری، سروری، مؤیدالفضلاء، رشیدی، منتخب اللغات و شرح نصاب الصبیان جمع آوری کرده و لغاتی را که فراهم آورده در کمال اختصار و بانهایت سادگی بیان در کتاب خود گنجانیده است.

ترتیب- حرف اول لغات باب و حرف آخر آن فصل است. اعراب ملحوظ نگردیده و شواهد نیز آورده نشده است و بطور کلی الفاظی که بنظر مؤلف برای محصلین مورد نیاز بوده در این فرهنگ بطرز بسیار ساده و مختصر معنی شده است. مثلا درباره کلمه «فرهنگ» چنین نوشته «دانش و دانا و ادب» در برخی از موارد در شرح معانی کلمات بقدری اجمال و اختصار بیان صورت گرفته است که حق مطلب ادا نشده و برای مراجعه کنندگان درک مفهوم کلمات مورد نظر دشوار میباشد. تألیف یوسفی بااینکه نسبتاً کتاب بزرگی است ولی از حیث ارزش لغوی دارای مزایای خاصی نبوده و میتوان آن را برای مبتدیان و دانش آموزان یادداشت سودمندی محسوب داشت.

**منتخب اللغات دنکینی:** در کتابخانه مزه بریتانیا فرهنگی با اسم منتخب اللغات دنکینی بشماره کتاب ۲۶۳۱۶ نگهداری میشود که بخط نستعلیق مرقوم گردیده است. ریو مرتب فهرست کتابخانه مزبور در فهرست (صفحه ۴۰۵) پیرامون کتاب مذکور که فقط تا لغت «چنگ» باقی مانده است مینویسد که مؤلف آن محمد صادق کاتب بهبهانی است و او کتابش را برای امین الملک ممتاز الدوله و جان دنکن بهادر غضنفر جنگ مقیم بنارس بسال ۴/۱۷۹۰ میلادی (۹/۱۲۰۵) هجری قمری برشته تحریر در آورده است. مؤلف در دیباچه کتاب خود اظهار داشته که چون اهالی بهبهان و اصفهان و شوشتر و دهدشت در لهجه های محلی خودشان بسیاری از واژه های قدیم ایران را حفظ کرده اند بنابر این مؤلف منتخب اللغات دنکینی بعضی از همان لغات را از ذخیره یاد داشت ذهنی خود جمع آوری کرده و برخی از کلمات را از کتب لغت مانند فرهنگ جهانگیری و امثال آن اخذ نموده و مجموع آن را در تألیف خود گنجانیده است.

بنظر ریو این کتاب هیچ تازگی ندارد و چنانکه او اظهار نظر مینماید فرهنگ مورد بحث دارای ارزش و اهمیت قابل ملاحظه ای نمیشود.

**شرف اللغات:** نسخه خطی فرهنگ شرف اللغات تألیف میر حسن که در زمان آسف الدوله شاه اود (لکهنؤ) بسال ۱۲۱۱ هجری قمری تهیه شده است در کتابخانه آصفیه (حیدرآباد) بشماره ۲۷۶ نگهداری میشود. این کتاب مشتمل بر ۳۵۳ صفحه و حاوی در حدود ۳۰ هزار لغت عربی و فارسی و ترکی و ماوراء النهری میباشد. مؤلف در دیباچه کتاب شرح حال خویش را مرقوم نداشته اما راجع به تاریخ اتمام کارش در شعر زیر اشاره کرده است.

عجایب کرده ام تاریخ پیدا      چه از «تاریخ» تاریخش هویدا

لغات این فرهنگ بترتیب نوینی مرتب گشته است بدین معنی که حرف آخر لغت باب و حرف اول آن «دفعه» را تشکیل میدهد و تمام کتاب در سه دفتر منقسم گردیده است. دفتر اول شامل الفاظی است که حرف اول آن مفتوح است. دفتر دوم متضمن لغاتی میباشد که حرف اول آن مکسور است و دفتر سوم محتوی کلماتی است که حرف اول آن مضموم است و هر کلمه زیر دفعه ای گنجانیده شده است که مربوط بتعداد حروف آن میباشد مثلاً لفظ عیاد تحت «دفعه پنج حرفی» و کلم، عیاز اباله ضمن «دفعه هشت حرفی» معنی شده است.

ترتیب فوق هر اندازه ای که مورد پسند اشخاص جدت پسند باشد اما بدون شک برای چویندگان لغات اشکالات فراوانی را در بردارد و همین دشواری در پیدا کردن لغات تمام محسنات این فرهنگ را تحت الشعاع فرار داده و نگذاشته است مؤلف آن در تدوین کتاب مفیدی از عهده برآید.

در کتاب شرف اللغات غالباً کلمات مفرد بیان گردیده و از مصطلحات و الفاظ مرکبه صرفنظر بعمل آمده است. اعراب داده نشده و شواهد هم در آن بچشم نمی خورد. لغات عربی بیش از کلمات فارسی مورد توجه مؤلف واقع شده و در شرح معانی اجمال و اختصار بکار رفته است. بطور خلاصه باید گفت میر حسن باتمام کوششهاییکه در جمع آوری لغات زبان های مختلف بعمل آورده و در ترتیب آنها نیز روش خاصی ملحوظ داشته است متأسفانه موفق بتهیه فرهنگ پرارزش و مهمی نگشته و شرف اللغات از فرهنگهای بنام و ارزنده محسوب نشده است.

**فرهنگ حسینی:** اته مرتب فهرست کتابخانه اندیا افس «لندن» در صفحه ۱۳۵۴ فهرست مزبور زیر شماره کتاب ۲۵۱۷ اسم فرهنگ حسینی را برده و مینویسد که نسخه خطی آن دارای لغات عمومی عربی و فارسی

قدیم و جدید و نامهای جغرافیائی و اسامی حرفه ای میباشد. مشارالیه درباره مؤلف فرهنگ حسینی نوشته است که وی سید غلام حسین شیخ پسر فتح علی جالیسی رضوی است که صاحب دیوان بوده و بزمان ابوالمظفر معزالدین قاضی الدین حیدر که از ۱۲۲۹ تا ۱۲۴۳ هجری قمری حکمران اود (لکهنو) بود میزیسته است. سید غلام حسین فرهنگ حسینی را بنا بتقاضای دوستان نوشته و تألیفش بسال ۱۲۳۷ هجری قمری پایان رسیده است.

ترتیب لغات برحسب اول و دوم حرف آن است. اته اطلاعات بیشتری درباره این کتاب و مؤلف آن نداده و در این صورت سنجش ارزش حقیقی آن برای مادشوار است.

**فرهنگ جعفری:** تألیف جعفر علی خان بن نواب معین الدوله انتظام الملک عنایت علیخان اهل اوده است و درباره الفاظ مخصوص شاهنامه فردوسی میباشد. زمان تألیف این فرهنگ سال هزار و دویست و پنجاه و نه هجری قید شده است. کلمات به ترتیب حروف تهجی و باب و فصل مرتب شده است. فرهنگی به همین نام در پاکستان چاپ شده است که شامل لغات طبی است و مؤلف آن حکیم محمد جعفر طبیب بن میان محمد حسن است.<sup>۱</sup>

**فوائدالصبيان:** در تنمۀ فهرست کتابخانه انجمن آسیای بنگال (کلکته) که ای دینی سن راس مرتب آن است کتاب لغتی بنام «فوائدالصبيان» ذکر شده است. نسخه خطی این کتاب که در کتابخانه مزبور موجود میباشد از محمد صفدر حسن خان بود و بنام نواب غلام محمد غوث خان بهادر حیدری آبادی مصدر گردیده است. بقرار اطلاع دینی سن راس این فرهنگ که مشتمل بر

---

<sup>۱</sup> نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص. ۵۷۲.



لغات عربی و فارسی است بسال ۱۸۵۳ میلادی (۱۲۸۰ هجری قمری) تألیف شده است.

فرهنگ دیگری بهمین نام « فوائدالصبيان » در فهرست کتابخانه اندیا افس مرتبه اته زیر شماره ۲۵۱۶ در صفحه ۳۵۴ ذکر شده است بدین توضیح که در این فرهنگ فارسی کلمات عربی و ترکی هم شامل میباشد و مؤلف شان اولیاء المحمودیاً اولیائی محمود و طبق نگارش فهرست کتابخانه میونخ (آلمان) اولیاء والمحمود است که جهت کمک بکودکان و مبتدیان در فهم آثار شعرای فارسی و نویسندگان این زبان آنرا تهیه کرده است. ترتیب آن بر حسب حرف اول و آخر لغات است.

نسخه خطی فرهنگ مذکور که در کتابخانه اندیا افس موجود است برای رچارد جونسن بتاریخ ۳۱ جمادی الاول ۱۱۸۵ هجری قمری مطابق یکم سپتامبر ۱۷۷۱ میلادی بقلم افاده الله صادقی نوشته شده است.

**فرهنگ دری کشا** تألیف مولوی محمد نجف علی جهجر متوفی ۱۲۹۸ هجری قمری است. راجع بفرهنگ دری کشا نواب عزیز جنگ مؤلف آصف اللغات که در دیباچه تألیف خود این کتاب را از منابع مورد استفده خود شمرده مینویسد که با اینکه این فرهنگ تألیف مختصری است اما بسیار مقید و معتبر میباشد و آن را مولوی نجف علیخان جهجری بسال هزار و دویست و هشتاد هجری قمری تهیه کرده است. کتاب دری کشا در مطبع اکمل المطابع دهلی بطبع رسیده ولی اکنون بسیار کمیاب شده است.

مولوی محمد نجف علی جهجری مرد فاضلی بوده و آثار متعددی از خود بیار گار گذاشته است. کتاب «دافع هذیان» که در تائید قاطع برهان تألیف میرزا اسدالله خان غالب دهلوی نوشته و چاپ شده است از وی میباشد و در جای خود از آی یاد خواهد شد.

**فرهنگ وزیر خانی:** نسخه خطی کتاب فرهنگی نسبتاً کوچک که بنام «فرهنگ وزیر خانی» در کتابخانه دانشگاه پنجاب (لاهور) نگهداری شده است تألیف غرضنفر علی پسر مولوی نجف علی خان میباش که بعهد نواب امیرالملک وزیرالدوله محمد وزیرخان والی تونک (هند) صوبت گرفته است. مؤلف مزبور در این کتاب لغت در حدود ۲۴۰۰ واژه زبان دری را بزبان ساده فارسی معنی کرده و در ذکر معانی از هر گونه تشریح و توضیح زاید خود داری بعمل آورده است. ترتیب کلمات براساس حرف اول آن است و گاهی اعراب گذاری هم ملحوظ گردیده است. از حیث فن فرهنگ نویسی تألیف غرضنفر علی کار ساده ایست ولی از نظر اینکه در آن هیچ کلمه عربی جائی نیافته و در قرن سیزدهم هجری نیز در هند زبان دری مورد توجه بوده است این فرهنگ دارای اهمیت بسزائی میباشد. چند سطر از مقدمه آن و چند واژه که در آن معنی شده بعنوان نمونه در زیر نقل میگردد:

«خوشترین گفتاری که زبان بکام بیاراید ستایش خواند زبان آفرین که همه هسته از نو و کهن بیک سخن بیافرید و سراسر هستی پذیران چه مائی و چه آزاد بیک جنبش خواست از پرده نهان شوئی بفرز گاه پیدائی بر کشید بایسته بودی که شایسته بودان را از نویم نیستی هستی داد پیدا نمودی که دید بودیان گهر هستی را بهویدا کردن در ارزانش برور کشاد.....الخ»

پرندهوش	بروزن کفن پوش	پری شب
پزشک	بکسر اول و ثانی بروزن سرشک طبیب و جراح	
سمینه	بروزن کمینه	پارچه نازک و رقیق
سنجر	بروزن خنجر	مردم صاحب حال و وجد
نوژنده بزای فارسی بروزن ارزنده	اثر کننده عربی موثر	

**قاطع برهان:** تألیف میرزا اسد الله خان غالب دهلوی است. او هنگام

شورش ۱۸۵۷ میلادی و قتیکه شیرزاه زندگی در هندوستان گسیخته شده بود

مجبور شد در منزل متحصن شود و در آن موقع بمطالعه برهان قاطع

پرداخت و هر مطلبی را که در آن کتاب مورد اعتراض و ایراد یافت در

صدد اصلاح آن برآمده و روی حاشیه کتاب یادداشتهای نوشت و بدون

مراجعه به کتاب های لغت صرفا برپایه معلومات و اطلاعات شخصی خود

۱۱۹ اشتباه لغوی برهان قاطع در تصحیح کرد. این یاد داشتها که بسال

۱۸۶۰ میلادی تکمیل شده بود بسال ۱۸۶۲ میلادی بصورت یک کتاب ۹۷

صفحه ای در مطبه نولکشول لکهنوو اکمل المطابع دهلی باهتمام فخرالدین

بچاپ رسید است. درباره این فرهنگ در فصل آینده بتفصیل بیان خواهد شد.

**درفش کاویانی:** میرزا اسد الله خان غالب با اضافه مطالب و فوائد بیشتری

بر مطالبی که پیرامون اشتباهات لغوی محمد حسین این خلف تبریزی صاحب

برهان قاطع در کتاب خود «قاطع برهان» نوشته بود کتابی بنام «درفش

کاویانی» تهیه نموده با کمک مادی میر غلام با باخان از اعیان شهر سورت

(هند) بسال میلادی (۱۸۶۵ هجری قمری) از اکمل المطابع دهلی چاپ کرد.

غالب راجع بازاد منشی خود و قدر شناسی عالمیان از او در آغاز این کتاب

چنین مینویسد:

«اکنون هرچه از خجسته آموزگار شنیده ام و هرچه به نیروی خرد خداداد

بدان فرا رسیده ام به بند نگارش می آورم و هر کجا فضلی روی میدهد به

فائده تعبیر میکنم و از مبداء فیاض چشم دارم که هر فائده اسم بامسمی باشد.

فائده – سر آغاز تحریر فوائد هر آینه بود از کاردانی و خود نمائی دارد و

نیاز می آورم و پوزش میگسترم تا مردم نگویند که خود هندوستان زابودن

وهندوستان زایان دگر را هم در فرهنگ و هم در نظم مسلم نداشتن و خود

علم پندار زیاندانی افراشتن چه معنی دارد گویم من میگویم که نیای من از ماوراءالنهر بود و پدرم در دهلی پیکر پذیرفت و من در اگره منشور هستی یافته حاشا که خود را از اهل زبان گویم زیاندانی من بقوه سه فیروزه خدا آفریده و سه گوهر از لی آوردست نخست سلامت طبع که غلط را نمی پذیرد و جز براستی آرام نمی گیرد- دوم مناسبت آن طبع غلط میسند با پارسی زبان درین پنجاه و دو سال در های معنی بروی من گشاده اند حیف که ابنای روزگار حسن گفتار مرا نشناختند مرا خود دل بر آنان میسوزد که کامیاب شناسای فره ایزدی نگشتند و از این نمایشهای نظر فروز که در نثر و نظم بکار برده ام سر گردان گذشتند گوئی نظیری همدر من و مقطع آن مینو آرامگاه نوای سازدم سردمنست»

تو نظیری ز فلک آمده بودی چو مسیح

باز پس رفتی و کس قدر تو شناخت دریغ

**محرَق قاطع برهان** اولین کسی که از طرفداران محمد حسین ابن خلف

تبریزی مؤلف برهان قاطع با میرزا غالب بنای مخالفت را گذاشته و به نبرد قلمی پرداخت سید سعادت علی بود که در تألیفات خود موسوم به «محرَق قاطع برهان» با نظریات غالب و مطالب قاطع برهان مخالفت شدیدی بعمل آورد. سید سعادت علی در اداره «ریزیدینسی» (ایالت- راجپوت هند) سمت میرمنشی را بعهدده داشت و پس از بازنشستگی بدهلی آمده و تا آخر حیات در آن شهر اقامت گزید. کتاب محرَق قاطع در ۹۷ صفحه بسال ۱۲۸۰ هجری قمری (۱۸۶۴ میلادی) از مطبعه مولوی موسوم به «مطبع احمدی» شاهدیره، دهلی چاپ گردید. در رداین کتاب سه رساله دافع هذیان (بفارسی) لطائف غیبی (بارود) و سئوالات عبدالکریم (باردو) نوشته و بطبع رسیده است.

**دافع هذیان** رساله مختصریست بفارسی که آن را مولوی نجف علی خان جهجهری پسر سید محمد عظیم الدین بطر فداری از میرزا غالب بسال ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) از مطبعه «اکمل المطابع» دهلی در ۲۸ صفحه چاپ کرده است.

مولوی نجف علی این کتاب را بعبارت « محمدالله رب العالمین و نصلی علی روله محمد و آله و صحبه اجمعین- اما بعد این رساله ایست از بنده هیچنیز محمد نجف علی ابن محمد عظیم الدین...» آغاز نموده و آن را بدین الفاظ معرفی کرده است: «کتاب لا جواب به تنسیخ و تردید محرق قاطع برهان مسی به دافع هذیان» مؤلف نامبرده در این تألیف از منشی سعادت علی مؤلف محرق قاطع برهان ۳ سوال کرده که جنبه مذهبی بین شیعه و سنی را دارد و این روش را در تتبع مؤلف محرق که مسئولیت آغاز آن بعهد او بوده است پیش گرفته است.

نجف علی در دافع هذیان «قاطع برهان» را ستوده و از نظریات اسدالله خان غالب پشتیبانی بعمل آورده و در باء منشی سعادت علی خان مؤلف «محرق قاطع برهان» شکر زیر را مرقوم داشته است.

ای روبهک چرا نه نشستی بجای خویش

باشیر پنجه کردی و دیدی سزای خویش

مولوی نجف علی خان از خانواده معروف قاضیان جهجهر و مرد دانشمندی بوده و برزبان فارسی و عربی تسلط کامل داشته است. وی علاوه بر فرهنگ «دری گشا که قبلا مذکور گردید آثار دیگری نیز در نظم و نثر از خود بیادگار گذاشته است. کتاب «همایون برسرود»، نیز که بزبان دری است و در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری میشود از آثار اوست.

**لطائف غیبی** رساله مختصری بارد و موسوم به لطائف غیبی، در در محرق قاطع برهان تألیف سید سعادت علی بنام میان داد خان سیاح بسال ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) در اکمل المطابع دهلی بچاپ رسیده است. درباره مؤلف این رساله مطالب صریحی در آن درج نشده اما بنابد لائلی که مالک رام در کتاب خود « ذکر غالب» در صفحه ۱۵۱ در این باب بیان کرده و نامه خود غالب که در کتاب «اردوی معلی» در صفحه ۱۳ چاپ شده است تائید می‌گردد که لطائف غیبی هم از آثار میرزا غالب می‌باشد و نامبرده آن را از روی مصلحت بنام سیاح منتشر ساخته است.

**سؤالات عبدالکریم:** رساله کوچکی موسوم به سؤالات عبدالکریم در رد کتاب « محرق قاطع » تألیف سید سعادت علی ، بزبان اردو و بنام میان داد خان سیاح بسال ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) در اکمل المطابع دهلی بچاپ رسید. این رساله مشتمل بر ۸ صفحه و مبتنی بر ۱۷ سوال می‌باشد. احتمال می‌رود این هم مانند لطائف غیبی نتیجه فکر خود اسدالله غالب باشد و یا در تهیه آن وی دست داشته است.

### **ساطع برهان**

میرزا رحیم بیگ میر تهی متخلص به رحیم دررد قاطع برهان تألیف میرزا اسدالله غالب بسال ۱۲۷۶ هجری قمری رساله ای بفارسی موسوم به ساطع برهان تهیه کرده و بسال ۱۲۸۲ هجری قمری آنرا در ۱۷۴ صفحه از مطبعه هاشمی میر تهی بچاپرسانیده است. میرزا رحیم که در مدرسه ای در شهر میر ته در حوالی دهلی بکار معلمی اشتغال داشت مرد فاضلی بوده و بفارسی وارد و شعر میسروده است. او در اواخر عمر بینائی حشم را از دست داده بود.

**نامه غالب:** در جواب «ساطع برهان» ته لیف میرزا رحیم بیگ میر تهی میرزا غالب «نامه غالب» را یزبان اردو نوشت که بسال ۱۸۶۵ میلادی در مطبعه مجدی (محمد میرزا خان) دهلی در ۱۶ صفحه منتشر گردید. غالب در مرتبه اول ۳۰ نسخه آن را طبع کرده و بدوستان خود هدیه کرد و پس از آن در همان سال مقاله فوق در روزنامه «اوداخبار» لکهنؤ چاپ رسید. اکنون همان مقاله شامل ناه های غالب میباشد که در کتاب «عود هندی» چاپ شده است.

**قاطع القاطع:** امین الدین دهلوی متخلص بامین که در پتیاله بمعلمی اشتغال داشته دررد «قاطع برهان» رساله بزرگی بنام قاطع القاطع بفارسی تألیف کرد که بسال ۱۲۸۱ هجری قمری بپایان رسید و پس از دو سال (بسال ۱۲۸۳ هجری قمری) در ۲۶۷ صفحه از مطبعه مصطفائی دهلی چاپ گردید.

قاطع القاطع چنان مشحون از ناسزا گوئی و فحاشی بود که میرزا غالب با همه مجاهدتی که پیوسته دررد جواب های مخالفین بکار میبرد در مقابل آن سکوت مطلق را برلب گشائی و سخن سرائی ترجیح داد. وقتیکه یکی از دوستانش در این باره از غالب سؤال کرد او گفت اگر سگ شما را گزید حتماً نمیتوانید در جواب او را بگزید اما بالاخره پیمانۀ صبر و تحمل غالب لبریز شده او او بتاریخ ۲ دسامبر ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) علیه مؤلف «قاطع القاطع» بداد گستری شکایت برد ولی اوضاع ناگوار روزگار در هر گونه موفقیت را بروی میرزا غالب بسته بود و او را به پس گرفتن داد خواست مجبور کرد. متعاقب آن از طرف ماجرا جویان غوغای شدیدی برپا شد و تا دیر زمان غالب هر روز نامه های گمنامی را دریافت میداشت که پراز دشنام و ناسزا بود. در نتیجه تحولات سیاسی هند

وستان غالب نیز مانند میلیون ها نفر مسلمان در آن کشور از زندگی ساقط شده بود. این اوضاع اسفناک تلخکامی سهمناکی را برای او ببار آورد که مولانا الطاف حسین حالی یکی از دوستداران و هواخواهان غالب در کتاب خود «یادگار غالب» در این باب مشروحاً داد سخن داده است.

**مؤید برهان:** احمد علی جهانگیر نگری متخلص به احمد کتاب بزرگی «مؤید برهان» دررد قاطع برهان میرزا غالب تألیف کرد که در ۴۶۷ صفحه از مطبوعه مظاهر العجائب (کلکته) بسال ۱۲۸۲ هجری قمری (۱۸۶۶) انتشار یافت. احمد علی اصفهانی الاصل بود و در شهر جهانگیر نگر (داکا پایتخت فعلی پاکستان شرقی) پا بعرضه وجود گذاشت. وی در مدرسه عالیة کلکته بتدریس زبان فارسی اشتغال داشت. ضمن تألیف مؤید برهان قاطع او از کتابخانه های کلکته استفاده کرده و در کتاب خود پشتکار و جدیدت زیادی بکار برده است. میرزا غالب پیش از اینکه مؤید برهان را به بیند قطعه ای بفارسی نوشته و خدمت احمد علی ارسال داشت. شعر اول آن بقرار زیر بوده است:

مولوی احمد علی احمد تخلص نسخه ای

در خصوص گفتگوی پارس انشاء کرده است

**هنگامه دل آشوب:** در جواب قطعه ایکه اسدالله غالب خدمت مولوی احمد علی مؤلف مؤید بران فرستاد، مولوی احمد علی قطعه ای گفت و آن را بنام شاگرد خود موسوم بمولوی عبدالصمد سلهتی چاپ کرد. سطر اول آن منظومه بدین قرار است:

«فرق حق و باطل ای صاحب نظر بشنو زمن

گر ترا جویای حق ایزد تعالی کرده است»



در جواب آن قطعه، دو شاگرد میرزا غالب موسوم به سید محمد باقر آروی و خواجه سید فخرالدین حسین سخن قطعاتی نوشتند که هر دو در همان بحر و قافیه میباشند. مجموعه این چهار قطعه را منشی سنت پرشاد از مطبعه خود واقع در آره (ضلع شاه آباد) بنام «هنگامه دل آشوب» بسال ۱۲۸۲ هجری قمری منتشر ساخت.

**تیغ تیزتر:** پس از چاپ قطعاتی که از طرف شاگردان میرزا غالب تهیه گردید مولوی احمد علی در جواب آن قطعه ای بنام شاگرد خود عبدالصمد فدا نوشت. این قطعه با اضافه چهار قطعه ای که شامل «هنگامه دل آشوب» بود. بصورت رساله ای موسوم به «تیغ تیزتر» از مطبعه نبوی غلام نبی خان بسال ۱۲۸۴ هجری قمری (۱۸۶۷ میلادی) بچاپ رسید.

**هنگامه دل آشوب حصه دوم:** بدنبال چاپ «تیغ تیزتر» منشی جواهر سنگه جوهر در تائید احمد علی عطفه ای نوشت که مبنی بر مخالفت باغالب بوده است. شاگردان غالب، باقر و سخن در جواب آن و قطعه عبدالصمد فدا، قطعاتی نوشتند. میرزا علی شمس لکهنوی در روزنامه «اوداخبار» مورخه ۲۵ ژوئن ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) مقاله ای متضمن مطالبی علیه غالب نوشت و در جواب آن از طرف سخن و باقرشاگردان غالب مقاتی بزبان اردو مرقوم گردید. شخصی بنام منشی محمد امیر متخلص به امیر لکهنوی نیز قطعه ای بزبان اردو در تائید غالب گفت که در روزنامه «اوداخبار» لکهنو منتشر شد. مجموعه این مقالات و قطعاتی را که ذکر شد منشی سنت پرشاد از مطبعه خود بسال ۱۲۸۴ هجری قمری (۱۸۶۷ میلادی) بشکل کتابی بنام «هنگامه دل آشوب حصه دوم» چاپ کرد.

**شمشیر تیزتر:** احمد علی مؤلف «مؤید برهان» در رد اعتراضاتی که در «تیغ تیز» از طرف غالب بعمل آمده بود رساله ای بفارسی بنام «شمشیر تیزتر» انتشار یافت نیز بوده است. رساله شمشیر تیز تر در ۱۲۲ صفحه از مطبعه نبوی مولوی غلام بنی خان بسال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) چاپ گردید. این تألیف آخرین کتابی بوده است که در ضمن نبرد قلمی که در بقاء قاطع برهان از سال ۱۸۶۲ میلادی (۱۲۷۹ هجری قمری) میان هواخواهان محمد حسین تبریزی مؤلف برهان قاطع و طرفداران و پیروان میرزا اسدالله غالب در گرفت و بسال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) میان هواخواهان محمد حسین تبریزی مؤلف برهان قاطع و طرفداران و پیروان میرزا اسدالله غالب در گرفت و بسال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) خاتمه پذیرفت نوشته شده است.

**کشف اللغات والمصطلحات** تألیف عبدالرحیم بن احمد سوربهاری که در اوائل قرن دهم هجری تهاییه گردیده کتاب بزرگی است و شامل لغات و اصطلاحات صوفیه میباشد که از چندین فرهنگ عربی و فارسی جمع آوری شده است. مؤلف در باره علت تألیف و هدف و مأخذ و منابع کار خود در دیباچه آن چنین مینویسد:

«...اما بعد حمد و صلوة میگوید اضعف العباد و خادم الفقراء فقیر حقیر بنده رب غفور عبدالرحیم بن احمد سور که این حقیر اگر چه قابلیت و استعداد سبق گفتند علم نظم و نثر نداشت اما از یاران و برادران و فرزندان چاره نبود که اکثر اوقات می آمدند و پیش در علم اصطلاحات میکردند و تشویش وقت و حال میدادند.... و اصحاب لغت اصطلاح اصلاً بیان نکرده اند این فقیر اصطلاح این اسامی و تصوف و غیره در قلم آورده است تا سالک در گمراهی نیفتد و سبب تألیف این کتاب این بود که شیخ شهاب الدین

ادام الله عمره دیوان سیدالسادات و منبع الدرجات بندگی حضرت قاسم انوار قدس سره العزیز این حقیر میخواند و در آن دیوان اکثر لغات عربی بودند چون فرهنگ شیخ ابراهیم بن قوام تفحص میکردم اکثر نمی یافتم زیرا که ایشان لغات عربی کمتر آورده اند النادر کالمعدوم و چون در فرهنگ استاد شیخ محمد بن شیخ لاد لغت عربی میجستم بعضی می یافتم و بعضی نمی یافتم باز محتاج به صراح و تاجین و کنزاللغات میشدم زیرا که ایشان لغت عربی کم آورده اند و رعایت اعراب نکرده اند بدان جهت این فقیر لغتی چند از عربی و فارسی در قلم آورده اند و رعایت اعراب نکرده اند بدان جهت این فقیر لغتی چند از عربی و فارسی در قلم آورده و در عربی چیزی افزوده ام و در لغت فارسی که مشهور بودند آن را ترک داده ام تا بطول نیانجامد و نویسندگان و خوانندگان در ملالت نیفتند در آخر ترجمع لغت فارسی علامتی (ف) نوشته ام تا از این معلوم کنند که این لغت پارسی است و در لغت عربی هیچ علامت نکرده ام. ای برادر بوسع و امکان خود در اعراب کوشیده ام اما بشریت باقی است خداوند تعالی برکت دهد در عمرش و افزونی بخشد در علمش کسیکه این کتاب را تصحیح کند و باصلاح اعراب کوشد. چون کسی را شبهه در لغت فارسی دهد بعده در فرهنگ شیخ ابراهیم فاروقی و استاد شیخ لاد و اصلاح الشعراء به بیند و چون کسی را شبهه در لغت عربی پیدا شود در صراح و تاجین و کنز اللغات نظر فرماید و چون کسی را شبهه در لغت عربی پیدا شود در صراح و تاجین و کنز اللغات نظر فرماید و چون کسی را در اصطلاح چیزی شبهه و وسوسه پیش آید بعده در شرح فصوص که «قیصری» نام دارد و در شرح گلشن راز و در اصطلاح عبدالرزاق کاشی تفحص کند و این فقیر را که کاتب و ناقل است هدف تیر ملامت نسازد و نام این کتاب کشف اللغات و الاصطلاحات نهاده شده است...»

فرهنگ کشف اللغات در دو جلد در مطبعه ثمره‌ند مکرر چاپ شده و نسخه های خطی آن نیز در کتابخانه های متعددی موجود است. در نسخه ای که در کتابخانه ملی ملک (تهران) زیر شماره کتاب ۳۳۴ نگاهداری میشود اسم مؤلف عبدالحمین بن سور مرقوم گردیده است. در آخر نسخه دیگری که در همین کتابخانه زیر شماره کتاب ۳۷۵ موجود میباشد کاتب آن عبدالرحیم را حضرت شیخ المشایخ نوشته است.

ترتیب لغات: باب و حرف آخر آن فصل است. روی کلمات اعراب گذاشته شده و از بیان شواهد صرف نظر بعمل آمده است. گاهی اشاره به موارد استنباط مطالب شده و در برخی از موارد ملیت الفاظ هم داده شده است. بطور نمونه باره ای از محتویات این فرهنگ در زیر نقل می گردد:

**مرآت الاصطلاح:** فرهنگ مرآت الاصطلاح که مشتمل بر اصطلاحات زبان فارسی میباشد از آثار ذیقیمت آنندرام مخلص است و او آن را بسال ۱۱۵۷ هجری قمری تألیف کرده است. در باره مؤلف این کتاب که از قوم راجپوت و ساکن فریه ای موسوم به سودهرا شهرستان سیال کوت از توابع لاهور بوده است.

**بهار عجم:** یکی از فرهنگهای معروف و جامع زبان فارسی است و مشتمل بر لغات و مصطلحاتی می باشد که در آثار سخنوران پیشین و معاصر مؤلف آن رای لالاتیک چند بهار بکار برده شده است. بهار عجم محتوی بسیاری از شعار پرارج سخنگویان ایران میباشد که مؤلف محقق در ضمن شرح مطالب و استناد معانی آنها را در تألیفش گرد آورده است.

**نوادر المصادر:** این فرهنگ تألیف لالاتیک چند بهار مؤلف جواهر الحروف و بهار عجم میباشد و در ضمن کتاب آخر الذکر از او صحبتی بمیان آمده

است. نسخه نوادر المصادر که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد بشماره کتاب ۵۵۳ موجود است. این کتاب با اینکه یکبار طبع گردیده اما کمیاب میباشد.

**مصطلحات الشعراء:** معروف به مصطلحات وارسته سیالکوتی فرهنگی مشتمل بر تقریباً دو هزار اصطلاح فارسی است که با استفاده از فرهنگ جهانگیری، کشف اللغات، مؤید الفضلاء، مدار الفاضل، قاموس رشیدی، تاج المصادر، شرح دیوان خاقانی، شرح قصائد انوری، لطائف اللغات، صراح، تذکره ابراهیم شاهی، منتخب اللغات و محاوره دانان ایران تهیه گردیده است.

**منتخب بهار عجم:** این فرهنگ تألیف اندرمن شاگرد لالاتیک چند بهار مؤلف بهار عجم است. نسخه ای خطی از آن در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می و آن را اندرمن بسال ۱۱۸۰ هجری قمری تهیه کرده و شاید آن پیش نویسی بوده که از خود مؤلف باقی مانده است. درباره این فرهنگ گفته می شود که فرهنگی است مفصل و با ارزش و در آن اندرمن شاگرد تیک چند بهار لغات و محاورات و اصطلاحات ادبی فارسی را که شعراء و نویسندگان متقدم و متوسط و متأخر بکار بردند با شواهد زیادی داده است و این کتاب از بهار عجم خلاصه گردیده که نسبتاً مشروح تر و ضخیم تر بود. اطلاعات بیشتری درباره این فرهنگ فعلاً در دست نیست.

**مجمع الجوامع** تألیف سید محمد حسین پسر محمد هادی کتاب بزرگیست که در زمینه طب قدیم در اواخر قرن دوازدهم هجری صورت گرفته و در ۱۴۶۶ صفحه در دو مجلد با تقطیع بزرگ در آخر نیمه اول قرن سیزدهم هجری با چاپ سربی در هند بطبع رسیده است. هر دو نسخه کتاب مزبور که چند ورق در ابتدا ندارد در کتاب خانه شخصی آقای درکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران نگهداری شده است.

مجمع الجوامع علاوه بر مطالب طبی حاوی ابواب و فصولی است که با رعایت حروف تهجی ترتیب یافته و زیر آن کلمات و ترکیبات طبی با بیان اعراب شرح داده شده است. بطور مثال در باب میم مع العین المهمله که با فصل در ذکر نسخ معاجین و طریق ساختن آنها آغاز می گردد.

علاوه بر مجمع الجوامع چهار فرهنگ نیز در همین رشته طب نوشته شده مانند **مخزن الادویه** تألیف سید محمد حسین پسر محمد هادی، **فرهنگ ایماى ظفرى** که رساله مختصریست در رشته طب تألیف محمد صالح بحکم فتح علی خان بهادر، **رساله تحقیق الاوزان** تألیف عبد الله پسر اشرف صدیقی در رشته طب و فقه میباشد.

**لطائف اللغات** که فرهنگ مثنوی مولانا روم است و منظور تسهیل مطالعه آن فراهم گردیده است. تألیف مولوی عبداللطیف پسر مولوی عبد الله الکبیر میباشد که از علمای نامدار شهر گجرات بوده است.

**گنجنامه**، فرهنگ شاهنامه فروسی، تألیف علی بن تیغور بسطامی میباشد که دانشمند شهیر زمان سلطنت سلطان عبدالله قطب شاه (۱۰۳۵ - ۱۰۸۳ هجری قمری) پادشاه گولکنده (حیدرآباد دکن) بوده و ترجمه کتاب اخبارالرضا از شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن علی بابویه قمی (متوفی ۳۸۱ هجری قمری) که بمناسبت شه مذکور «تحفه ملکی» نام آنرا نهاده و تحفه قطب شاهی که بسبب گلستان سعدی در آداب حکومت و سلطنت نوشته و خلاصه مقالات خواجه عبدالله انصاری که بخواش نیکنام خان سپه سالار عبدالله قطب شاه برشته تحریر در آورده نیز از آثار اوست. گنج نامه بتاريخ ۴ جمادیلثانی ۱۰۶۹ هجری قمری پایان رسیده است.

نسخه خطی این فرهنگ که در ۴۰۵ صفحه بقلم خود مؤلف مرقوم گردیده در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن موجود است. علی بن تیفور درباره علت تهیه این کتاب در دیباچه آن چنین مینویسد:

«...ابن تیفور علی الملکی را با اشاره سرش غیبی و بشاره لاریبی بخاطر فاتر رسید که در واقع چون کتاب مذکور حکیم مشهور (شاهنامه) کارنامه است مملو از نوادر اخبار سلاطین نامدار و گنجنامه است مشحون بجواهر آثار خواقین کامگار فرهنگی است از لغات باستانی و کنزیست از عبارات دهقانی اگر چنان شود که اغلب لغات و اصطلاحات آن بامستشهادات آنها بتوفیق العلیم احکیم نوشته آید فرهنگی شود جدا گانه مخصوص کتاب شاهنامه.»

ترتیب لغات گنجنامه جدید است یعنی حرف اول و دوم کلمات در ترتیب آن مراعات گردیده است. اعراب بر الفاظ گذاشته و شواهد آن نیز از اشعار فردوسی آورده شده است. دیباچه ای مشتمل بر نه صفحه و پنج مضمون دارد. مضمون اول در بیان اطلاق اسم پارس، مضمون دوم در تعداد زبان پارس، مضمون سوم در بیان فصاحت زبان فارسی، مضمون چهارم در بیان پیشوندها و پسوندها و مضمون پنجم در ذکر حروف و کلماتی میباشد که بمنظور تزئین کلام بکار برند.

درباره لغات شاهنامه فردوسی کتب متعددی نوشته شده است اما کتاب گنجنامه در بین آنها بعلت داشتن اعراب و شواهد و دقتیکه در استخراج مطالب از خود شاهنامه در آن بعمل آمده است مشخص و ممتاز میباشد و بنابر مزایاییکه دارد کتاب پر ارج و ذیقیمتی محسوب میگردد.

اصطلاحات نامه کتاب کوچکی است در زمینه اصطلاحات دیوان حافظ و در آخر تألیف محمود بن شیخ ضاء موسوم به لغت علمی که نسخه آن در کتابخانه آصفیه حیدر آباد موجود بوده و ضمن تألیفاد دوره مغول در صفحه ۹۲ همین مقاله مذکور گردیده ضمیمه شده است. مؤلف اصطلاحات نامه شیخ محمد عبدالکریم این فرهنگ را در زمان اورنگ زیب شهنشاه مغل هند بسال ۱۰۷۱ هجری قمری تهیه کرده و در آخر کتاب درباره آن چنین نگاشته است:

«بنده فقیر حقیر کمینه من عبادالله الحیم شیخ محمد عبدالکریم گوید که دنیا چون خواب و خیال مثال سراب است در این دار بغیر از یادگار هیچ کار پایدار نمی ماند بنا علیه این الفاظ اصطلاحات لسان الغیب که از بزرگان سلف و محققان خلف مرقوم بود در این اوراق در زمان باامان شاه جم جاه ابوالمظفر محی الدین اورنگ زیب عالمگیر خلد الله ملکه و سلطانه ترتیب و جمع نمود اصطلاحات نامه موسوم کرده بر بیست و یکباب مرتب ساخته که بدین موجب طالب این بهره گشته این فقیر را بدعای خیر یا آورد بالله الموفق» ضمن همین مطالب تاریخ تألیف رساله مورد ذکر هزار و هفتاد مذکور چنانچه بعبارت مؤلفش مذکور افتاد در ۲۱ باب تقسیم شده است. باب اول در بیان معنی لغات و اصطلاحات که با کمال اختصار مرقوم گردیده و ابواب دیگر درباره اسامی زلف و عد و چشم و سائر اعضای معشوق میباشد. در این ابواب فقط صورتی از اسامی اعضای محبوب دیده میشود و معنی آنها زیاد توجه بعمل نیامده است.

اصطلاحات نامه که رساله ۱۸ صفحه ای نیست بدین ترتیب کار ساده ای میباشد و دارای اهمیت خاصی نیست.



**مفتاح گلستان:** نسخه خطی مفتاح گلستان، تألیف خواجه ابوالفیض معین الدین شاه محمد حسینی که در کتابخانه آصفیه حیدر آباد دکن موجود است مشتمل بر ۱۰۹ صفحه می باشد و در آن اشاره ای به شرح حال مؤلف و تاریخ و مقام تألیف آن نشده است شخصی بنام شیخ محمد علی آن را بسلا ۱۳۳۵ هجری قمری بخط شکسته کتابت کرده است. کاغذ کتاب، هند بنظر میرسد و این موضوع نیز احتمال هندی بودن آن را قوی تر میسازد و علاوه بر آن اسم مؤلف و سبک نگارش آن هم این نظر را تأیید میکند.

فرهنگ مفتاح گلستان بر دو قسمت منقسم گردیده است. قسمت منقسم اول شامل حروف مقطعات و بیان لغات و بعضی از اقوال گلستان و قسمت دوم محتوی تفسیر و معانی آیات و کلام قدسی و احادیث می باشد. از نظر ترتیب حرف آخر لغات باب و حرف اول آن فصل است. شرح معانی در آن با کمال اختصار صورت گرفته و بطور کلی این اثر خواجه ابوالفیض شاه خدمت بسیار ساده ایست و گویا جهت کمک بدانش آموزان و مبتدیان زبان فارسی انجام داده شده است.

**محموداللغات** که فرهنگ کتاب بهار دانش است تألیف محمود پسر شیخ عبدالواحد پسر قاضی شمس الدین متوطن بریلی (شمال هند) می باشد و او پس از ستایش تمجید در نظم و نثر از کتاب بهار دانش که در زمان تألیف محموداللغات (۱۱۵۵ هجری قمری) کتاب درسی زبان فارسی بوده است در دیباچه تألیفش چنین مینگارد:

«بخاطر فاطر قاصر ضمیر خطور کرد که تمامی لغات و جملگی اصطلاحات کتاب مذکور را از لغات سلف فراهم آورده فرهنگ جامع جمیع لغات غریبه عربیه و کتابی در حل الفاظ عجیبه عجمیه که از قلم مانی کار معنی نگار سردار امیر اعظم نو آئین چمن طر از نکات دلنشین بهار پیرای

عبارت انجمن آرای منشورات سخن سنج دانش آگاه اعنی عنایت الله در آن کارنامه دانش جلوه افروز گشته تألیف نماید تا خوانندگان بهار دانش را هنگی دقایق نفائس یکی جا ملاحظه افتد»

ترتیب: حرف اول لغت باب و حرف آخر آن فصل است. حروف وسطی نیز در ترتیب مراعات گردیده است. اعراب گذاری ملحوظ گشته و در ضمن معنی کردن برخی از لغات از ابیات استادان استشهد بعمل آمده است. مؤلف در گرد آوری مطالب صراح- منتخب اللغات- مایدالافضلاً- مدارالافضل- تحفةالسعادت- تاج الاسامی- تاج المصادر- لطائف- جهانگیری- رشیدی- نصاب الصبیان- تفسیر حسینی و شروح تفاسیر و دواوین دیگر را مورد استفاده قرار داده است اما در عین حال محموداللغات فرهنگ مختصری است و کار ابتکاری محسوب نمیشود ولی بنا براینکه مورد پسند تمام مطالعه کنندگان بهار دانش قرار گرفته و جهت آنان راهنمای خوبی بشمار میرود آن هم یکی از کتب سودمند لغات فارسی میباشد.

**گنج اللغات** که فرهنگ کتب گلستان و بهار دانش و سکند نامه و انشای یوسفی میباشد تألیف گردهاری لعل فرخ آبادی است که فرهنگ دستورالصبیان نیز از آثار اوست. فرهنگ گنج اللغات کتاب بزرگی نیست و آن بسال ۱۱۷۶ هجری قمری تألیف شده و بدین عبارت آغاز میگردد:

«شکر خدا که هرچه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران

شدم

برضمیر منیر ارباب فضل و هنر و اصحاب خبرت اثر روشن و مبین است که در یافت معانی الفاظ و لغات و ادراک مضامین مستعارات و اصطلاحات کایست دشوار امریست دشوار امریست مشکل..»

نسخه خطی گنج اللغات جنانکه مذکور افتاد حاوی لغات کتاب گلستان- بهار دانش- سکندرنامه- انشای یوسفی- رساله نصاب الصبیان و نصاب بدیع مییاشد و در کتابخانه آصفیه حیدر آباد زیر شماره کتاب ۲۵۰ نگهداری میشود از مطالعه آن چنین بر میآید که آن یک جزوه شخصی بوده که از گردهاری لعل بجا مانده است و در آن در مقابل الاظیکه بر اساس حروف تهجی بدون اعراب گذاری مرتب گشته بغیر توجه به استشهاد و استناد معنی آن داده شده است.

در واقع فرهنگ گنج اللغات کار بسیار ساده ایست و ارزش قابل ملاحظه ای ندارد.

**فرهنگ دستورالصبیان رساله دیگر**یست از منشی گردهاری لعل فرخ آبادی و آن مشتمل بر ۳۶ صفحه مییاشد. در این رساله لغاتی که در کتاب دستورالصبیان بکار رفته بترتیب هجائی بطرز ساده بارد و معنی شده است. گاهی اعراب داده و در برخی از موارد در شرح معانی مطالب زیادی گنجانیده شده است. بطور مثال در ضمن کلمه تحصیلی مدارس دولتی و در دستگاههای ملی جا دارد بیاس استفاده عموم سیاه میسازد...»

رساله مزبور کار بسیار ساده ای بوده ولی بمجرد مورد اتقبال فراوان محصلین قرار گرفته است و از این حیث ارزش آن برای مبتدیان محرز و مسلم مییاشد.

درباره تاریخ تألیف فرهنگ مورد بحث در آن اطلاعی داده نشده است اما از فرهنگ گنج اللغات تألیفی منشی گردهاری لعل که بسال ۱۱۷۶ هجری عمری صورت گرفته است چنین اتنباط میشود که تاریخ تألیف فرهنگ دستورالصبیان نیز باید در همان حدود باشد.

**لغات زند و پازند و اوستا: نسخه خطی کتابی مشتمل بر دو قسمت**  
«فرهنگ لغات کتاب مستطاب دساتیر» دارای ۵۶ صفحه و «لغات زند و پازند و اوستا» شامل ۲۸ صفحه در کتابخانه مسجد سپهسالار تهران زیر شماره کتاب ۹۰ نگهداری میشود. در آن کتاب که محتملاً در اواسط قرن سیزدهم هجری کتابت شده راجع به مؤلف و تاریخ و مقام تألیفش هیچگونه اطلاعی داده نشده است ولی گویا آن نیز مانند «فرهنگ دساتیر» که در سطور بالا معرفی شده در هندوستان تهیه گردیده است. قسمت اول کتاب مزبور بخط بسیار قشنگ نستعلیق نوشته شده و ۲۴ باب بدون فصل دارد و هریک از آن بترتیب جدید حروف تهجی و با تصریح اعراب مدون گشته و در آن بغیر استناد، الفاظ دساتیر شرح داده شده است. قسمت دوم بخط شکسته مرقوم افتاده و ابواب و فصول آن با اسم «در» و «جلوه» بر اساس حرف دوم و اول کلمات ترتیب یافته است. بطور مثال لغت جا تن در جلوه جیم از در الغ و لفظ مهست در جلوه میم از در ها معنی شده است.

**فرهنگ نایاب** ، تألیف محمد هادی علی، رساله ایست که ۳۲ صفحه دارد و در آن لغات و اصطلاحاتی که نثر «شبنم شادا» ملاحظه‌ی ای تفرشی بکار رفته با ترتیب حروف تهجی معنی شده است. فرهنگ نایاب با متن نثر شبنم شاداب بسال ۱۳۳۲ هجری قمری (۱۹۱۳ میلادی) چهارمین مرتبه از مطبعه نولکشور لکهنو انتشار یافت و برای محصلین و علاقمندان مورد استفاده قرار گرفت. تاریخ تألیف این رساله که ۱۲۶۵ هجری قمری میباشد در عبارت زیر مؤلف داده شده است:

«بعد فراوان حمد و هزاران صلوات این فرهنگی است برای حل اصطلاح و لغات عموماً عقده‌گشایی معضلات رموز هر رساله و کتاب و

خصوصاً موضح نثر ظهیر ای تفرشی مسمی به شبنم شاداب و چون مهر این نسبت بر ساحت بیانش تافته از مبدای فیاض لمع ظهیری نام تاریخی یافته...» (لمع ظهیری عدد ۱۲۶۵ را دار است)

در فرهنگ نایاب اعراب و شواهد در برخی از موارد ملحوظ گردیده است بطور نمونه پاره ای از مندرجات این فرهنگ در ذیل نثل میگردد:

(استقامت) بکسر راست شدن و راست استادان (شگفت) بکسرتین عجیب بفتح وضمن کاف نیز آمده سنائی در قافیه رفت و سعدی در قافیه نهفت بسته. (نیم کرشمه اندک کرشمه و ناتمام کرشمه) بکسرتین و بفتح اول و کسر دوم ناز و نزد بعضی بفتحتین است و صاحب رشیدی همین را اصح گفته زیرا که قافیۀ چشمه واقع شده و بهار گفته در این تملست فقیر گویم و چه تامل آنکه هر گاه روی متحرک شود اختلاف توجیهه و حذف روا باشد و بکاف فارسی هم آمده- ف- گویند فرق کرشمه عشوه و غمزه آنست که اول حرکات تمام اعضای محبوب و دوم اشاره ابرو و سوم مخصوص بچشم.

شعر:

ز فرق تا بقدم هر کجا که مینگرم کرشمه دامن دل میکشد که جا اینجا است  
و نزد بعضی کرشمه بابر و و غمزه بچشم و عشوه بلب خصوصیت دارد.

**فرهنگ گلستان** تألیف جنید عبدالله الموسوی رسالۀ کوچگی مشتمل بر ۲۰ صفحه است و در آن الفاظ و مرکبات فارسی و لغات و جملات عربی مستعمله در گلستان سعدی با اختصار و سادگی بیان معنی شده است. تعداد لغاتی که در این رساله معنی شده ۲۵۰ لغت میباشد. این جزوه در مرتبۀ اول بسال ۱۲۹۸ هجری عمری در مطبوعۀ نولکشور لکهنؤ چاپ گردیده است. مؤلفش در ابتدای این فرهنگ درباره نام و هدف و ترتیب آن چنین مینویسد:

«قال الفقير الراجي الى الله القوي جنيد عبدالله المسوي غفر الله له ولوالديه و احسن اليهما و اليه چون ديدم طباع بعضی مردمان که اسرار معضلات کتاب گلستان تصنيف شيخ المشايخ حضرت سعدی شیرازی نورالله مضجعه در نمی یابند مشکلات گلستان را سه قسمت ساختم والله ولي التوفيق. قسم اول در اشعار عربی و بعضی فارسی قسم دوم در مرکبات معانی بعضی اقوال اکابر و احادیث نبوی و کلام ربانی قسم سوم در لغات مفردات بترتیب حروف تهجی...»

در قسم اول ۵۹ شعر عربی از گلستان بطرز زیر معنی شده است:

شفیع	مطاع	نبی کریم
آنحضرت شفاعت کننده	اطاعت کرده شده	نبی بزرگ
قسیم	جسیم	نسیم و سیم
قسمت کننده	عظیم	خوبرو جمیل

اند

بلغ العلی بکماله      کشف الدجی مجماله حسنات جمیع خصاله  
رسید بزرگی را بکمال خودروشن کردتاریکی راجمال خود نیکوست تمام  
عادات او صلوا علیه و آله  
درود فرستید بروی و آل وی.

قسمت دوم مشتمل بر سه صفحه و شامل عبارات مختلفه نثر عربی از گلستان است که بطرز بالا معنی شده است.

در قسمت سوم لغات مفرده گلستان بارعایت حروف آخر آن مرتب گردیده و بطرز ساده و با کمال اختصار معنی شده است اینک نمونه چند از آن:

(باب الالف) رضا- خوشنودی- جزا پاداش- استقصاء تمام در گرفتن. ترسا- قوم مهمتر عیسی- مهیا- موجود....(باب الباء)...اصحاب- یاران. حساب- شماره ثواب- پاداش. صواب- راستی و ضد خطا.

در این رساله بابی برای حروف فارسی پ. چ. ژ. گ مرتب نگاشته و در معنی کردن لغت اعراب گذاری و استشهاد ملحوظ نشده است. تألیف مورد بحث در زمینه مربوطه راهنمای سود مندی بوده و برای محصلین و مطالعه کنندگان گلستان کتاب قابل استفاده ای میباشد.

**فرهنگ سکندر نامه**، تألیف سید ابن حسن، رساله کوچکی است و در مسبع، نولکشور لکهنو در ۵۰ صفحه بجاپ رسیده است. هر صفحه آن شامل سه ستون است و در آن لغات و اصطلاحاتی که در سکندر نامه بکار رفته بطور ساده و مختصر معنی شده است. در واقع در این رساله مطالبی از شروح مختلفی که پیش از این در باره سکندر نامه تألیف گردیده جمع آوری شده است.

راجع بشرح حال مؤلف و تاریخ تألیف در آن مطالبی دیده نمیشود و این فرهنگ فقط برای مبتدیان و مطالعه کنندگان سکندر نامه راهنمای خوبی است و اهمیت دیگری ندارد ولی در عین حال مانند سایر کتبی از این قبیل که در خارج از ایران تألیف گردیده فرهنگ سکندر نامه نیز بسهم خود بترویج و توسعه فارسی در هند و پاکستان کمک شایانی بعمل آورده است.

**فرهنگ بحر الجواهر:** لا لا جنگلی مل دهلوی «بحر الجواهر» تألیف محمد

بن یوسف طبیب الهروی و کتاب «حدود الامراض» و رساله شیخ بو علی سینا موسوم به «تدارک اخطا را باهتمام سید فخرالدین در مطبعة اکمل المطابع دهلی یکجا بچاپ رسانیده است و در ضمن کتاب اول (بحر الجواهر) فرهنگی تهیه کرده که محتوی ۴۴۱۰ لغت مربوط به علم

الابدان میباشد. در هر صفحه این فرهنگ سه ستون وجود دارد و در هر ستون در مقابل الفاظ و لغات معنی مختصر آن نوشته شده است. معانی لغات گاهی بزبان عربی گاهی بفارسی و در بعضی از موارد بزبان اردو بیان شده است.

ترتیب: حرف اول لغات باب است ولی برای حروف اصلی فارسی پ، چ، ژ، گ بابی در نظر گرفته نشده است. بعلاوه لغاتی که شامل این فرهنگ میباشد اسامی عده از حکماء در آن مرقوم گردیده و اقوال آنها نیز گرد آوری شده است. تاریخ تألیف این فرهنگ در آن دیده نشده است.

فرهنگ بحرالجواهر اثر لالا جنگلی مل در فن فرهنگ نویسی فارسی کا مهمی نیست و دارای ارزش قابل ملاحظه ای نمیشد ولی در عین حال نامبرده نیز بفرخور توانائی خود در زمینه مربوطه خدمتی انجام داده است.

### **فرهنگ فارسی (مجهول الاسم) در کتابخانه حمیدیه بهوپال (وسط هند)**

کتاب خطی مجهول الاسم لغات مشتمل بر ۷۰ صفحه موجود است که قسمت آخر آن ناقص و نام مؤلفس نیز معلوم نیست. کتاب مزبور تاباب النون مع القاف و شامل در حدود ۱۰ هزار لغتی میباشد که از جهانگیر نامه گلستان، بوستان، اخلاق محسنی، دیوان حافظ، نزهت الارواح، سکندرنامه، یوسف زلیخا، نلد من فیضی و قرآن السعدین جمع آوری شده است. مؤلف از اهالی شهر بهوپال بوده اما اشاره ای به اسم کتاب و شرح حال خود در آن نکرده است. در هر صفحه که دارای دو ستون میباشد لغات با ترتیب حروف ابجدی با جوهر قرمز نوشته شده و در مقابل هر لغت بطور ساده و مختصر معنی آن با جوهر مشکی مرقوم گردیده است. از اعراب و استشهاد و بیان مأخذ و ملیت کلمات صرف نظر شده است. فرهنگ مزبور کار ساده ای بوده و ممکن است فقط برای محصلین مورد استفاده قرار گیرد.



## فرهنگ و تعلیقات حاجی بابا: مولانا سید اولاد حسین شادان بلگرامی

که یکی از فضلالی بنام پاکستان بوده و در اورینتل کالج لاهور سمت استادی را داشته است در سال ۱۹۲۴ میلادی فرهنگی باسم فرهنگ و تعلیقات شامل ۶ هزار واژه و اصطلاحی که در کتاب حاجی بابا بکار رفته است تألیف نموده و آن را شیخ مبارک علی تاجر لاهور بسال ۱۹۴۷ میلادی در ۲۰۸ صفحه بچاپ رسانیده است.

فصول و گفتارهای فرهنگ و تعلیقات حاجی بابا طبق فصول و گفتارهای متن کتاب مورد نظر ترتیب یافته و کلمات و مصطلحات هر فصل و گفتار بدون توجه به ترتیب حروف تهجی بزبان اردو معنی شده است و چنانکه در مقدمه این تألیف گفته شده هدف جمع آوری کلمات و معنی کردن آن صرفاً کمک بدانشجویانی بوده که کتاب حاجی بابا جز و دروسشان قرار گرفته است.

مولانا سید حسین شادان بلگرامی علاوه بر کتاب مورد بحث فرهنگ و خلاصه تاریخ و صاف، الکنوز العامره شرح دره نادره و شرح مرد خسیس و فرهنگ و مقدمه حدایق البلاغه را نیز تألیف نموده و از این حیث از خدمتگذاران زبان و ادبیات فارسی بوده است.

**گوهر منظوم:** نصاب گوهر منظوم تألیف شیخ محمد علی محمد است و او نصاب دیگری نیز بنام «خیابان گلشن» که در صفحه ۲۰۵ همین مقاله معرفی میشود تهیه نموده است.

گوهر منظوم که شامل ۴۴ مثنوی در بحرهای مختلف میباشد جمعاً ۳۳۶ شعر دارد همه آنها مشحون از صنایع لغزی و شعری است. صدیق

حسن خان بهوپالی در کتاب البلغة فی اصول اللغه ( صفحه ۱۶۳ ) این منظومه را جز و فرهنگهای عربی بفارسی محسوب داشته است.

گوهر منظوم در ۲۸ صفحه بسال ۱۲۶۷ هجری قمری چاپ شده است.

**نصاب ضروری:** تألیف خدابخش، بسال ۱۲۸۹ هجری قمری در مطبعة دامنگیر لاهور چاپ شده است. این نصاب شامل ۳۰ مثنوی بوده و هر یک از آن بابی را تشکیل میدهد مانند با الطیور- باب الاشجار- با الاحجار- با المعدنیات و امثال آن و در ضمن هر باب اسامی متعلقه آن از عربی و فارسی و مترادفات آن از زبان پنجابی بشعر در آورده شده است. تعداد اشعار ۶۰۰ بیت میباشد. نصاب ضروری کارساده ایست و چنانکه خود مؤلفش در شعر زیر خاطر نشان ساخته هدف آن کمک به کودکان بوده است.

گفت خدابخش از پی طفلان      مختصری بعبارت آسان

**قادرنامه غالب:** میرزا اسدالله خان غالب شاعر معروف اردو و فارسی که شرح احوال او ضمن قاطع برهان نوشته شد بمنظور استفاده کودکان عارف (پسرخوانده خود) موسوم به باقر علی خان و حسین علی رساله کوچکی بصورت مثنوی و بطرز خالق باری امیر خسرو تهیه کرد و آن بمناسبت کلمه اولش «قادر» به قادر نامه موسوم شد. نخستین شعر آن در زیر نقل میگردد:

قادر الله او ریزدان هی خدا      هی نبی مرسل پیمبر رهنما

غالب در این نصاب لغات فارسی را بامترادفات آن از اردو به نظم اردو در آورده و در این کار بیشتر باسامی و مصادر توجه داشته است:

قادرنامه جمعاً ۱۲۷ شعر دارد و نسخه خطی آن که بسال ۱۸۸۱ میلادی کتابت گردیده در کتابخانه حمیدیه بهوپال موجود است. در کتاب مکاتیب غالب (بزبان اردو) در صفحات ۳۶ و ۳۷ راجع باین تألیف مذکور افتاده که آن مشتمل بر ۱۲ شعر از دو غزل و قطعه ای چهار بیتی میباشد و در آخر آن ۱۱ قطعه ای بفارسی بچشم میخورد که باسم «اسمای فارسی» موسوم گردیده است. قادر نامه غالب اولین مرتبه بسال ۱۲۸۰ هجری قمری مطابق ۱۸۶۴ میلادی از چاپخانه مجلس دهلی بچاپ رسیده است. قادر نامه غالب رویهمرفته کار ساده و مختصری است و مؤلف آن جز کمکی بکودکان هدف دیگری نسبت بآن نداشته است.

**نصاب نادرالترتیب** تألیف عزیزالدین احمد نظر جلیسری میباشد و او آن را بصورت مثنوی بسال ۱۲۹۴ هجری قمری تهیه کرده است.

این فرهنگ منظوم دارای ۴۰ صفحه و مشتمل بر ۶۷۰ بیت بوده و در آن برای کودکان و مبتدیان زبان، مقداری لغات فارسی و عربی و اردو بشکل مترادف یکدیگر بنظم در آمده و بعضی از مطالب سودمند پیرامون دستور زبان نیز در آن گنجانیده شده است.

ضمن معرفی نصاب نامه، مؤلف در ابتدای آن چنین نوشته است:

«در و شش هزار لغت بلحاظ مناسبت و سه صد مصدر و قواعد صرف و بحث صرف است و از خواندنش نوشت و خواند خط فارسی حاصل میگردد.»

نصاب نادرالترتیب شامل دو باب و ۱۳ فصل میباشد. باب اول آن مطالب مربوط به قواعد صرف و مصادر گنجانده شده و در فصل دوم در باره افعال و دستور اشتقاق بحئی بعمل آمده و در فصل سوم راجع به حروف و معانی آنها شرح مختصری بیان گردیده است.

با در نظر گرفتن نیازمندیهای مبتدیان و مراعات شدن آن در نصاب نادرالترتیب این رساله برای کودکان نصاب مفیدی بشمار میرود و باید گفت عزیزالدین بسهم خود خدمت قابل توجهی در راه پیشرفت فارسی رد خارج از ایران انجام داده است.

**نصاب فیض شاهجهانی** تألیف حافظ غلام احمد فروغی است و نسخه خطی آن که شامل ۳۸ صفحه میباشد در کتابخانه حمیدیه بهوپال (وسط هند) نگهداری میشود و در آن ۴۱۱۵ لغت فارسی، عربی و اردو در ۴۲۰ شعر مثنوی گنجانده شده است. هر شعر برای مهمله ختم میشود و ابتدای هر بیت در ۱۱ شعر اختصاص بیکی از حروف تهجی دارد. ترتیبی که در آن ملحوظ گردیده بسیار ساده است و هیچگونه صنایع لفظی و شعری در آن بکار نرفته است. هدف تهیه این رساله کمک بکودکانی بوده که در مشاعره (اجتماع شعر و سخن) شرکت میورزند تا فقر معلومات آنان درباره لغات جبران گردد و از حیث آشنائی با الفاظ و کلمات زبانهای مربوطه قوی شوند. تاریخ تألیف این رساله ۱۳۰۸ هجری قمری داده شده است.

**نصاب حیات عزیز** تألیف حافظ غلام احمد فروغی اهل قریه تجارا (نزدالور هند) میباشد که معلم زبان فارسی در جهانگیر آباد بهوپال بوده و نصاب نامه های فیض شاهجهانی، بی نظیر و نذر سلطانی هم از آثار اوست. حیات عزیز مشتمل بر ۴۰ صفحه و حاوی ۱۴۰۰ بیت است و در هر صفحه دو قطعه محتوی لغات مترادف از فارسی و عربی و اردو دیده میشود باین ترتیب که حرف اول و آخر اشعار آن یکی و مطابق فصل متعلقه میباشد بطور مثال فصل میم دارای اشعاری است که اول کلمه آن بامیم شروع شده و آخر کلمه آن به میم پایان مییابد و در نسخه خطی حیات عزیز که در

کتابخانه حمیدیه بهوپال موجود است تاریخ تألیف آن سال ۱۳۰۹ هجری عمری مرقوم گردیده است.

**نصاب بی نظیر** معروف به تحفه حامدیه تألیف حافظ غلام احمد فروغی میباشد و آن مشتمل بر قطعات مختلفی است که بطرز مثنوی نگاشته شده است. مجموع ابیات اشعار ۵۰۵ بیت میباشد و در آن لغات عربی و اردو که بطور کلی مترادف یکدیگر است بشعر در آمده است. صنایع شعری که در این نصاب بی نظیر بکار برده شده بعدری جالب و حیرت انگیز است که خواننده بر زبردستی شاعر در بکار بردن و صنایع شعر مهارت و ممارست وی در این زمینه متعجب میماند.

در یک قطعه لغاتی گرد آوری شده است که با هر سه اعراب (زبر- زیر- پیش) معنی دارد در قطعه دیگری کلماتی گنجانیده شده است که با گرداندن حروفش الغاظ جدید تشکیل میگردد. یک مثنوی طوری نوشته شده است که اگر آنرا از راست بچپ بخوانیم بحر و شعر و معنی دیگری دارد و اگر کلماتش را از بالا بیائین بخوانیم اشعار در بحر مختلف و با مفهوم تازه ای حاصل میشود. در این رساله عجیب با برخی از لغات دوائری باین ترتیب ترسیم شده است که لغت مرکزی آنها شامل هر مصرعه ای میشود که نصف قطر دایره مربوطه را تشکیل میدهد.

نصاب بی نظیر در حقیقت یک صحنه شگفت انگیز شیرین کاری صنایع لفظی است که برای هر بیننده و خواننده آن بسیار جالب و جویب حیرت میباشد. هر مطالعه کننده اش بادیدن هنر نمائی های مؤلفش لب بتحسین آن میگذشاید.

در آخر اشعار مقداری لغات معرب- یونانی- سریانی- رومی- ترکی- پشتو انگلیسی- سانسکریت ویهاشا (هندی) نیز مرقوم گردیده است. بسیار

لازم بود بعضی از محتویات نصاب بی نظیر که بر استی اسم بامسمی میباشد و نسخه خطی آن در کتابخانه حمیدیة بهوپال نگهداری میشود در اینجا نقل گردد ولی متأسفانه به عللی ترتیب این کار میسر نشد.

**نصاب نذر سلطانی** تألیف حافظ علام احمد فروغی است و آن مشتمل بر مثنوی هائی چند در بحرهای مختلف و حاوی ۳۷۸۴ لغت عربی، فارسی و اردو میباشد. نصاب نذر سلطانی بسال ۱۳۲۲ هجری قمری در مطبعه مفید عام آگرا (هند) در ۳۸ صفحه بجای رسیده است. در اشعار نصاب نذر سلطانی گاهی صنائع لفظی نیز بکار رفته اما معمولاً اشعار آن بشیوه ساده سروده شده است و از بررسی آن چنین برمیآید که تألیف فوق صرفاً جهت استفاده نو آموزان دبستانی تهیه گردیده و برای آنان کتابچه مفیدی میباشد.

**یغمان:** در فهرست کتابخانه لندن مرتبه سید علی بلگرامی زیر شماره کتاب ۲۷۵۹ رساله ای موسوم به یغمان (خوان یغما) ذکر شده و مؤلفش در آن مقداری از لغات عربی، فارسی، اردو و دکنی را در شش قطعه ترکیب بند بنظم در آورده است. ترکیب بندهائی که در آن وجود دارد در محور و قوافی مختلف سروده شده است. این نصاب نامه بدین مصرع آغاز میگردد: **الله خدا رؤف و رحیم است و مهربان.**

راجع بمؤلف و تاریخ تألیف نصاب نامه یغمان اطلاع بیشتری در فهرست مذکور داده نشده است بنابر این فعلاً بهمین اندازه معرفی آن اکتفا میشود.

**گلدسته گفتار:** آنندی پرساد حسب الارشاد میرزا مراد علی بیگ کتاب کوچگی بنام گلدسته گفتار تألیف کرده است و نسخه خطی آن که روز چهارشنبه پنجم ربیع الثانی ۱۶۶۸ هجری قمری در ۳۵ برگ مرقوم گردیده در

کتابخانه آصفیه حیدر آباد دکن زیر شماره کتاب ۴۱۷ نگاهداری میشود. ظاهراً این رساله ربطی بفرهنگ نویسی نداشته و در آن مانند کتب لغت کلمات زبان طبق ترتیبی جمع آوری و معنی نشده است ولی بعلت اینکه مؤلفش در آن مقداری از لغات فارسی را با داشتن هر هدف و روشی که مورد نظر او بوده گرد آورده است، تألیف مزبور نیز جز و تألیفاتی محسوب میشود که در زمینه کلمات شناسی و بمنظور یاد دادن مقداری لغات انجام یافته است.

آندنی پرشاد در مورد برخی از کلمات فارسی آنچنان شیرین کاری ها بعمل آورده که واقعا گلدسته گفتار نیز مانند نصاب نامه بی نظیر تألیف حافظ غلام احمد فروغی رساله بسیار جالب و خواندنی از آب در آمده است. رساله مزبور محتوی مطالب قابل توجهی است و بر ۹۰ «ضلع» تقسیم گردیده و هر ضلع باموضوعی مربوط میباشد. در زیر هر موضوع مقداری کلمات بدین ترتیب داده شده است که در تشکیل آن (مفرد باشد یا مرکب لفظی موجود است که بآن موضوع بستگی دارد. بطور مثال در ذیل «ضلع ظروف» کلمات زیر که جزوی از آن نام یکی از ظروف میباشد نگاشته شده است:

کم ظرف- همر کابی- سرانجام- دیگ سودا- هفت طبق- خم افلاطون- کوزه پشت- باذیه پیمائی- تحسین- پرتوه- نقاب- القاب- تواضع- انجام- طشت از بام و امثال آن.

پس از کلمات فارسی الفاظ اردو بهمان سبک آورده شده است مثلاً لگن لگی- گهرائی- تال کتورا- دل لوتا- بهگونا پیاله هوا- کونداکیا- شرط بدنا و متعاقب هر ضلع یک رباعی از اردو که در آن مقداری از کلمات

متعلقه به موضوع مربوطه بچشم میخورد نوشته شده است. رباعی که ضمن « ضلع ظروف » مرقوم گردیده بقرار زیر میباشد:

کم ظرف تونکته چینی قیس نکر      القاب سی انجام هواپیمان بهتر  
لوتی هی دل اسکی هم رکابی کی لیئی      تحسین هی اس بادیه پیمای پر  
ضمن «ضلع بحر» - کلمات زیر از فارسی مرقوم گردیده است:  
محیط- دریادل- شور- سر بکف- کماهی- بدگهر- جوش خروش-  
آشنا- دریافت- غریق رحمت. در ذیل همین ضلع الفاظ زیر از ردو داده شده  
است:

لهری بحری- لهر اگئی- مگر- بی بها- جی دوپا- موجین کرو- لوت  
پوت- بهانه- بلبلون کا هجوم و در دنبال آن رباعی زیر آورده شده است:

ای خوش گهر آشنای پاکیزه شعار

عاشق جو هو سربکف نکر اس سی کنار

یه شور هی گلرخون کا عالم مین محیط

دریا دریا مین بلبلون کا انبار

تمام اضلاع گلدسته گفتار بهمین ترتیب نگاشته شده و در فراهمی  
کلمات متعلقه و انتخاب و تدوین آن انندی پرشاد سلیقه و حوصله خاصی و  
درقت قابل ملاحظه ای بخرج داده است در واقع تألیف مورد ذکر نمایشنامه  
ای از شیرن کاری های مؤلف آن بوده و از نظر تفریح ذهنی یاد داشتی  
شگرف میباشد. حیف است آن بطبع نرسیده و نتیجه کوشش آنندی پرشاد  
مورد استفاده همه شیفتگان هنرنمایی در قمست واژه شناسی واقع نشده است.

**مفتاح اللغات** مولوی سید اولاد احمد سهسوانی بمنظور کمک به

پسرش قره‌العین سید- ابن احمد و جهت استفاده مبتدیان و نو آموزان فرهنگ  
کوچکی بنام مفتاح اللغات محتوی لغات عربی و فارسی و ترکی که شامل



زبان فارسی میباید تألیف کرده و آن در مطبعه انوری (آگرا) بسال ۱۲۷۳ هجری قمری در ۶۴ صفحه انتشار یافته است. مفتاح اللغات متضمن ۵۶ تلازمه و یک خاتمه میباید و در آخرین تلازمه ۳۱۳ مصدر فارسی داده شده است. متعاقب آن جدولی قرار دارد که در آن اسامی برجها بفارسی و عربی و اردو و نامهای بروج آسمانی و اعداد حروف ابجد بچشم میخورد. لمات مفتاح اللغات طبق ترتیب نوین حروف تهجی جمع آوری شده و معانی آن با کمال اختصار بزبان اردو مرقوم گردیده است. در ضمن شرح معانی لغات اشاره به ملیت آن صورت گرفته ولی از شواهد صرفنظر بعمل آمده است. تألیف مزبور سید اولاد احمد سهسوانی کار بسیار ساده ایست و خدمت مهمی در زمینه مربوط بشمار نمیرود.

**کریم اللغات:** مولوی کریم الدین که زماین سمت معاون بازرس مدارس پنجاب را بعهده داشت جهت استفاده محصلین و دانش آموزان فرهنگی بنام کرم اللغات را تهیه نموده و در حدود ۱۵ هزار لغت فارسی و عربی را در آن بار دو معنی کرده است. فرهنگ کریم اللغات بسال ۱۲۷۷ هجری قمری در مطبعه نامی کریمی بمبئی منتشر گردیده و ماده تاریخی تألیفش در شعر زیر داده شده است.

چون مولوی کریم و بس نیک نهاد تألیف لغات کرد و دلها شد شاد  
فرمود سروش حال تاریخ چنین الفاظ صحیفه حاوی دلها باد  
مصرع اردو «جام جهان هویه کریم اللغات» نیز دارای ماده تاریخی  
تألیف مورد ذکر میباید.

هر صفحه کریم اللغات متضمن دوستون بوده و در هر ستون در مقابل لغات معانی مختصر آن مرقوم گردیده است. مثلاً خرد، عقل دانائی- یتیم بچه بدون باپ کا- مداد، سیاهی- پدر، باپ- آب، اصل معنی اس کی

پانی اور اصطلاحی آبرو- عزت- فیض- خوبی- رونق- دولت- جوهر. کریم اللغات کار بسیار ساده ایست و بعلت همین سادگی و مراعات شدن نیاز مندیهای دانش آموزان در آن، نتیجه کوشش مولوی کریم الدین با حسن استقبال مبتدیان مواجه گردیده و رد بین توده مردم محبوبیت خاصی بدست آورده است. مخصوصاً موقعیکه کتب دیگر لغت فارسی بار دو که احتیاج محصلین را تأمین کند وجود نداشت کریم اللغات مورد علاقه همگی واقع شده و بعلت اینکه باقیمت ناچیزی بدست میآمد در دسترس اغلب درس خوانها قرار گرفته بود.

**ارمغان آصفی** تألیف محمد عبدالغنی خان متخلص به غنی یکی از رؤسای سابق قسمت عربی در مدرسه فرقانیه حیدر آباد (دکن) میباشد و آن بسال ۱۲۹۲ هجری قمری در مطبعه قادر آگرا در هشت مجلد و ۱۳۱۷ صفحه انتشار یافته است. این کتاب بزرگ را بجهت کثرت اشعار و شواهد شعری که در آن از سخنوران متقدم و شعرای دوره صفوی فراهم گردیده و تعداد آن در حدود ۴۰ هزار بیت میباشد میشود جنگ مهمی از اشعار منتخب سخن سرایان طر از اول فارسی قلمداد نمود.

ترتیب کلمات تألیف مزبور جدید است یعنی حرف اول لغت باب و حرف دوم آن فصل را تشکیل میدهد. اعراب در آن گذاشته شده و پس از شرح معانی لغات، مصادریکه همراه آن بکار میرود ذکر شده است. توأم باشواهد شعری که بافراط بچشم میخورد «صله» نیز مذکور افتاده است. در ضمن استناد و استشهاد، همراه اشعار اسم سراینده آن و شهرش ذکر گردیده است. اینک نمونه ای از باب خای معجم و فصل الف ارمغان آصفی در زیر نقل میشود:

خاتم- بفتح تاء و کسر آن- انگشتر که در دست کنند و فصحای عجم  
بفتح تاء استعمال نمایند. ۱۲ بهار عجم (راجع بمصادر مورد استعمال مطالب  
زیر دیده میشود) (بستنن) نقش سبزان بسکه بر این جسم پرغم بسته ام (صله  
از) خویش را گوئی ز سر تا پای خاتم بسته ام (واله هروی).  
(رفتن) فریدون را سر آمد پادشاهی (صله از) سلیمان را برفت از  
دست خاتم (سعدی سیراز)

(کردن) تا خاتم اقبال در انگشت تو کردند (صله در) بر خصم تو شد  
گیتی چون حلقه خاتم (معزی نیشاپوری)

در ارمغان آصفی در اغلب موارد از تحقیقات بهار عجم استفاده بعمل  
آمده و در این تألیف کارهای مبتکرانه کمتر مشاهده میگردد، معذک بدیهی  
است در راه تدوین و تنظیم این کتاب بزرگ از جانب مؤلفش که صرفاً بر  
حسب علاقه زایدالوصفی بفارسی دست بجنین اقدام زده زحمات زیاد و  
رنجهای فراوان کشیده شده است.

بنابراین بسیار شایسته است، این تألیف گرانمایه محمد عبدالغنی خان را  
گرامی داشته و کلیه جانفشانی ها و مجاهدتهای مشارالیه را که او بمنظور  
تهیه فرهنگ معظم فوق الذکر متحمل آن شد مورد تمجید و تقدیر قرار دهیم.  
ملاذالکلمات

بطریکه متصدی کتابخانه دولتی امیرپال لائبریری (کلکته) بوسیله  
نامه ای شماره ۱۶۶۹ مورخ ژوئن ۱۹۴۶ میلادی اطلاع داد در کتابخانه  
مزبور کتاب لغتی موسوم به ملاذالکلمات نگهداری میشود و آن از آثار  
پرارج آخرین تاجدار نیکنام و ادب پرور سلطنت اود (لکهنؤ) نواب واجد  
علی شاه پسر امجد علی شاه بوده و بسال ۱۲۹۳ هجری قمری تهیه گردیده

است. چون فعلا اطلاعات بیشتری درباره فرهنگ مذکور در دست نیست بهمین اندازه معرفی آن اکتفاء میشود.

**لغات شاهجهانی** تألیف حکیم مولوی محمد احسن بلگرامی مشتمل بر برخی از اسامی اوصطلاحات فارسی میباشد که بار دو معنی شده است. نسخه خطی آن که ۵۰ صفحه دارد در کتابخانه حمیدیة بهوپال نگهداری میشود. لغت شاهجهانی در زمان نواب شاهجهان بیگم والی ولایت بهوپال و مؤلف فرهنگ خزانه اللغات بسال ۱۲۹۵ هجری قمری تألیف گردیده و حکیم مولوی محمد احسن بلگرامی در باره علت تألیفش مطالب زیر را نگاشته است:

«کتاب لغت مختصر در سیه مثل نصاب الصبیبان و لغات سعید و لغات واحدیة و غیره از سود بخشی بهره ندارد و از درس آنها جز اضاعت بضاعت اوقات خوانندگان امرد گر صورت نبندر برین معنی دلیلی است نمایان که کتب مذکوره محتوی است بر دو قسم لغات را یکی آنکه مبتدی را بدرس ورقی چند از گلستان و بوستان خود بادراک می پیوندد و مثل آتش و آب و سنک و گریه و قسم دومش لغات عربیه مشکله نامانوسه است که زینهار در تحریر فارسی مستعمل نشود و طرفه ترانکه کتب متذکره سر تاسر معراست از آن لغات که بکار آمدی و نامه نگار را دانستن آن ناگزیر است و از اینجاست که اکثر مردم هند از آن نابلد و بیخبر مانده اند و هم خودشان را در نگارش دشواری رو داده میدهد و هم بجای آنخا الغاظ غلط و خلاف محاوره تراشیده حرف تحریر کننده بالجمله نظیر برین معنی بنده احسن بلگرامی مرلغات ضرریه مستعمله فارسی نگاران بسلك فراهی کشیده....»

در رسالهٔ مزبور جز اینکه مقداری لغات و اصطلاحات فارسی و اردو در آن بانهایت سادگی بطور مترادف، در مقابل یکدیگر مرقوم گردیده است چیز مهمی بنظر نمیرسد و از این حیث تألیف مذکور کار ساده ای بشمار میرود و فقط برای محصلین و کودکان حنر اهمیتی مییابد.

**اربع عناصر:** محمد ناصر علی غیاث پوری بخواست پسرش رساله ای مشتمل بر ۵۲ صفحه و محتوی برخی از لغات فارسی، عربی، اردو و انگلیسی را فراهم نموده و در آن زیر عناوین مختلف مانند اعزاء، اهل حرفه، اقسام غله، اسامی ظروف و امثال آن کلمات متعلقه از فارسی در ردیف نوشته و در مقابل آن در ستونهای دیگر اسامی مترادف آن از سه زبان نامبرده (عربی، اردو، انگلیسی) مرقوم داشته است. بطور مثال در ذیل عنوان «اعضای حیوانان» در چهار ستونهای کلمات موی، زلف، سر، گوش، بینی، دست، پا و امثال آنها همراه مترادفات آن از سایر زبانهای که بآن اشاره شد بشکل هرستی از کلمات بچشم میخورد. در واقع تألیف اربع عناصر کار بسیار ساده ایست و فقط بمنظور استفادهٔ کودکان صورت گرفته و یکمرتبه بسال ۱۲۹۸ هجری قمری (۱۸۸۱ میلادی) در مطبعهٔ نولکشور (لکهنؤ) بچاپ رسیده است.

**دانش افزا:** در کتابخانهٔ حمیدهٔ بهوپال نسخهٔ خطی «دانش افزا» مؤلفهٔ منشی محمد حسین یکی از دبیران سابق دانشکدهٔ سینت استیفنس دهلی موجود مییابد و آن بسال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۸۸۲ میلادی) تألیف شده است. منشی محمد حسین در این رسالهٔ مختصر جهت استفادهٔ دانش آموزان و محصلین بعضی از اسامی و مصادر فارسی- انگلیسی- اردو و هندی را گرد آوری کرده است. این اسامی و مصادر از زبانهای نامبرده بشکل

فهرستی پهلوی یکدیگر نوشته شده است. دانش افزا همانطوریکه اشاره شد بمنظور کمک بمبتدیان تهیه گردیده و آن جزاینکه یاد داشتی سودمند برای کودکان محسوب گردد ارزش و اهمیت دیگری ندارد.

**خزانة اللغات** تألیف نواب شاهجهان بیگم فرمانروای ایالت بهوپال (وسط هند) میباشد و آن در دو مجلد (جلد اول از الف تا ز ای معجمه در ۷۳۷ صفحه و جلد دوم از سین تا یای مجهول در ۵۲۱ صفحه) بسال ۱۳۰۴ هجری قمری در مطبعة شاهجهانی بهوپال بزیور طبع آراسته گردیده است.

نواب شاهجهان بیگم - جی - سی - ایس - آئی تاج هند « crown of India » بتاريخ ۶ جمادی الاول ۱۲۵۲ هجری قمری (۳۰ جولای ۱۸۳۸ میلادی) در قلعه اسلام نگر (در حوالی بهوپال) پا بعرضه وجود گذاشت و پس از حکمرانی مادرش نواب سکندر بیگم بسال ۱۲۸۵ هجری قمری (۱۶ نوامبر ۱۸۶۷ میلادی) بر تخت سلطنت ایالت بهوپال نشست. وی یازدهمین تاجدار آن ولایت بوده و اوّل با بخشی باقی محمد خان و پس از آن با نواب صدیق حسن خان ازواج کرد نواب شاهجهان بیگم بانوئی بسیار فاضل و دانشمند و صاحب ذوقی سرشار بوده و همواره در ترویج علوم و فنون و تشویق هنر های زیبا میکوشیده است. مشار الیها غیر از تا المساجد و ساختمان های با شکوه متعددی که در پایتخت (بهوپال) بنا نهاده چندین کتاب و تألیفاتی که عبارت است از تهذیب نسوان و تربیت الانسان (در علم اخلاق) و تا الاقبال (در تاریخ) و خزانة اللغات (در فرهنگ نویسی و دیوان اشعار بنام تاج الکلام از خود بیادگار گذاشته و کلیه آنها بجاب رسیده است.

خزانة اللغات محتوی لغات از شش زبان اردو - فارسی - عربی - سانسکریت انگلیسی و ترکی است که متراف یکدیگر بوده و در شش ستون ردیف وار بدون استشهداد و استناد نوشته شده است. لغات عربی بخط نسخ و

کلمات اردو و فارسی و ترکی بخط نستعلیق و الفاظ انگلیسی بخط لاتین و واژه های سانسکریت بخط خود سانسکریت مرقوم گردیده است. (لغات لاتین و سانسکریت در بعضی موارد بخط نستعلیق هم نوشته شده است) ستون اول مخصوص لغات اردو بوده و آن براساس حروف تہجری و بطرز جدید مرتب گشته است. در بعضی موارد اعراب (زبر و زیر و پیش) روی الفاظ دیده میشود لغات اردو بفارسی معنی شده است. بطوریکه در خود خزانه اللغات مذکور افتاده مسئول تصحیح لغات عربی، فارسی و اردو سید ذوالفقار احمد و عہدہ دار درستی کلمات ترکی شیخ محمد اسحاق بوده و اصلاح الفاظ انگلیسی و سانسکریت را مستر نوروجی پارسی و پندت کشن لعل بعہدہ داشته اند. در تدوین لغات عربی، فارسی و اردو بیشتر فرهنگ نفائس اللغات مورد استفادہ فرار گرفته است.

**فرہنگ آنندراج** تألیف گرانقدر منشی محمد بادشاہ متخلص بہ شاد میباشد کہ بنام مہاراجہ میرزا آنندراج متخلص برشید والی وجی نگر جنوب ہند مصدر گردیدہ است. آن بسال ۱۳۰۶ ہجری قمری مطابق ۱۸۸۹ میلادی باتمام رسیدہ و در سه جلد در مطبعہ منشی نولکشور لکھنؤ بچاپ رسیدہ است.

فرہنگ آنندراج کتاب بزرگیست و مشتمل بر ۳۱۰۷ صفحہ و محتوای لغات عربی و فارسی و ترکی میباشد کہ از چندین کتاب لغت عربی و فارسی گردآوری شدہ است. در مورد لغات عربی از منتهی الادب – منتخب شاہجہانی – صراح- غیاث و فرہنگ فرنگ و درزمینہ لغات فارسی از فرہنگ مؤید الفضلاء – بہار عجم- غیااللغات- انجمن آرای ناصری – برہان قاطع- ہفت قلزم – کشف اللغات- شمس اللغات و مصطلحات وارستہ استفادہ کافی در آن بعمل آمدہ است.

علا بر این فرهنگ ها که در لال ذکر شده بیشتر فرهنگها هست که تنها اسمهای آنان ذکر کردن کافی ماند که در زیر نقل می شود:

**بحر عجم** تألیف خان بهادر مولوی محمد حسین  
**خزینته الامثال** تألیف سید محسن علی پسر بزرگ مولانا سید حسین  
شاه

**مظهر العجائب** تألیف میرزا محمد حسن قتیل  
**موارد المصادر** تألیف ابوالنصر سید علی حسن خان سلیم  
**مجموعه مترادفات** تألیف منشی محمد پادشاه متخلص به شاد پسر غلام  
محمی الدین عرف کنم صاحب

**اصطلاحات الشعراء** تألیف رحیم الدین بن کریم الدین  
**جواهر المصادر** تألیف مولوی محمد مهدی  
**فرهنگ محمودی** تألیف خواجه محمود علی پسر خواجه اسد الله  
**جامع اللغات** تألیف منشی غلام سرور لاهوری  
**گلشن الفاظ** تألیف منشی منظور احمد

**فسطاس اللغات** تألیف شیخ نور الدین محمد معروف بمحمد یوسف و غیره



## فصل چهارم

مطالعه تطبیقی فرهنگ های فارسی در شبه  
قاره هند

نخستین این که درباره موضوع اصلی گفتگو شروع شود اینجا لازم است که به رشته فرهنگ یا لغت چیزی گفتگو شود. لغت بطور اساسی مجموعه الفاظ و واژگان زبانی است که بوسیله آن مردم معلومات را درباره رشد و پیشرفت و استحکام زبان از ذخیره الفاظ و واژگان بدست بیاورند. اگر واژه ها مناسب به هر موقع و محل در زبان وجود دار و قدرت و توانمندی وضاحت و تشریح هر نوع موضوع است، پس آن را یکی از زبان های کامل، مترقی و پیشرفته قبول می داریم.<sup>۱</sup>

موضوع ما فرهنگنویسی است، برای این کار ما می خواهیم چیزی درباره فرق بین لغتنامه یا فرهنگ و دانشنامه یا دائرةالمعارف چیزی بگویم تا خواننده میتوان بین هر دو به خوبی تمیز بکنند.

دانشنامه با لغتنامه یا فرهنگ و واژگان، تفاوتها و شباهتهایی دارد. در فرهنگ و واژگان (لغتنامه) واژههایی که در يك زبان به کار میروند، از نظر مفهوم، تلفظ، تاریخ کاربرد، اصل و ریشه، مترادفها، متضادها، ترکیبها و نمونههایی به کار رفته در جملهها، معرفی میشوند. اما در دانشنامه، دانش مرتبط با هر واژه معرفی میشود. برای نمونه، در فرهنگ معین، که نوعی فرهنگ و واژگان است، در برابر واژه "جبر" هفت معنی گوناگون در چند سطر نوشته شده است، اما در دائرةالمعارف فارسی، که نخستین دانشنامهی نوین ایران است، تنها پیرامون یکی از معنای آن، یعنی جبر به عنوان يك رشته از ریاضی، در دو صفحه بزرگ توضیح داده شده است.

---

<sup>۱</sup> مالک رام، لغت نویسی کی مسائل، مرتبه پروفیسور گوپی چند نارنگ، دهلی نو ص. ۱۳۰

با این همه، در برخی فرهنگ واژگان، از جمله لغتنامه دهخدا، درباره يك واژه به طور همه جانبه شرح داده شده است و به دانشنامه شباهت دارند. برای نمونه، در لغتنامه دهخدا مقاله‌های بسیار گسترده‌ای پیرامون اسب، ایران، کاغذ، دانشگاه و بانک و بانكداري چاپ شده است. دانشنامه بریتانیکا نیز در ویرایش نخست خود به يك فرهنگ‌واژگان شباهت داشت و طی چند دهه و پس از چند بار ویرایش، یکی از بزرگترین و شناخته شده‌ترین دانشنامه‌های جهان شد. از دانشنامه‌های کهنی که چنین ساختاری داشته‌اند، می‌توان دانشنامه مفاتیح العلوم، نوشته کاتب خوارزمی، را نام برد که در بسیاری جاها به واژه‌نامه می‌ماند، اما گاهی پیرامون برخی واژه‌ها به شرح بیش‌تری پرداخته است<sup>۱</sup>.

گفته می‌شود که در فرهنگ نویسی هند از ایران جلوتر است. نویسندگان و دانشمندان اسباب و علل گوناگون را ابراز می‌نمایند و می‌گویند که ایرانیان از تألیف فرهنگ و قاموس بی‌نیاز هستند برای اینکه زبان فارسی زبان مادری ایشان هست. چنان که عرب هم خود را به تدوین قاموس و فرهنگ عربی محتاج نمی‌دید و چون زبان عربی زبان دینی ایرانیان بود، ایشان به تألیف قاموسهای عربی تلاش و سعی نمودند. علیم اشرف اقتباسی از مقاله محمد معین در مقاله خود بیان نموده بر موضوع "فرهنگ نویسی در هند" می‌نویسد که "درست است که ایرانیان نسبت به هندیان، توجه کم به فرهنگ‌نویسی فارسی داشتند، به طوری که درباره عدم توجه ایرانیان به فرهنگ‌نویسی فارسی، شادروان محقق نامدار و فرهنگ‌نویس معروف دکتر

---

<sup>۱</sup> ariusabdulahad دانش‌نامه یا فرهنگ‌نامه یا دایره المعارف چیست  
<http://arius.blogfa.com>

محمد معین چنان تذکر داده‌اند: «ایرانیان به مناسبت آنکه زبان فارسی، زبان مادری آنان است، خود را از لغت‌نامه فارسی بی‌نیاز می‌دانستند؛ از این‌رو کمتر به تألیف فرهنگ زبان خویش توجه کرده‌اند. چنان‌که عرب هم خود را به تدوین قاموس عربی محتاج نمی‌دید و چون زبان عربی زبان دینی ایرانیان شد، آنان به تألیف قاموسهای عربی پرداختند. از جمله نخستین فرهنگهای فارسی که به دست ایرانیان تألیف شده، از فرهنگ ابوحفص سُغدی و قطران ارموی و لغت فرس اسدی باید نام برد. از قریب ۲۵۰ فرهنگ فارسی به فارسی یا فارسی به زبانهای دیگر که در دست است، فقط حدود چهل فرهنگ فارسی به دست ایرانیان نوشته شده است و اسامی ایرانیانی که در هندوستان به تألیف فرهنگ فارسی اقدام کرده‌اند، نیز در این حساب به شمار آمده است.»<sup>۱</sup>

در ایام گذشته ایرانیان توجهی بسزا بزبان خویش نکرده و آنچه همت و قوه داشتند دریافت نکات و دقایق زبان تازی مصروف ساخته اند چنانکه اکثر کتب ادبی از قوامیس و صرف و نحو ومعانی و بیان و بدیع و نقد شعر و تحقیقات دیگر که برای زبان عربی نوشته شده کار ایرانیان است و ابنای وطن ما برای زبان خود آنچه کرده اند عسری از اعشار آثاری که در زبان عرب گذاشته اند نیست.<sup>۲</sup>

از اینجا سعی می‌شود که درباره ابتدای فرهنگ نویسی فارسی در ایران چیزی معرفی شود. زبان فارسی کنونی در زمان طاهریان در سرزمین شرقی بتدریج ادبیاتی پیدا کرد و در دوره صفاریان و سپس در زمان سامانیان این ادبیات وسعت زیادی گرفت. در سده چهارم هجری دوتن

---

<sup>۱</sup> دکتر علیم اشرف خان، فرهنگ نویسی فارسی در هند. چهارشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۲  
<sup>۲</sup> دکتر شهریار نقوی، حاشیه فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۳

از سراینندگان بزرگ ایران زمین حکیم قطران و اسدی واژه های دشوار  
زبانی را که گویندگان خراسان و ماوراء النهر بکار میبرده اند. جمع و  
فرهنگ هایی تألیف و تدوین کرده اند.

فرهنگ ابو منصور و قطران تبریزی کتاب کوچکی بوده که حاج  
خلیفه آنرا در کشف الظنون در ردیف حرف تاضبط کرده است. تفاسیر فی  
اللغة الفرس الحکیم قطران الارموی و پس از او منصور علی بن احمد اسدی  
طوسی مؤلف فرهنگ اسدی لغت فرس در مقدمه کتاب خود میگوید: قطران  
شاعر کتابی کرد، مؤلف فرهنگ صحاح الفرس نویسته است که فرهنگ  
قطران شامل ۳۰۰ لغت بوده و قبل از فرهنگ اسدی نوشته شده است  
صاحب مجمع الفصحا سال و وفات حکیم قطران در که معاصر اسدی بوده  
۴۶۵ ضبط کرده است و در همین سال اسدی طوسی نیز وفات یافته است.

ناصر خسرو در سفرنامه خود شرح ملاقات خود را که در سال ۴۳۸  
هجری با حکیم قطران در تبریز اتفاق افتاده چنین بیان می کند:

"در تبریز قطران نامی شاعری را دیدم شعری نیک میگفت اما زبان  
فارسی نیکو نمیدانست پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و  
پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید باو بگتم و شرح  
آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند."<sup>۱</sup>

از مجموع تحقیقات چنین برمیاید که حکیم مزبور سی صد لغت  
خراسانی و ماوراء النهری را که در آذر بایجان مفهوم نبود بطور یادداشت  
جمع کرده و رساله ای ترتیب داد که متأسفانه فعلا در هیچ کتابخانه ای  
موجود نیست و راجع بان اطلاعات بیشتری در دست نمیباشد اما ظاهراً تا

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، حاشیه فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از  
انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۴

اوائل قرن ۱۱ این رساله موجود بوده است. زیرا مؤلف فرهنگ جهانگیری آنرا از مأخذ کتاب خود شمرده است.

حاج خلیفه در کشف الظنون کتاب لغتی بفارسی بنام (تاج المصادر) را به رودکی نسبت می دهد اما قراین مختلف معلوم می شود که این کتاب در لغت عربی بفارسی بوده که از ابو جعفر بن علی بیهقی مقری معروف بجعفرک است، اما چون نام رودکی ابو عبدالله جعفر بین محمد بوده حاج خلیفه برا اساس اشتراک چند کلمه در هردو اسم شتباه کرده است. رودکی کتاب لغت ننوشته است از زمان همین شاعر معروف دوره ساسانیان او حفص حکیم بن احوض سغدی کتاب لغت بفارسی تهیه کرد که اسمش رساله ابو حفص سغدی یا فرهنگ ابو حفص سغدی بود و این رساله کوچکی بوده که گویا فعلا در هیچ جای جهان وجود ندارد، اما تا قرن یازدهم در دست فرهنگ نویسان هندوستان و ایران بوده است و مؤلف فرهنگ جهانگیری تألیف سال ۱۰۰۵ هجری و سروری کاشانی صاحب فرهنگ سروری تألیف سال ۱۰۰۸ هجری و مؤلف مجمع الفرس تألیف ۱۰۲۸ هجری از این رساله استفاده کرده اند.

در کتاب المعجم فر معایر اشعار العجم تألیف شمس الدین محمد بن قیس الرازی از شخصی بهمین نام ابو حفص حکیم این احوض سغدی یاد شده که در موسیقی ماهر بوده است و اولین شاعر فارسی زبان آمده است. اما ابو حفص سغدی مؤلف فرهنگ سغدی در قرن پنجم میزیسته و او غیر از ابو حفص شاعر میباشد که در قرن سوم زندگی میکرده است.

مقارن زمانیکه فرهنگ قطران تألیف یافت ابو منصور علی بن احمد اسدی طوسی نیز مشغول تألیف لغت فرس بوده است که عجاله قدیمترین کتاب است که در این زمینه در دست می باشد.

فرهنگ اسدی بدون نسخه بدلها و لغاتی که در حواشی آن آمده دارای بالغ بر ۲۲۷۸ لغت است. در ابواب آن ترتیب الف. ب. ت. بکار رفته و هر حرف آخر لغات باب را تشکیل میدهد. حروف هشتگانه عربی ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق در تشکیل ابواب ملحوظ نگردیده است.

اگر شواهدی که از اشعار گرشاسب نامه که منظومه خود اوست و در فرهنگ فرس وسیله خود اسدی آورده شده است در نظر گرفته شود تالیف این فرهنگ باید پس از ۴۵۸ هجری قمری صورت گرفته باشد. با اینکه بمرور زمان تحریفات زیادی در این کتاب بعمل آمده و در آن دست برده شده مع الوصف کتاب بسیار جالب و سودمندی است که اساس و مبنای کار و مورد استفاده همه لغت نویسان بعدی قرار گرفته است.

بعد از اسدی تا دیر زمان کسی در ایران ب فکر نوشتن فرهنگ فارسی نیفتاد دولت مقتدر سلجوقی زبان فارسی را زبان دولتی و علمی و ادبی و بالاخره زبان رسمی سرتاسر کشور ایران قرار داد و از اقصی بلادشرق تا دور ترین نقاط غرب بزبان فارسی تکلم می شد و افرادی که احتیاج بفرهنگ داشتند فقط از لغت فرس اسدی استفاده میکردند.

محمد هندوشاه که منشی یا ندیم غیاث الدین بن رشید الدین فضل الله مؤلف جامع التواریخ بود در اوایل قرن هشتم بسال ۷۲۷ هجری قمری فرهنگ صحاح الفرس را تهیه و تنظیم کرد غالب لغات این کتاب همان لغات فرس است باضافه لغاتی که شعرای بعد از اسدی مانند انوری- معزی- مسعود سعد - حکیم سوزنی - حکیم اوحدی- ظهیر فاریابی - نظامی - سعد فخرالدین عراقی و غیر آنها در دواوین خود بکار برده اند و همچنین علاوه بر اشعاریکه از اسدی در ضمن اشتههاد نقل شده از شعر شعرای مذکور نیز استفاده کرده است.

از حیث ترتیب حرف آخر لغت باب و حرف اول آن فصل را تشکیل میدهد مثلا حرف اول باب اول "آذرفزا" لغت آخر باب اول "یلدا" است. بطوریکه در مقدمه کتاب نوشته شده فرهنگ صحاح الفرس دارای ۲۵ باب و ۴۳۱ فصل و ۲۳۰۰ لغت میباشد.

محمد هندوشاه راجع بفرهنگ های ماقبل و کار خود در دیباچه این کتاب

چنین می نویسد:

" در ذکر بعضی که در لغات فرس جفای فراوان کشیده اند اول کسیکه به ترتیب لغات فرس مشغول شده حکیم قطران اموی بود رحمه الله علیه. اما او بیش از ۳۰۰ لغت ذکر نمود و بعد از او حکیم فاضل ابو منصور علی بن احمد الاسدی طوسی بود رحمه الله علیه. او را گردانید و درین فن مساعی جمیله بتقدیم رسانید و بر آنچه حکیم قطران جمع آورده لغات بسیار فزود چنانکه جمع او با جمع قطران هیچ نسبت نداشت اما اورعایت ابواب بیش نکرد و از تقسیم ابواب بفصولی که درین فن ضرور الوجود است ذاهل شد تا برعایت اوساط کلمات چه رسد و بدین واسطه مکروه طبع میشد و اختلاف نسخ بازدید میابد به سبب آنکه ترتیب جامع نبود و مطالب ضروری مهمل میماند و دعاگویدولت (محمد بن هندوشاه) که خوشه چین خرمن افاضل و پیرو آثار و فضائل ایشان است همگی همت بر ترتیب این کتاب مصرف گردانید روز داریه تهیه اسباب مساعدت نمیکرد مو فتوری درین عزیمت بازمدیدید. تا اتفاق افتاد درشهور سنه ثمان و عشرین و سبعماء ۷۲۸ هجری که ایام عطلت و بطالت بود بحکم علیکم بالسواد الاعظم اقامت دار الملک تبریز میسر شد. بر خاطر گذشت که اگر این عزیمت درست و این نیت صادق است شروع در این مطلوب باوجود تواتر فترات و توالی بلیات و فارقت اوطان و هاجرت اخوان واجب و لازم گردید...فی



الجملة داعی را رغبتی که در باطن کامن بود انبعاث یافت در تصحیح لغات فرس جمعی کتب درین فن ساخته اند مبالغه نمود و نسخه های درست و معتمد علیه حاصل شد و هم در این شروع پیوست و آن مقدار لغات که متداول است حکیم اسدی نیاورده بود. آنرا در مجموع ثبت گردانید و بشواهد ابیات بلغاء و روابط اشعار شعراء و فصحای عجم مؤکد و مستحکم کرد و بعد از آن این جمله را به صحاح الفرس موسوم کرد چه وضع این موافق صحاح اللغة جوهری است بیمثال جزاء الله عن اهل علم خیرا همچنانکه صحاح اللغة مشتمل است بر تصحیح لغات طوایف عرب این کتاب مشتمل است بر تصحیح لغات طوایف فرس"

بعد از صحاح الفرس فرهنگ دیگری که در سال ۷۴۵ هجری در ایران نوشته شد معیار جمالی تألیف شمس الدین محمد فخری اصفهانی میباشد که بنام جمال الدین امیر شیخ ابو اسحاق بن امیر محمود انجو پادشاه فارس نوشته شده است. شمس فخری معاصر حافظ شیراز است که بشاه نامبرده ستایش میکرد.

معیار جمالی شامل چهار قسمت است. قسمت اول در علم عروض، قسمت دوم در علم قوافی، قسمت سوم در علم بدیع و قسمت چهارم کتاب فرهنگ شعری است که در بردارنده لغات فارسی میباشد.

رساله منظوم مرغوب القلوب نیز در ضمن قسمت چهارم بچشم میخورد. ترتیب لغات بر اساس حرف آخر آن است. شوهدی نیز بشعر آورده شده است اما همه از شعار خود است که در مدح ابو اسحاق گفته است.

آقای دکتر صادق کیا استاد زبان پهلوی در دانشگاه تهران معیار جمالی را با اضافه مطالب مفید و پر ارزشی که حاوی نتایج تحقیق و تفحص

ایشان در زمینه مربوط میباشد در سال ۱۳۳۷ خورشیدی توسط دانشگاه تهران منتشر ساخته اند.

اولین کسی که از شمس الدین فخری در این فن تقلید کرد حسین الوفایی معاصر شاه طهماسب صفوی بود که اشعار خود را بطور شاهد لغات در فرهنگ شعری خویش ضبط کرده است. حسین الوفایی فرهنگ خود را در سال ۹۳۳ هـ تالیف کرد. بعد از او چند نفر از فرهنگ نویسان در هندوستان از مؤلف معیار جمالی تقلید کردند و در حقیقت بدعتی که از اینزمان در فرهنگ نویسی گذارده شد تا دیز زمان ادامه داشت.

در همین سال حافظ اوبهی خراسانی فرهنگی بنام تحفة الاحباب که همین نام ماده تاریخ تألیف اوست (۹۳۳ هـ) تالیف کرد. این کتاب که بنام میرزا سعد الدین و زیر مشهدی موشح است در حدود ۳۵۰ شعر از عهد سامانی دارد که در هیچ کتاب دیگر حتی فرهنگ اسدی هم نیست.

فرهنگ حسین الوفایی هم مثل سایر فرهنگهای ذکر شده مورد استفاده فرهنگ جهانگیری و سروری قرار گرفت. این فرهنگ که باب و فصل آن مبتنی بر حروف آخر و الو لغات است دارای ۲۵ باب و ۳۵۱ فصل میباشد. از حروف عربی ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق بابتی تشکیل نشده است. اعراب لغات مورد توجه قرار نگرفته و معانی الفاظ نیز خیلی مجمل و مختصر داده شده است.

فرهنگ نویسی فارسی در هند: سلطان سکندر لودهی که در سال ۱۴۸۵ میلادی در دهلی بسلطنت رسید تصمیم گرفت برای اداره امور کشور افرادی را انتخاب کند که با زبان و ادب فارسی آشنایی داشته باشد. در نتیجه، تحصیل زبان فارسی میان اهالی آن کشور مورد توجه خاص قرار گرفت و علاوه بر مسلمانان که اغلب شان از طبقه حکمران بودند بومیهای آن

سرزمین خصوصا فرقه کایسته که از هندوهای روشنفکر هند میباشند در این قسمت بیش از همه هندوهای دیگر معالیت بخرج دادند و مورد اعتماد دولت قرار گرفته و ختمات برگی انجام داند.

در حقیقت میتوان گفت که پایه و اساس زبان فارسی در هندوستان در این عصر نهاده شد زیرا در همین وقت که شعرای هندی نژاد کلمات و جملات فارسی را در اشعار خود ذکر کردند و مردم نیز این روش را با میل قلبی پذیرفتند و در مکالمات خو لغات فارسی را بکاربردند. زبان فارسی در محیط مساعدی که بر اثر تشویق شاهان و بزرگان هندوستان پدید آمده بود بتدریج رو بنشوونما نهاد و سر انجام زمینه فرهنگ نویسی فارسی که چندی پیش از بدو سلطنت اسلامی دهلی در آن سرزمین بوجود آمده بود اکنون مساعدتر گردید.

از قرن هفتم هجری فرهنگ نویسی شعری از ایران بهندوستان منتقل شد و در قرن هشتم نهم و دهم در این زمینه اقدامات فراوانی بعمل آمد ولی ترقی و تکامل این فن در یازدهم صورت گرفت کاملترین فرهنگ شعری فارسی فرهنگ جهانگیری میباشد که در زمان اکبر شاه نوشته شده است. فرهنگ رشیدی و سراج اللغات هم دارای اهمیت فراوان است، و قرنهای بعد نیز فرهنگ نویسی مورد توجه بود و فرهنگ نظام که در قرن چهاردهم تألیف شد در میان فرهنگهای فارسی که در این قرن در شبه قاره هند تنظیم و تدوین گشت حایز ارجمندی است. در مدت هفت قرن که فرهنگ نویسی فارسی در این مملکت رواج داشت و تألیفات ریادی در این فن صورت گرفت چندین خانواده سلطنتی در هندوستان بوجود آمد که از همه آنها مهمتر خانواده سلطنتی مغولان بود که از سال ۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷ میلادی بر آن سرزمین وسیع حکومت داشت در زمان حکومت همین خانواده مقتدر و هنر

پرور و ادب نواز بیشتر کارهای علمی و هنر که امروز سرچشمه افتخارات هندوستان میباشد انجام گرفت.<sup>۱</sup>

دکتر شهریار نقوی فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره هند را به دو دوره تقسیم می نماید و می نویسد:

" اصولاً باید فرهنگ نویسی فارسی را در هند و پاکستان به دو دوره تقسیم کنیم دوره اول زمانی را تشکیل میدهد که در آن فرهنگ نویسان سعی داشتند از هر جایی که امکان پذیر باشد واژه‌های زبان را جمع آوری کنند بنا برین در این دوره محتویات هر فرهنگ جدید را با مقایسه با فرهنگ های ماقبل بیشتر می بینیم همین روشیکه در این فن از قرن هفتم هجری آغاز میگردد تا قرن یازدهم ادامه پیدا کرده و بتألیف فرهنگهای جهانگیری و برهان قاطع که شامل بزرگترین تعداد لغات میباشد انجام می پذیرد. دوره دوم مخصوص زمانیست که در آن از محتویات مؤلفان دوره پیشین تحقیقات و انتقاد بعمل می آید و کار های محققانه مانند فرهنگ رشیدی سراج اللغات بهار عجم مصطلحات الشعرا صورت میگیرد اما نظر بر رابطه ایکه میان دوره های سیاسی هندوستان با تحولات فرهنگ نویسی فارسی آن سرزمین وجود دارد.<sup>۲</sup>"

دوره قبل از مغول: دوره اول تأسیس دولت اسلامی فارسی زبان در دهلی از سال ۶۰۳ هجری قمری شروع شده و تا سال ۹۳۳ هجری که سال آغاز دوره مغول میباشد ادامه داشته است. در ظرف این چهار قرن زبان و ادب فارسی در هندوستان بعلت آنکه زبان درباری و رسمی این سرزمین بود توسعه یافت و هندیها بتحصیل این زبان عشق و علاقه وافری داشتند و

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۱۴

<sup>۲</sup> ایضا ص. ۱۵

چنانکه قبلا اشاره شد در نتیجه همین علاقه بتحصيل این زبان و احتیاج مردم آن سامان بکتاب لغت زمینه مساعدی برای فرهنگ نویسی ایجاد شد.

نمونه های که درین فن مورد استفاده فرهنگ نویسان هندوستان قرار گرفت همان فرهنگ های شعر فارسی بود که نظر به نیاز شاعران و شعر دوستان ایران خود شعرای ایرانی امثال ابو الحسن علی بن احمد الاسدی و محمد بن فخر الدین هندوشاه و شمس فخری تهیه کردند و چون توجه صرفا معطوف بشعر بود و زبان و ادبیات را متعلق بشاعران میدانستند بنا بر این فرهنگ نویسان بزبان محاوره و مکاتبه توجهی نداشتند و فقط الفاظی را جمع میکردند که در شعر بدانها سرو کار داشتند و برای اینکه باسانی توانند قاقیه ها را بیابند ترتیب لغات بر اساس حرف آخر لغات بود و چنانکه دردیباچه چند فرهنگ معتبر نظیر مویذ الفضلا- تحفه السعادت- مدار الافاضل- فرهنگ شیرخانی - فرهنگ جهانگیری - فرهنگ سروری کاشانی - بهار عجم - فرهنگ انجمن آرای ناصری و امثال آنها علت تألیف کمک فهم شعر بیان شده است میتوان همه فرهنگهای را که در تقلید فرهنگهای شعری ایرانی نوشته شده شرح اشعار قلمداد کرد در این فرهنگهای شعری فارسی که اول در ایران و سپس بتقلید از آنها در هندوستان نوشته شد لغتهایی فی المثل آب و سگ و اسب و درخت و خوردن و رفتن و غیره گنجانیده نشده و احیانا اگر به لغاتی که مخصوص محاوره است بر میخوریم می بینیم در معنی آن نوشته اند. "مشهور است" یا "معروف است" در هر حال با اینکه فرهنگهای ابتدایی چه از ایران و چه از هندوستان در اغلب موارد شرح اشعار بود و نمیشود آنها را فرهنگ جامع زبان شمرد اما بدون تردید حق تقدیم با آنها ست و درتاریخ فرهنگ نویسی فارسی آنها هم مقام بلندی را دارا میباشد.

در پیروی از متقدمین فرهنگ نویسان هندوستان در دوره اول توجه زیادی باعرب و توضیح معانی لغات نداشته البته برای بیشتر لغات از اشعار شعراء شاهد میآورند در فرهنگهای قواسی - دستورالافاضل - بحر الفاضل - ادات الفضلاء شرفنامه - مفتاح الفضلاء تحفة السعادت و مؤید الفضلا و غیره نسبت به اشتقاق کلمات و تحقیق و انتقاد در مطالب توجهی بعمل نیامده است در برخی از موارد چنان مینماید که گویا فهرستی از الفاظ شعری تربیت داده و در مقابل لغات الفاظ مترادف نوشته شده است.

ترتیب لغات برعکس ترتیب متقدمین که روی حرف آخر لغات بود در این دوره بر اساس حرف اول لغات که باب را تشکیل میدهد حرف آخر لغات هم ملحوظ گردید و فصل از آن ترتیب میابد. اما حروف وسطی در نظر گرفته نشده است. بهمین جهت پیدا کردن لغات در میان فرهنگها خالی از اشکال نیست. بطور کلی در این دوره کمتر فرهنگی است که در آن نمونه و شاهد نیاورده باشند در مؤید الفضلاء ترکیبات و اصطلاحات نیز گاهی بچشم می خورد و در تحفة السعادت از این حیث التفات بیشتری بعمل آمده است. در بعضی از فرهنگها بر اثر کثرت نفوذ زبان عربی در فارسی ضمن تقسیم ابواب الفبای تازی را ملحوظ داشته اند. و برای حروف ب- چ- ژ- گ فارسی بابی در نظر گرفته نشده است. لغات فارسی در آنها کمتر بیاد شده و گاهی چنین تصور میشود گویا معانی لغات عربی را بفارسی بیان کرده اند.

صاحب فرهنگ قواسی اغلب شواهد را نیز از عربی آورده است معذالک با در نظر گرفتن اهمیت تاریخی این دوره هر فرهنگی که تألیف شد باید برای آن ارزش زیادی قایل شد زیرا برای آیندگان راه کار را هموار کرده و خدمات مقدماتی را به نیگو ترین وجهی انجام داده است. مؤلفان فرهنگ های این دوره اول فرهنگ نویسی فارسی را که در قرن پنجم در

ایران آغاز شد اما بدون پیشرفت را که مانده بود تعقیب کردند و بسهم خود در ترقی این فن کوشش بسیاری بکار بردند. و نتایج زحمات همان فرهنگ نویسندگان منبع و مأخذ کار فرهنگ نویسندگان دوره مغول امثال جمال الدین حسین اینجو و رشید الدین و محمد حسین برهان و غیره در این فن بحد اعلای ترقی رسیدند بوده اند.<sup>۱</sup>

گفته می شود که اولین کتابی که در زمینه فرهنگ نویسی فارسی در سرزمین هندوستان نوشته شد فرهنگ قواسی از مولانا محمد فخر الدین مبارک شاه غزنوی معروف به قواس است. همه فرهنگ نویسندگان هندوستان به روش همین فرهنگ فرهنگهای خود را تالیف کردند. و برای استشهاد شعری از شعرهای متقدمین آوردند که " فرهنگ نامه حاوی لغات شاهنامه است و در آن برای هر لفظ از شاعران متقدمین مانند دقیقی، اسدی، نظامی، خاقانی، عنصری، منجیک، رودکی، فرخی، فردوسی، ناصر خسرو، سوزنی، معزی، وطواط، عسجدی و سنائی شواهد آورده است. متن فرهنگ در پنج بخش منقسم گردیده و هر بخش در چندین گونه قسمت شده است که در آن لغات، زیر عناوین مختلف گرد آوری شده است مثلاً بخش به گونه های زیر تقسیم شده گونه نخست در نام یزدان خدای تعالی، گونه دوم چیزهای پراکنده چون فرشته و پیغمبران و کتابها و دینها و مانند آن گونه سوم در نام آسمان و ستارگان و ماهها، گونه چهارم در نام آتش و باد و آب و خاک، گونه پنجم در نام چیزهایی که میان آسمان و زمین پیدا اند."<sup>۲</sup>

بعد از فرهنگ قواسی فرهنگ های گوناگون در هند تا به زمان صاحب فرهنگ جهانگیری تالیف و تدوین گردید، و بیشتر تالیف کنندگان

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۱۷

<sup>۲</sup> ایضا ص. ۵۶

فرهنگ فارسی همین روش تالیف و نویشتاری یعنی استشهاد از شعرهای شاعران در فرهنگ های بعد پیروی گردید. اما بعضی از تالیف کنندگان فرهنگ مانند موید الفضلاء خوداری از آوردن استشهار از شعر های متقدمین و معاصر نموده است. گفته می شود که در موید الفضلاء "روی اعراب گزاری شده اما از بیان شواهد شعری یا نثری خوداری بعمل آمده است در برخی از موارد چنین بنظر میرسد که در این تالیف محتویات شرفنامه منیری و قنیة یکجا گرد آوری شده و هیچ کار ابتکاری صورت نگرفته است"<sup>۱</sup>

این جا سعی خواهد شد که چند کتاب فرهنگ معروف نوشته در هند مانند فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع و قاطع برهان مال میرزا اسد الله خان غالب و دیگر فرهنگایی که در حمایت و مخالفت قاطع برهان نویخته شده است مورد مطالعه تطبیقی قرار بشود.

در باره **فرهنگ جهانگیری** گفته می شود که میر جمال الدین انجو، صاحب فرهنگ جهانگیر را در زمان اکبر شاه تالیف کردن آغاز نمود و بفرزند او به زمان جهانگیر به امام رسید. میر انجو در تدوین این فرهنگ رنج فراوان کشید است اما برای استفاده کنندگان اشکالات و مشکلات زیادی ایجاد کرده است که بهمین سبب این فرهنگ شهرت بزرگی بدست نیلورد و بین مردم مورد استقبال قرار نگرفت. ولی در مقایسه این فرهنگ های مختلف مانند رشیدی، برهان قاطع که از فرهنگ جهانگیری از بعضی جهات کم ارزش بوده شهرت بزرگی بدست آورد.

"مؤلف زحمات زاید الوصف کشیده و متحمل رنج فراوان گشته است ولی در ضمن، اشکالات زیادی نیز برای استفاده کنندگان ایجاد نموده است.

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۶۸



و همین عیب بزرگ موجب شد که این فرهنگ کم نظیر و پرارزشی با تمام مزایا و محسناتی که دارد چنانکه شایسته آن بود مورد استقبال مردم قرار نگیرد و موفقیت شایان توجهی بدست نیاورد ولی فرهنگهای دیگر مانند رشیدی و برهان قاطع که انصافاً در مقابل فرهنگ جهانگیری از بعضی جهات کم ارزش بوده و بیای آب نمی رسد.<sup>۱</sup>

در باره اهمیت و ارزش فرهنگ جهانگیری آقای شهریار نقوی در کتاب خود می نویسد که " در مقدمه برهان قاطع که باهتمام آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران چاپ شده است استاد علی اصغر حکمت ضمن مقاله ای از فرهنگ جهانگیری تجلیل زیادی بعمل آورده و آنرا یکی از بهترین و جامعترین فرهنگ های زبان فارسی قلمداد نموده است.

در دائرة المعارف اسلام چاپ انگلیسی جلد ۲ صفه ۶۴ چهار فرهنگ بعنوان بزرگترین فرهنگ های زبان فارسی زبان فارسی معرفی گردیده است که عبارتند از فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، فرهنگ سعوری و فرهنگ ناصری(انجمن آرای ناصری)<sup>۲</sup>

قبلاً گفته شد که در این فصل چهارم " مطالعه تطبیقی فرهنگ های فارسی در شبه قاره هند" سعی خواهد شد که چند فرهنگ های فارسی که بین مردم عوام و خواص مورد قبولیت و پیروی قرار گرفته بود، آنان را مورد مطالعه قرار بدهیم. در این ضمن "برهان قاطع" تألیف محمد حسین بن خلف متخلص به برهان مقبول ترین و معروف ترین فرهنگ فارسی، و "قاطع برهان" تألیف نجم الدوله میزا اسد الله خان غالب دهلوی و چند

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۸۴

<sup>۲</sup> ایضا ص. ۸۶

فرهنگ‌های دیگر که به دنبال همین دو فرهنگ فارسی و بر نقد آنها نوشته شد، بررسی خواهد شد.

**برهان قاطع** سی سال بعد از فرهنگ جهانگیری در تقلید آن تألیف شده که در آن کلمات و عبارات جهانگیری را من و عن بیان و نقل گردیده است.

"برهان سی سال بعد از جمال الدین حسین انجو بتقلید از فرهنگ جهانگیری فرهنگی تهیه کرد که در بعضی موارد عیناً کلمات و عبارات جهانگیری را بیان و نقل کرده است"<sup>۱</sup>

صاحب برهان قاطع همه فرهنگ‌های های را که قبلاً نوشته شده بود یعنی فرهنگ جهانگیری، مجمع الفرس سروری، سرمه سلیمانی و صحاح الادویه حسین الانصاری استفاده نموده است و روش های فرهنگ های قبلی را هم مورد استفاده قرار داده است. و کاملاً دیده می شود که مؤلف برهان قاطع در بیان چگونگی زبان فارسی و جاهای دیگر جنبه تقلید و پیروی از انجو کرده است. را جع به محتویات و منابع و روش کار و ترتیب برهان قاطع مؤلف آن در دیباچه کتاب خود چنین مینویسد:

" اما بعد بر رای معنی آرای ارباب دانش و ضمیر آفتاب ضیای اصحاب بینش روشن و هویدا باشد که چون کمترین بندگان این خلف التبریزی محمد حسین المتخلص به برهان میخواست که جمیع لغات فارسی و پهلوی و دری و یونانی و سریانی و رومی و ابعضی از لغات عربی و لغات زند و بازند و لغات مشترکه و لغات غربیه و متفرقه و اصطلاحات فارسی و استعارات و کنایات بعربی آمیخته و جمیع فواید فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری و سرمه سلیمانی و صحاح الادویه حسین الانصاری

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۹۴

را که هر یک حاوی چندین کتاب لغات اند بطریق ایجاز بنویسد و آن بهیچوجه صورت نمی بست مگر با سقاط شواهد و زواید. بنا بر آن از آن هر دو دیده پوشیده بلغات و معانی آن اکتفا و اختصار نمود و همه را جمع کرده جداگانه کتابی ساخت و آنرا مسمی به برهان قاطع نموده بر نه فایده و بیست و نه گفتار مقرر و معین گردانید و لغات و کنایات آنرا برحرف اول و ثانی مبین و برثالث و رابع مزین ساخت"<sup>۱</sup>

محمدحسین ابن خلف تبریزی لغات و مطالبی در کتاب خود برهان قاطع بکار برده است گر تمام لوازمات فرهنگ نامه نویسی را بکلی رعایت نشده است و روشی که در فرهنگ های ماقبل بکار شده بود اختصار داده فرهنگ خود را به پایان رسانده است، باز هم تا حدی شهرت بزرگی دارد که در همان زمان تمام فرهنگهای نوشته شده تحت الشعاع قرار گرفته است. برهان قاطع از زمان تألیف خود تا به عصر موجود شهرت و محبوبیت خود را نگهداری کرده است. واژه های که برهان قاطع بکار برده است شواهد فراوان ندارد. طوریکه قبلاً گفته شده بود که فرهنگ نویسان ماقبل با اشعار شعراء استناد کرده اند صاحب برهان قاطع به سبب اختصار از ذکر شواهد و زواید خودداری کرده است و هیچکدام از لغات، شاهد شعری نیاورده است. او در شرح معانی اعتدال بیان را پیش گرفته و از سخنان بیمورد اجتناب ورزیده است.

"ترتیب آسانیکه در برهان جهت پیدا کردن لغات بکار برده شد موجب آمد که این کتاب مورد پسند همگان قرارگیرد و نیز بعلت فراوانی لغت همه فرهنگهای فارسی را که تا آن زمان چه در ایران و چه در هندوپاکستان تألیف و تدوین شده بود تحت الشعاع قرار دهد.. برهان قاطع از زمان تألیف تا

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۹۴

امروز شهرت و محبوبیت خود را حفظ کرده است. و امروز در کلیه کتابخانه های معتبر و مهم جهان نسخه های متعددی و چاپی آن موجود میباشد ضمناً یاد آور میشود که قدیم ترین نسخه این فرهنگ در کتابخانه ملی تهران موجود است که عبد الحسین بسر عبد الله آنرا بسال ۱۰۶۳ هجری قمری (فقط یک سال پس از تألیف برهان) در شهر حیدر آباد دکن نوشته است. این نسخه مشتمل بر ۱۰۸۲ صفحه و دارای سر لوحه مذهب میباشد.

ایرادی که بر برهان قاطع گرفته اند حذف شواهد است. فرهنگ نویسان قبل از او با اشعار شعراء استناد کرده اند اما مؤلف برهان چنانکه در مقدمه آن تصریح کرده است جهت رعایت اختصار از ذکر شواهد و زواید خودداری کرده و برای هیچکدام از لغات، شاهد شعری نیاورده است. و پدر شرح معانی اعتدال بیان را پیش گرفته و از سخنان بیمورد اجتناب روزیده است. برای نمونه کار او چند لغت و شرح معانی آن در زیر نگاشته میشود:

آبگینه. بفتح نون. بمعنی شیشه و بلور باشد. و الماس را نیز گویند و آن جوهریست مشهور و بمعنی شراب انگوری هم آمده است و کنایه از دل عاشق و اشک چشم او نیز هست.

برجیس بروزن ادریس. یکی از نامهای ستاره مشتری باشد با اول و ثالث هر دو فارسی هم آمده است. تمام شدن - بمعنی با نته رسیدن کاری باشد و کنایه از مردن و فوت شدن هم هست.

کوس فرو کوفتن - کنایه از کوچ کردن باشد یعنی از منزلی بمنزل دیگر نقل و تحویل نمودن.

فهرست - بکسر اول و رای قرشت و سکون ثانی و سین سعفص و فوقانی تفصیلی باشد در ابتدای کتاب که در آن اظهار آنچه از باب و فصل در آن کتاب شده باشد بیان کنند و نوشته ای را نیز گفته اند که در آن اسامی

کتابها باشد. و عربان فهرس میگویند بحذف تای قرشت چنانکه گفته اند  
الفهرس کتاب الذی تجمع فیه الکتب و هو معرب.

صاحب برهان اغلب کتب فرهنگ قبل از خود را در نظر داشته و  
سعی کرده است کتابش محتوی کلیه لغات مندرج در آن فرهنگها باشد. بهمین  
علت تألیف او از حیث تعداد لغت بر همه کتب لغت پیشین رجحان دارد. لغاتی  
که او در ۲۹ گفتار مرقوم داشته است بنا باظهار اسناد علی اصغر حکمت  
ظاهرا به بست هزار و دویست و یازده کلمه بالغ میشود. بگفته آقای دکتر محمد  
معین تعداد کلمات لغت فرس بالغ بر ۲۲۷۸ و الفاظ فرهنگ سروری ۶۰۰۰  
و لغات فرهنگ جهانگیری ۶۹۵۰ میباشد. بنا براین برهان قاطع نه بربر  
لغت فرس و سه برابر سروری و جهانگیری لغت دارد.<sup>۱</sup>

درباره مقبولیت و شهرت برهان قاطع دکتر شهریار نقوی مینویسد  
که: "راجع به شرح حال محمد حسین ابن خلف تبریزی مطالب زیادی در دست  
نیست و علتش این است که او در زمان حیات خود شهرت بسزایی نداشته و  
مورد توجه اهل فضل نبوده است. بنابراین هیچیک از تذکره نویسان در  
تذکره نویسان در تذکره های خود مطالب مهمی راجع بوی ضبط نکرده  
اند. اتفاقا پس از مرگ وی در هندوستان و ایران انحطاط ادبی صورت گرفت  
و در نتیجه محیطی ایجاد شد که در آن پیشرفت زبان و ادب فارسی لطمه شدیدی  
وارد آمد. در آن زمان برهان قاطع تنها کتابی بود که با ترتیب مخصوص  
بخود و داشتن هزاران لغت بی رقیب مانده و محبوبیت خاصی بدست آورد  
و در همه کشورهای فارسی زبان فارسی دوست به منتها در جه شهرت  
رسیده و مورد استقبال فراوان واقع گردید."

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از  
انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۹۶.

عزیز جنگ در دیباچه تألیف خود آصف اللغات در باره برهان قاطع میگوید که این فرهنگ مستند است در زبان فارسی و از مؤلف محترمش یادگاریست خجسته که در آن الفاظ مفرده و مرکبه بدون استناد و تمثیلات جمع گردیده است اما جامعیت مفرداتش بر مرکباتش برتری دارد."

درباره چند صد لغت غیر از لغات زند و پازند و اوستا که در برهان قاطع یافت میشود داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام رد دیباچه کتابش اظهار عقیده میکند که اول کسی که اول کسی که زبان فارسی را با الفاظ مشکوک و بیگانه مخلوط کرد محمد حسین بن خلف تبریزی است که علاوه بر کلمات فرهنگهای اسلاف الفاظ هزوارش (سریانی) ولغات اوستائی و پهلوی ولغات کتاب مجهول الاصل دساتیر ودبستان مذاهب را هم در تألیف خود گنجانیده است."

مرحوم محمد علی تربیت در کتاب خود دانشمندان آذربائجان در ضمن شرح حال برهان محاسن و معایب این فرهنگ را متذکر شده و مینویسد که این جامعترین فرهنگ های زبان پارسی است و مؤلف آن بعضی کلمات اجنبی و غیر پارسی را نیز که در نظم و نثر فارسی معمول گردیده بود همه را جمع آوری کرده و در این مجموعه مندر ساخته است ولی برهان هم مانند سایر فرهنگها محتاج و تنقیح اوتصحیح است. بنا برین بعضی از ادبای نامی هندمانند غالب دهلوی و دیگران در خصوص این کتاب حواسی و تعلیقات عدیده به اناوین مختلفه مشتمل بر دو انتقاد یکر دیگر نوشته و منتشر کرده اند."<sup>۱</sup>

دکتر شهریار نقوی نیز عقیده دارد که اگر چه فرهنگ برهان قاطع نواقضی و بی ترتیبی در خود دارد، باز هم این فرهنگ برای تمام فرهنگ

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۹۸.

های فارسی بعدی سرچشمه قرار گرفته شده است و همه فرهنگ نویسان معاصر خواه صاحب فرهنگ اسینگاس، انجمن آرای ناصری، فرهنگ آند راج باشد خواه صاحب لغتنامه دهخدا باشد از برهان قاطع الهام گرفته فرهنگ های خود را به پایان رسانده اند.

" با تمام ایرادونواقضی که در مورد برهان قاطع گرفته میشود هیچ فرهنگی بدان اندازه محبوبیت نیافته است و بعقل مختلفی که ذکر شد آن بدون تردید مقبول ترین و مهم ترین فرهنگ زبان فارسی بشمار رفته و توجه همه علاقمندان به فرنگ ولغت نویسی را بخود جلب نموده است چنانکه پروفیسور جی ای فالر در فرهنگ لاتینی خود از برهان استفاده کرد و همچنین برای مؤلفان فرهنگ فارسی و بفرانسه دمنز و فرهنگهای فارسی بترکی فرهنگ شعوری و ضیاء و عدّه زیادی از فرهنگ نویسان اردو برهان قاطع کاملاً مورد استفاده قرار گرفته است. فرهنگهای فارسی بفارسی انجمن آرای ناصری تألیف رضا قلی هدایت، فرهنگ آند راج تألیف محمد پادشاه متخلص به شاد، فرنودسار تألیف دکتر علی اکبر نفیسی و لغت نامه دهخدا و دیگر فرهنگ های فارسی که پس از تألیف برهان د هند و ایران صورت گرفته است. این کتاب را ماخذ عمده تألیف خود قرار داده و مطالب آن را نقل کرده اند."<sup>۱</sup>

صاحب فرهنگ برهان قاطع محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان هدفی برای تألیف این فرهنگ دارد تا همه لغات فارسی، پهلوی، دری، یونانی، سریانی، رومی و اصطلاحات و کنایات به عربی آمیخته ولغات زند و پازند موجود در فرهنگ جهانگیری تألیف جمال الدین حسین اینجو، مجمع الفرس تألیف محمد قاسم سروری کاشانی، سرمه سلیمانی تألیف

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص ۹۶.

تقی الدین بلیانی و صحاح الادویه حسین انصاری، به طریق ایجاز و با حذف شواهد و زواید ذکر کند.

طوری‌که قبلاً ذکر شد که برهان قاطع خالی از نقایص و معایب نیست. مانند دریافت نکردن صحیح مؤلف از زبانهای ایرانی و غیر ایرانی، آوردن ۲۷۴ هزارش تحت عنوان لغات زند و پازند در ردیف لغات فارسی بر گرفته از فرهنگ جهانگیری که این لغات بکلی در نظم و نثر فارسی بکار نرفته است و حذف شواهد شعری و نثری لغات و جمع آوردن ضبط و حرکات مختلف لغات بدون تشخیص درستی یا نادرستی آن و ارتکاب اشتباهات بسیار در اعلام تاریخی و جغرافیایی و نقل خرافات و اساطیر به عنوان حقایق مسلم و غیره.<sup>۱</sup>

برهان قاطع فرهنگی است که مزایا و معایب دارد که سبب شد بر این فرهنگ در سراسر جهان در خصوص در شبه قاره هند نقد و بررسی شود و کتاب های گوناگون تألیف گردد. فرهنگ های که به دنبال برهان قاطع نوشته شده میتوان فرهنگ سراج اللغات خان آرزو، قاطع برهان میرزا اسد الله غال دهلوی، محرق قاطع برهان سید سعاد علی، ساطع برهان میرزا رحیم بیگ میرتهی، مؤید برهان آغا احمد علی شیرازی جهانگیر نگری، قاطع القاطع امین الدین دهلوی، دافع هذیان نجفقلی خان جهجری، نامه غالب میرزا غالب دهلوی، در رد ساطع برهان و نیز قطعه غالب از همودررد مؤید میرزا غالب دهلوی، شمشیر تبریز آغا احمد علی شیرازی جهانگیر نگری و مجموعه تیغ تبریز نام برد.

فرهنگ سراج اللغات که تألیف ادیب شهیرمحقق نامور شاعر معروف سراج الدین علی خان متخلص به آرزو است و بعد از ۸۵ سال بعد

---

<sup>۱</sup> Wikifeqh.ir



از برهان قاطع بسال ۱۱۴۷ هجری قمری نوشته شده در واقع کتاب بسیار پر ارج و تألیف گران مامیه ای محسوب میشود و از نظر تحقیق انتقادی که در آن از بعضی از فرهنگهای معروف ماقبل مانند برهان قاطع و فرهنگ رشیدی بعمل آمده است حائز اهمیت شایانی میباشد.

در فرهنگ سراج اللغات ترتیب الفاظ مانند برهان قاطع برعایت حرف اول و دوم و سوم لغات است و در آن آرزو لغات و اصطلاحاتی را جمع آوری کرده است که در قدیم مورد استعمال شعری فارسی بود.

در زمان خان آرزو درباره الفاظ شعری قدیم فارسی سه فرهنگ کامل فرهنگ جهانگیری، فرهنگ سروری و فرهنگ رشیدی موجود بود و بفرهنگ شعری دیگری نیاز نبوده اما خان آرزو ترتیب این فرهنگها را صحیح نمیدانست و او تألیف یک فرهنگ سهل الترتیب را لازم تشخیص داده و بتدوین این کتاب مبادرت ورزید.

برهان قاطع از این حیث از همه بهتر بود اما بنظر مشار الیه اشتباهاتی در آن وجود داشت که وی در صدد اصلاح آنها بر آمده و بانتقاد و تفحص و تحقیقات علمی درباره آن پرداخت

علاوه بر انتقاد علمی که سراج الدین علی خان آرزو تألیف مورد بحث از برهان قاطع و فرهنگ رشیدی کرده است او اولین کسی میباشد که متوجه علایق لسانی ما بین زبانهای فارسی و سانسکریت شده و در این زمینه اقدامات مبتکرانه بعمل آورده است از این حیث نیز مشار الیه و تألیفش در خور اعتنایی تمام علاقه مندان به لغت نویسی فارسی میباشد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۱۱۲.

قبلا ذکر شده است که برهان قاطع فرهنگی است که بیشتر از منتقدان را پیدا کرده است که قوی ترین از ایشان میرزا اسد الله غالب است. میرزا غالب کتاب انتقادی بر برهان قاطع در روزگار پیری هنگام شورش بسال ۱۸۵۷ میلادی وقتیکه مجبور شد که در خانه خود محصور باشد مطالعه این کتاب را آغاز نمود و جای که اشتباه یافت، یاد داشتی نوشت که در بعد این یاد داشت بشکل کتابی بنام قاطع برهان در بین ادباء و نویسندگان معروف گردید.

" قاطع برهان تألیف نجم الدوله میرزا اسد الله خان غالب است. او هنگام شورش "عذر" بسال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۷ میلادی) وقتیکه شیرازه زنگی در هندوستان گسیخته شده بود مجبور شد در منزل متحصن شود. و در آن موقع مطالعه برهان قاطع پرداخت و هر مطلبی را که در آن کتاب مورد اعتراض و ایراد یافت. در صدد اصلاح آن برآمده و روی حاشیه کتاب یاد داشت های نوشت و بدون مراجعه به کتاب های لغت صرفا پایه معلومات و اطلاعات شخصی خود ۱۱۹ اشتباه لغوی برهان قاطع را تصحیح کرد."

در این باب غالب در دیباچه قاطع برهان چنین مینگارد:

"... هر گاه غم تنهایی رو آوردی برهان برهان قاطع را نگریستمی چون آن سفینه گفتار های نادرست داشت و مردم را از راه می برد و من آیین آموزگاری داشتم بر پیروان خودم دل سوخت. جاده نمایان ساختم تا بیراه نپویند. با اینهمه کوشش جدا کردن راست از کاست مرا بود ننوشته ام مگر از بسیاری اندکی - چنانکه بی مبالغه میگویم از صد یکی همانا می خواستم نوشت و میدانستم نوشت اما بسبب انبوهی بیان های ژولیده جامع مجموع نتوانستم نوشت. هر دیده ور که مغز سخن خواهد کافت بسا شور را به های

ناگوار روان خواهد یافت کتاب آسمانی نیست که چون و چرا در آن ننگد –  
گفتار آدمی هست- هر که خواهد بمیزان نظر سنجد"

" و این نسخه برهان قاطع که در حاشیه یاد داشت های از غالب دارد  
فعلا در کتابخانه نواب لوهارو (هند) نگاهداری شده است. این یادداشت ها  
که بسال ۱۲۷۶ هجری قمری تکمیل شده بود بسال ۱۲۷۸ هجری قمری  
بصورت یک کتاب ۹۷ صفحه ای در مطبه نولکشور اود لکهنوو اکمل  
المطابع دهلی باهتمام فخر الدین بچاپ رسیده است. و ماده تاریخ اتمام قاطع  
برهان بشعر زیر آورده شده است.

یافت چون گوشمال زین تحریر آنکه برهان قاطع اش نامست  
شد مسمی به قاطع برهان درس الفاظ سال اتمام است"<sup>۱</sup>  
قاطع برهان با اینکه تألیف کوچکی مشتمل بر ۹۷ صفحه دارای ۱۱۹  
لغت است، اما متعاقب آن یک سرو صدای عجیبی در هندوستان براه افتاد.  
برهان قاطع بععل مختلف مقام بلندی را احراز کرده بود بطوریکه سراج الدی  
علی خان آرزو هم که بخیال خود در اصلاح اشتباهات آن کوشید در مقابل  
آن موفقیت زیادی بدست نیاورد. پس از دویست سال هم صاحب برهان قاطع  
محمد حسین بن خلف تبریزی هوا خواهان و طرفداران فراوانی داشت که  
بمحض دیدن کتابی که علیه وی نوشته شده بود ناراحت شده و به نبرد قلمی  
پرداختند و در جواب آن چندین رساله بسلك رقم در آوردند و شخصیت  
بزرگ غالب با یک طوفان سهمناک مخالف مواجه گردید. و بالفاظ خود او "  
بمحض چاپ شدن قاطع برهان معتقدان برهان با شمشیر و نیزه" علیه وی  
قیام کردند. از طرف دیگر پیروان غالب نیز از پاننشستند و در تائید نظر وی  
راجع به اشتباهات صاحب برهان قاطع مقالات و رساله ها نوشتند و این

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از  
انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۱۳۱.

جنگ قلمی که میان طرفداران غالب و هواخواهان محمد حسین تبریزی در گرفت بطول انجامید.

بگفته دکتر شهریار نقوی صاحب مورد المصادر ابو نصر سید علی حسن خان سلیم که بسال ۱۲۸۳ هجری تولد یافت و همسر غالب نبود در تألیف خود راجع به غالب چنین مینویسد:

"...بعضی نابلدان راه تحقیق قوانین غلط تراشیده اند و مردم از این در مغلطه افتاده و طرفه تر این که آن مردم بتمسک آنها انگشت بر کلام صحیح نهند چنانچه از جمله آنان غالب دهلوی است که در آهنگ دوم انشای پنج آهنگ نگاشته است که ... و این سخن او که برخی از صیغهای امر بی اضافه بای زائد مغل معنی است چه بیمعنی است بدین دلیل که جز دعوی بدلیل نیست بلکه باطل است و مبطل او اشعار متذکره بالاست و بقیه حقیقت حال همچو اغلاط تراشی از رساله کرامت میرزا بیدل علیه الرحمه هویدای خواهد گرفت. و این رساله است که چون غالب حضرت بیدل را هجا گفته و آن هجا در خود هندی مرقوماست. کسی از حق پرستان بجوابش آن رساله بر طرازیده است و در آن رساله کارش بجای رسانیده که قتیل راهزرا بار ازو بهتر توان گرفت اری..."

"چون خدا خواهد که پرده کس درد میلش اندر طعنه پاکان برد"<sup>۱</sup>  
قیام اسفناکی که از طرف پیروان محمد حسین تبریزی علیه غالب صورت گرفت بیشتر باید در نتیجه نا ملایم گوئی وی دانست که در قاطع برهان و دنبال آن نسبت به محمد حسین بعمل آورده است. ضمن اعتراضات شدیدی که علیه "شعبده باز دکنی" (مؤلف برهان قاطع) وارد آورده اسد الله غالب در دیباچه قاطع برهان چنین مینوشته است.

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ م. ص ۱۳۲.

"جامع لغات نه بحسن معنی سری دارد نهبر جوهر لفظ نظری، هر لفظ اندک تبدلو تغیر لغتی دیگر و هر لغت را بیانی دیگر ست. کاش کوشش همین باشد و آفرین لفظ نه آیین باشد. بیشتر الفاظ غریب می آورد و آنچه ننگاشته اند می نگارد و چنانکه کمال اسماعیل را خلاق المعانی لقب است اگر این بزرگوار را خلاق الالفاظ خوانند چه عجب است جز لغتی چند که از دساتیر آورده با دیگر لغات اندک که در این تصرف بکار نبرده همه آشوب چشم است و ازار دل.

او در دنبال قاطع برهان (تیغ تیز) میگوید:

" خدا پرستان! از بهر خدا این عربی مفهم فارسی مدان (یعنی جامع برهان) نمی پرسم که کیست می پرسم که چیست" جای دیگر نسبت به مؤلف برهان گوید:

"و چون شناسائی حقیقت جوهر لفظ ندارد فرهنگ چرا مینگارد. بوریا می یافت. رسن می تافت. هیزم می فروخت. گلخن می افروخت..."<sup>۱</sup>

گفته می شود که میرزا غالب در منزلی که متحصن بود بمطالعه برهان قاطع پرداخت و کتاب دیگری در دسترس او نبود. بنا بر این مراجعه به کتاب لغت و بدون استفاده از وسائل تحقیق و بررسی قاطع برهان را تهیه کرد. علاوه بر این وی ادعای کمال در فن فرهنگ نویسی نداشته و خود او نیز در قاطع برهان در بعضی موارد دچار اشتباهاتی شده است مثلا کلمه افسوس را عربی الاصل و ماخوذ از اسف نوشته اما در عین حال چنانکه مولانا الطاف حسین حالی درباره یادگار غالب مینویسد که در بعضی از موارد حق با غالب است و مؤلف انجمن آرای ناصری در بیشتر موارد از نظر او تائید نموده باوی همنوایی کرده است مثلا درباره کلمات آبچین –

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ م. ص ۱۳۴.

استخر و اسطخر- جمدر باختر- را وش وزاوش و امثال آنها تحقیق رضا قلی خان هدایت با نظر غالب مطابقت میکند. جاهای دیگر نیز مؤلف فرهنگ ناصری که نظر خوبی درباره لغت نگاران هندوستان نداشته و معتقد بود که در ولایت هند که نه ترکی دانند و نه پارس ضبط و تصحیح لغات فارسی کی توانند. از غالب پشتیبانی کرده است مثلاً ضمن لغت انجک صاحب برهان مینویسد:

" هر چند فراش خیال جاروب سنبل برجل خرسک ریش زند از پوست آن پاک نتوان کرد."

میرزا غالب در این باره نوشت " فقره آخر مگر کلام دیواست. هر گاه خوبی تحقیق چنان و حسن عبارت چنین باشد مقصود اصلی که معلوم کردی مجهولات است از برهان قاطع چگونه حاصل توان کرد."

رضا قلی خان هدایت درباره این نظر از راه طنز چنین مینویسد: در این مقام این انشای بدیع و بیان بلیغ زاده طبع انسان بوده برهان ذوق سلیم و سلیقه مستقیم صاحب برهان خود همین عبارات بس است تا از پس اروچه آید.

محمد حسین کلمه عنبر ارزان را به گیسوی رسول مقبول معنی کرده و نوشته است که آن را عنبر لرزان نیز گویند. میرزا غالب منشاء این اشتباه صاحب برهان را شعر زیر نظامی قرار داده و گفته است که صاحب برهان استعاره را لغت خیال کرده و در مصرع دوم مفهوم ارزان را درست درک نکرده است.

بوی کزان عنبر لرزان دهی گر بدو عالم دهی ارزان دهی  
جای دیگر "قافله شد" در برهان - به "قافله رفت" معنی شده است.  
یعنی قافله سالار رفت که کنایه از فوت شدن پیمبر باشد. میرزا غالب در این

مورد اظهار عقیده میکند که اولاً قافله شد را یک لغت قراردادن نیست ثانیاً در معنی اش قافله سالار رفت نوشتن و از آن وفات سرور کائنات مفهوم کردن غلط در غلط و خبط در خبط است.

قاطع برهان مال میرزا اسد الله خان غالب فرهنگی است که به اعتراض و برای تصحیح لغات برهان قاطع از محمد حسین ابن خلف تبریزی که مقام بلندی را احراز کرده بود نوشد اما موفقیت زیادی در ماقبل برهان قاطع بدست نیاورد. و طرفداران برهان قاطع بمحض دیدن کتابی که علیه آن نوشته شده بود ناراحت شده نبرد قلمی پرداختند و در جواب آن کتاب های گوناگون در موافقت و مخالفت نوشته شد که این جا سعی می شود فرهنگهای که به دنبال قاطع برهان بخالفت و موافقت غالب نوشته شده است در زیرگرچی در فصل سوم نگر شده است باز یاد آوری شود:

محرق قاطع برهان: اولین کسی که از طرفداران محمد حسین ابن خلف تبریزی مؤلف برهان قاطع با میرزا غالب بنای مخالفت را گذاشته و به نبرد قلمی پرداخت سید سعادت علی بود که در تألیفات خود موسوم به «محرق قاطع برهان» با نظریات غالب و مطالب قاطع برهان مخالفت شدیدی بعمل آورد. سید سعادت علی در اداره «ریزیدینسی» (ایالت- راجپوت هند) سمت میرمنشی را بعهدده داشت و پس از بازنشستگی بدلهلی آمده و تا آخر حیات در آن شهر اقامت گزید. کتاب محرق قاطع در ۹۷ صفحه بسال ۱۲۸۰ هجری قمری (۱۸۶۴ میلادی) از مطبعه مولوی موسوم به «مطبع احمدی» شاهدره، دهلی چاپ گردید. در رداین کتاب سه رساله دافع هذیان (بفارسی) لطائف غیبی (بارود) و سئوالات عبدالکریم (باردو) نوشته و بطبع رسیده است.

درفش کاویانی: میرزا اسد الله غالب با اضافهٔ مطالب و فوائد بیشتری بر مطالبی که پیرامون اشتباهات لغوی محمد حسین این خلف تبریزی صاحب برهان قاطع در کتاب خود «قاطع برهان» نوشته بود کتابی بنام «درفش کاویانی» تهیه نموده با کمک مادی میر غلام با باخان از اعیان شهر سورت (هند) بسال میلادی (۱۸۶۵ هجری قمری) از اکمل المطابع دهلی چاپ کرد. غالب راجع بآزاد منشی خود و قدر شناسی عالمیان از او در آغاز این کتاب چنین مینویسد:

«اکنون هر چه از خجسته آموزگار شنیده ام و هر چه به نیروی خرد خداداد بدان فرا رسیده ام به بند نگارش می آورم و هر کجا فضلی روی میدهد به فائده تعبیر میکنم و از مبداء فیاض چشم دارم که هر فائده اسم بامسمی باشد. فائده – سر آغاز تحریر فوائد هر آینه بود از کاردانی و خود نمائی دارد و نیاز می آورم و پوزش میگستم تا مردم نگویند که خود هندوستان زابودن و هندوستان زایان دگر را هم در فرهنگ و هم در نظم مسلم نداشتن و خود علم پندار زیاندانی افراشتن چه معنی دارد گویم من میگویم که نیای من از ماوراءالنهر بود و پدرم در دهلی پیکر پذیرفت و من در اگره منشور هستی یافته حاشا که خود را از اهل زبان گویم زباندانی من بقوه سه فیروزه خدا آفریده و سه گوهر از لی آوردست نخست سلامت طبع که غلط را نمی پذیرد و جز براستی آرام نمی گیرد- دوم مناسبت آن طبع غلط میسند با پارسی زبان درین پنجاه و دو سال در های معنی بروی من گشاده اند حیف که ابنای روزگار حسن گفتار مرا نشناختند مرا خود دل بر آنان میسوزد که کامیاب شناسای فره ایزدی نگشتند و از این نمایشهای نظر فروز که در نثر و نظم بکار برده ام سر گردان گذشتند گوئی نظیری همدر من و مقطع آن مینو آرامگاه نوای سازدم سردمنست»



تو نظیری ز فلک آمده بودی چو مسیح

باز پس رفتی و کس قدر تو نشناخت دریغ

دافع هذیان: رساله مختصریست بفارسی که آن را مولوی نجف علی خان جهجهری پسر سید محمد عظیم الدین بطرفداری از میرزا غالب بسال ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) از مطبعه «اکمل المطابع» دهلی در ۲۸ صفحه چاپ کرده است.

مولوی نجف علی این کتاب را بعبارت « محمدالله رب العالمین و نصلی علی روله محمد و آله و صحبه اجمعین- اما بعد این رساله ایست از بنده هیچنیز محمد نجف علی ابن محمد عظیم الدین...» آغاز نموده و آن را بدین الفاظ معرفی کرده است: «کتاب لا جواب به تنسیخ و تردید محرق قاطع برهان مسی به دافع هذیان» مؤلف نامبرده در این تألیف از منشی سعادت علی مؤلف محرق قاطع برهان ۱۳ سؤال کرده که جنبه مذهبی بین شیعه و سنی را دارد و این روش را در تتبع مؤلف محرق که مسئولیت آغاز آن بعهده او بوده است پیش گرفته است.

نجف علی در دافع هذیان «قاطع برهان» را ستوده و از نظریات اسدالله خان غالب پشتیبانی بعمل آورده و در باه منشی سعادت علی خان مؤلف «محرق قاطع برهان» شکر زیر را مرقوم داشته است.

ای روبهک چرا نه نشستی بجای خویش

باشیر پنجه کردی و دیدی سزای خویش

مولوی نجف علی خان از خانواده معروف قاضیان جهجهر و مرد دانشمندی بوده و برزبان فارسی و عربی تسلط کامل داشته است. وی علاوه بر فرهنگ «دری گشا که قبلا مذکور گردید آثار دیگری نیز در نظم و نثر

از خود بیادگار گذاشته است. کتاب «همایون برسرود»، نیز که بزبان دری است و در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری میشود از آثار اوست.

لطائف غیبی: رساله مختصری بارد و موسوم به لطائف غیبی، در در محرق قاطع برهان تألیف سید سعادت علی بنام میان داد خان سیاح بسال ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) در اکمل المطابع دهلی بجای رسیده است. درباره مؤلف این رساله مطالب صریحی در آن درج نشده اما بنابد لائلی که مالک رام در کتاب خود «ذکر غالب» در صفحه ۱۵۱ در این باب بیان کرده و نامه خود غالب که در کتاب «اردوی معلی» در صفحه ۱۳ چاپ شده است تائید میگردد که لطائف غیبی هم از آثار میرزا غالب میباشد و نامبرده آن را از روی مصلحت بنام سیاح منتشر ساخته است.

سوالات عبدالکریم: رساله کوچکی موسوم به سوالات عبدالکریم در رد کتاب «محرق قاطع» تألیف سید سعادت علی، بزبان اردو و بنام میان داد خان سیاح بسال ۱۲۸۱ هجری قمری (۱۸۶۵ میلادی) در اکمل المطابع دهلی بجای رسید. این رساله مشتمل بر ۸ صفحه و مبتنی بر ۱۷ سوال میباشد. احتمال میرود این هم مانند لطائف غیبی نتیجه فکر خود اسدالله غالب باشد و یا در تهیه آن وی دست داشته است.

ساطع برهان: میرزا رحیم بیگ میر تهی متخلص به رحیم دررد قاطع برهان تألیف میرزا اسدالله غالب بسال ۱۲۷۶ هجری قمری رساله ای بفارسی موسوم به ساطع برهان تهیه کرده و بسال ۱۲۸۲ هجری قمری آنرا در ۱۷۴ صفحه از مطبعة هاشمی میر تهی بجایرسانیده است. میرزا رحیم که در مدرسه ای در شهر میر ته در حوالی دهلی بکار معلمی اشتغال داشت مرد فاضلی بوده و بفارسی وارد و شعر میسروده است. او در اواخر عمر بینائی حشم را از دست داده بود.

نامه غالب: در جواب « ساطع برهان» ته لیف میرزا رحیم بیگ میر تهی میرزا غالب «نامه غالب» را یزبان اردو نوشت که بسال ۱۸۶۵ میلادی در مطبعه محمدی (محمد میرزا خان) دهلی در ۱۶ صفحه منتشر گردید. غالب در مرتبه اول ۳۰ نسخه آن را طبع کرده و بدوستان خود هدیه کرد و پس از آن در همان سال مقاله فوق در روزنامه « اوداخبار» لکهنؤ بچاپ رسید. اکنون همان مقاله شامل ناه های غالب میباشد که در کتاب « عود هندی» چاپ شده است.

قاطع القاطع: امین الدین دهلوی متخلص بامین که در پتیاله بمعلمی اشتغال داشته دررد « قاطع برهان» رساله بزرگی بنام قاطع القاطع بفارسی تالیف کرد که بسال ۱۲۸۱ هجری قمری بپایان رسید و پس از دو سال (بسال ۱۲۸۳ هجری قمری) در ۲۶۷ صفحه از مطبعه مصطفائی دهلی چاپ گردید. قاطع القاطع چنان مشحون از ناسزا گوئی و فحاشی بود که میرزا غالب با همه مجاهدتی که پیوسته دررد جواب های مخالفین بکار میبرد در مقابل آن سکوت مطلق را برلب گشائی و سخن سرائی ترجیح داد. وقتیکه یکی از دوستانش در این باره از غالب سؤال کرد او گفت اگر سگ شما را گزید حتماً نمیتوانید در جواب او را بگزید اما بالاخره پیمانۀ صبر و تحمل غالب لبریز شده او او بتاریخ ۲ دسامبر ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) علیه مؤلف « قاطع القاطع» بداد گستری شکایت برد ولی اوضاع ناگوار روزگار در هر گونه موفقیت را بروی میرزا غالب بسته بود و او را به پس گرفتن داد خواست مجبور کرد. متعاقب آن از طرف ماجرا جویمان غوغای شدیدی برپا شد و تا دیر زمان غالب هر روز نامه های گمنامی را دریافت میداشت که پراز دشنام و ناسزا بود. در نتیجه تحولات سیاسی هند

وستان غالب نیز مانند میلیون ها نفر مسلمان در آن کشور از زندگی ساقط شده بود. این اوضاع اسفناک تلخکامی سهمناکی را برای او ببار آورد که مولانا الطاف حسین حالی یکی از دوستداران و هواخواهان غالب در کتاب خود «یادگار غالب» در این باب مشروحاً داد سخن داده است.

مؤید برهان: احمد علی جهانگیر نگری متخلص به احمد کتاب بزرگی « مؤید برهان» دررد قاطع برهان میرزا غالب تألیف کرد که در ۴۶۷ صفحه از مطبوعه مظاهر العجائب (کلکته) بسال ۱۲۸۲ هجری قمری (۱۸۶۶) انتشار یافت. احمد علی اصفهانی الاصل بود و در شهر جهانگیر نگر (داکا پایتخت فعلی پاکستان شرقی) پا بعرضه وجود گذاشت. وی در مدرسه عالیه کلکته بتدریس زبان فارسی اشتغال داشت. ضمن تألیف مؤید برهان قاطع او از کتابخانه های کلکته استفاده کرده و در کتاب خود پشتکار و جدیدت زیادی بکار برده است. میرزا غالب پیش از اینکه مؤید برهان را به بیند قطعه ای بفارسی نوشته و خدمت احمد علی ارسال داشت. شعر اول آن بقرار زیر بوده است:

مولوی احمد علی احمد تخلص نسخه ای  
در خصوص گفتگوی پارس انشاء کرده است

هنگامه دل آشوب: در جواب قطعه ایکه اسدالله غالب خدمت مولوی احمد علی مؤلف مؤید بران فرستاد، مولوی احمد علی قطعه ای گفت و آن را بنام شاگرد خود موسوم بمولوی عبدالصمد سلهتی چاپ کرد. سطر اول آن منظومه بدین قرار است:

«فرق حق و باطل ای صاحب نظر بشنو زمن

گر ترا جویای حق ایزد تعالی کرده است»

در جواب آن قطعه، دو شاگرد میرزا غالب موسوم به سید محمد باقر آروی و خواجه سید فخرالدین حسین سخن قطعاتی نوشتند که هر دو در همان بحر و قافیه میباشند. مجموعه این چهار قطعه را منشی سنت پرشاد از مطبعه خود واقع در آره (ضلع شاه آباد) بنام «هنگامه دل آشوب» بسال ۱۲۸۲ هجری قمری منتشر ساخت.

تیغ تیزتر: پس از چاپ قطعاتیکه از طرف شاگردان میرزا غالب تهیه گردید مولوی احمد علی در جواب آن قطعه ای بنام شاگرد خود عبدالصمد فدا نوشت. این قطعه با اضافه چهار قطعه ایکه شامل «هنگامه دل آشوب» بود. بصورت رساله ای موسوم به «تیغ تیزتر» از مطبعه نبوی غلام نبی خان بسال ۱۲۸۴ هجری قمری (۱۸۶۷ میلادی) بچاپ رسید.

هنگامه دل آشوب حصه دوم: بدنبال چاپ «تیغ تیزتر» منشی جواهر سنگه جوهر در تائید احمد علی عطفه ای نوشت که مبنی بر مخالفت باغالب بوده است. شاگردان غالب، باقر و سخن در جواب آن و قطعه عبدالصمد فدا، قطعاتی نوشتند. میرزا علی شمس لکهنوی در روزنامه «اوداخبار» مورخه ۲۵ ژوئن ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) مقاله ای متضمن مطالبی علیه غالب نوشت و در جواب آن از طرف سخن و باقرشا گردان غالب مقاتی بزبان اردو مرقوم گردید. شخصی بنام منشی محمد امیر متخلص به امیر لکهنوی نیز قطعه ای بزبان اردو در تائید غالب گفت که در روزنامه «اوداخبار» لکهنو منتشر شد. مجموعه این مقالات و قطعاتی را که ذکر شد

منشی سنت پرشاد از مطبعه خود بسال ۱۲۸۴ هجری (۱۸۶۷ میلادی) بشکل کتابی بنام « هنگامه دل آشوب حصه دوم» چاپ کرد.

شمشیر تیزتر: احمد علی مؤلف «مؤید برهان» در رد اعتراضاتی که در «تیغ تیز» از طرف غالب بعمل آمده بود رساله ای بفارسی بنام «شمشیرتیزتر» انتشار یافت نیز بوده است. رساله شمشیر تیز تر در ۱۲۲ صفحه از مطبعه نبوی مولوی غلام بنی خان بسال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) چاپ گردید. این تألیف آخرین کتابی بوده است که در ضمن نبرد قلمی که درباه قاطع برهان از سال ۱۸۶۲ میلادی (۱۲۷۹ هجری قمری) میان هواخواهان محمد حسین تبریزی مؤلف برهان قاطع و طرفداران و پیروان میرزا اسدالله غالب در گرفت و بسال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) میان هواخواهان محمد حسین تبریزی مؤلف برهان قاطع و طرفداران و پیروان میرزا اسدالله غالب در گرفت و بسال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) خاتمه پذیرفت نوشته شده است.

در آخر سعی خواهد شد که درباره فرهنگی بنام "فرهنگ آنندراج" که بسیار معروف و مهم است و شعرا نویسندگان تا به حال استفاده می کنند درباره آن مختصری ذکر نموده این فصل را به پایان داده خواهد شد.

"فرهنگ آنندراج" تألیف گرانقدر منشی محمد بادشاه متخلص به شاد میباشد که بنام مهاراجه میرزا آنندراج متخلص برشید والی وجی نگر جنوب هند مصدر گردیده است. آن بسال ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق ۱۸۸۹ میلادی باتمام رسیده و در سه جلد در مطبعه منشی نولکشور لکهنو بچاپ رسیده است.

فرهنگ آنندراج کتاب بزرگیست و مشتمل بر ۳۱۰۷ صفحه و محتوای لغات عربی و فارسی و ترکی میباشد که از چندین کتاب لغت عربی و فارسی

گردآوری شده است. در مورد لغات عربی از منتهی الادب – منتخب شاهجهانی – صراح- غیاث و فرهنگ فرنگ و درزمینه لغات فارسی از فرهنگ مؤید الفضلاء – بهار عجم- غیاثاللغات- انجمن آرای ناصری – برهان قاطع- هفت قلزم – کشف اللغات- شمس اللغات و مصطلحات وارسته استفاده کافی در آن بعمل آمده است.

در برخی از موارد چنان بنظر میرسد مؤلف فرهنگ آنند راج اغلب مطالب کتب لغت ذکر شده را در کتابش نقل کرده است و او که نقل عبارات را بر تحقیق در مطالب ترجیح میدهد و در انتخاب سند تعمقی بکار نمی برد جز اینکه کار انجام یافته را تکرار نموده خدمت دیگری یا تازه ای نکرده است. اما انصافاً جمع آوری مطالب و تدوین و تنظیم آن بهر ترتیبی که باشد کار آسانی نیست خصوصاً در فن فرهنگ نویسی که مؤلف نمیتواند از خود مطالبی در کتاب بگنجاند و به همین جهت گرد آوردن لغات و تدوین و تنظیم آن مظهر فضیلت و مهارت فنی وی محسوب می گردد.

ترتیب لغات این فرهنگ بلحاظ حروف تهجی است و حرف اول لغت باب را تشکیل میدهد. اعراب گذاری صورت گرفته و بملیت لغات و کتب مستنبط اشاره شده است. مصطلحات علم عروض و درستور زبان و جمله صنایع و بدایع مستعمله نظم و نثر با استناد و شواهد در محل خود مذکور گردیده و علاوه بر مترادفات بعضی الفاظ مشهوره نیز یاد شده است. و این امتیاز خاصه آن میباشد. در برخی از موارد گفتار مؤلف بدارز کشیده شواهد زیاد آورده شده است. بطور مثال در ذیل کلمه اشک چنین آمده است:

اشک بالفتح بروزن رشک(ف) قطره آب چشم خصوصاً، مثال برای قطره آب. شیخ فرید الدین عطال گفته است:

چنان شد ظلم در ایام او کم      که اشکی در میان بحر قلزم

و ار مژگان چکیده و افتنده - سینه - سرنگون - بی آرام - بی قرار - بی بهانه - بی اثر - بهانه جو - اضطراب خروش - سبک گام - گرم رو - دست پیما - صحرا پسند - پریشان صفر - پریشان نظر - جگر خوار - جگر پرداز - جگر سوز. (۱۵ صفت دیگر) از صفات اوست - لعل و یاقوت - الماس - در - گهر - شیشه - آئه - تسبیح دانه - خوشه - تار - مضراب - تخم تکمله - شعله - ستاره - سیم. (۱۵ تشبیه دیگر) از تشبیهات اوست. بالفاظ چیدن و چکیدن و باریدن و افشاندن و ریختن مستعمل و پس از آن ۲۵ شعر از جلال اسیر کلیم - واله جلال - مفید بلخی - زلالی خان آرزو - ملا قاسم مشهدی - ظهوری - صائب - دانش عالی - ملا جامی - والا هروی مرقوم کرده است.

فرهنگ آنند راج بنا بمزایائی که دارد علاقمندان زیاد در ایران پیدا کرده است و بسال ۱۳۳۸ هجری خورشیدی توسط کتابخانه خیام و بسعی و کوشش پنج ساله آقای محمد دبیرسیاقی در ۷ جلد بچاپ رسیده است. او که در ضمن چراغ هدایت معرفی گردیده در باره این فرهنگ چنین اظهار نظر کرده است:

" آنند راج فرهنگست جامع بترتیب ساده حروف الفبا و لغت تازی را نیز بترتیب الفبایی کلمات نه ترتیب ابواب عرب در بردارد و از فرهنگهای معتبر چون برهان قاطع و جهانگیری و انجمن آرا و مؤید الفضلاء و کشف اللغات و غیاث اللغات و بهار عجم و هفت قلزم و غیره استفاده برده و لغات فارسی را غالباً بشواهد شعری آراسته و ببرخی اصطلاحات مفید و متداول عامه اشارت کرده و مترادفات بسیاری از کلمات را ذکر کرده و از مباحث دستوری و صرف و نحو جای سخن داشته و لغات و ترکیبات و مترادفات کلمه را اکثر گرد آورده و شواهدی برای آنان ثبت کرده است. انصافاً آنکه



از فرهنگ آنند راج درمیان فرهنگهای فارسی قدیم جامع تر نوان یافت و اشتمال آن بر لغات تازی خود مزیت دیگر بیست آن کتاب را<sup>۱</sup>

علاو از فرهنگ آنند راج فرهنگ های گوناگو وجود دارد که نیاز به معرفی و مقایسه دارد اما اینجا مناسب دیده نمی شود که تمام کتابهای فرهنگ که به هند نوشته شده است مورد بررسی و تنقید قرار داده شود. باز هم سعی می شود که نام فرهنگهای بعدی را برده شود تا در ذهن پژوهشگران روشن باشد: فرهنگ محمودی، جامع اللغات، گلشن الفاظ، محیط اعظم (لغات طبی)، قسطاس الاطباء، قسطاس اللغات، زبده اللغات، لغت کشوری، اصف اللغات و مختصر اللغات هست که در هند نوشته شده و اهمیت برزگی در فرهنگهای فارسی دارد.

---

<sup>۱</sup> دکتر شهریار نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ ص. ۲۴۰

## نتیجه گیری

فرهنگ نویسی یکی از زیر شاخه های مهم ادبیات و مربوط به حوزه زبان شناسی است. فرهنگ‌ها می‌توانند از طریق ثبت و ضبط صحیح لغات، اصطلاحات و اعلام و نیز سیر تاریخی تحول و تطور واژگان، به تهیه و تنظیم دستور زبان و بررسی های دقیق‌تر زبان شناسی کمک شایانی کنند. فرهنگ نویسی در ادبیات فارسی فراز و فرود های بسیاری داشته است. آنچه مسلم است با بررسی این سیر تاریخی می‌توان به شیوه درست و منظمی برای تهیه فرهنگ نامه ها دست یافت.

فرهنگ لغت به مجموعه، صورت یا سیاهه ای از لغات یک زبان گفته می‌شود که همراه با اطلاعاتی در مورد هر لغت به همان زبان یا سایر زبان هاست. اگر لغات و اطلاعات آن به یک زبان باشد به آن فرهنگ یک زبانه می‌گویند و اگر به دو یا چند زبان باشد به آن فرهنگ دو زبانه یا چند زبانه گفته می‌شود یا فرهنگ موضوعی باشد مانند: فرهنگ ادبی، فرهنگ علمی، فرهنگ کشاورزی، فرهنگ بازرگانی، فرهنگ سیاسی و فرهنگ عامه و غیره.

فرهنگ یا لغت نامه نویسی سوابق دیرینه دارد محققان و پژوهشگران اعتقاد دارند که رواج فرهنگ نویسی قبل از آمدن اسلام به ایران و بعد از آن هم در ایران و وجود داشته باشد. دکتر محمد معین در مقدمه‌ی فرهنگ خود می‌نویسد که شواهدی در دست است که از اواسط سده‌ی پنجم هجری، کوشش‌هایی در امر فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی انجام گرفته است و نیز احتمال دارد که کوشش‌هایی نیز پیش از سده‌ی پنجم در ایران صورت گرفته باشد، اما در حوادث تاریخی از بین رفته‌اند و امروزه هیچ سند مکتوبی از آنان در دست نیست

ابن ندیم از کتاب لغتی نوشته‌ی ابوالقاسم عیسی بن علی جراح نام می‌برد که مؤلف آن در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم می‌زیسته، ولی چون به محتوا و ویژگی‌های آن اشاره نکرده است، درباره‌اش سخنی نمی‌توان گفت. در کشف‌الظنون نیز از کتابی با عنوان *تاج‌المصادر* نام برده شده که ادعا شده رودکی سمرقندی نویسنده آن بوده، اما نشانی از آن در دست نیست. به اعتقاد سعید نفیسی پذیرش ادعای مؤلف *کشف‌الظنون* دشوار است.

نخستین فرهنگ عربی به نام «قاموس» را یک نفر ایرانی به نام فیروز آبادی گردآوری کرده است و اولین فرهنگ فارسی نیز در هند توسط جمعی از ایرانیان مقیم هند گردآوری شده است که اطلاع دقیقی از آن در دست نیست. از نخستین فرهنگ‌هایی که نامش به ما رسیده و تا اوایل قرن یازدهم در دسترس فرهنگ‌نویسان ایران و هندوستان بوده کتاب کوچکی به نام *فرهنگ ابوحنیفه سغدی* بوده که مؤلفان فرهنگ‌های جهانگیری، سروری و مجمع‌الفرس مطالبی از این فرهنگ اخذ کرده و جزو مأخذ کتاب خود آورده‌اند.

یکی دیگر از لغتنامه‌های معروف و مهم فارسی *برهان قاطع* است که در قرن یازدهم توسط محمدحسین بن خلف تبریزی تألیف شده و دوست دشمن را بسیار ورزیده است. حدود ۲۰۰۰۰ لغت دارد که مؤلف بر اساس چهار لغتنامه یا فرهنگ آن زمان تألیف کرده است. اشکال آن یکی این است که تعداد زیادی از لغات دساتیری را وارد فرهنگ کرده است

در قرن چهاردهم *فرهنگ آندراج* توسط محمد شاه و در کشور هند منتشر شد. این فرهنگ هفت جلدی حدود ۳۰۰۰۰ لغت دارد. این تنها فرهنگی است که حتی یک سطرش هم از نویسنده نیست و همه نقل قول از

فرهنگ های مختلف است. در ذیل هر مدخل قید شده که از کجا نقل قول کرده است. **فرهنگ آندراج** تعدادی از اصطلاحات و ضرب المثل ها را هم دارد.

این مسلم است هندیان در تدوین فرهنگنامه فارسی پیشقدم بوده است. گفته می شود که حدود ۲۵۰ لغتنامه فارسی در سراسر هندو ایران نوشته شده است، اما تنها حدود چهل فرهنگ فارسی به دست ایرانیان نوشته شده است و اسامی ایرانیانی که در هندوستان به تألیف فرهنگ فارسی اقدام کرده اند، نیز در این حساب به شمار آمده است.

محققین و پژوهشگران توجیه می دهند چونکه ایرانیان اهل زبان بودند و احتیاج به قاموس یا فرهنگ نامه نمی داشتند بهمین علت ایشان به اینطرف اعتنایی نه کردند، اما در جانب دیگر مثل هندیان ایرانیان هم در زبان عربی که زبان مادری ایشان نبود در تدوین قاموس عربی پیشقدم بودند و گفته می شود که اولین قاموس عربی بدست ایرانیان نوشته شد همان طوریکه نخستین فرهنگ فارسی بدست هندیان نوشته شده بود.

### **فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع و فرهنگ آندراج فرهنگهای است**

که نه تنها در زمان خود مقام والای و اهمیت بزرگی داشته است بلکه بعد از آن تا به حال اهمیت این فرهنگها هیچگاه کم نشده است، بلکه مشاهده شده است که این فرهنگها اهمیت فوق العاده ی دارد. مردم ایران در دوره حاضر هم اهمیت آنها را فراموش نکرده اند و همیشه نیاز به این فرهنگهای دارند و استفاده می کنند

گفته می شود که هندیان نه تنها در فرهنگ نویسی از ایرانیان پیشقدم بودند بلکه در ترویج و اشاعت زبان و ادبیات فارسی و در هر بخشهای این مورد پیشقدم بودند، ایشان آثاری نوشتند و کتابهایی را تهیه کردند و تاحدی

زحمت کشیدند که ایرانیان نمی توانستند. بعضی عقیده دارند که اگر تمام کتابهای کتابخانه ایران از بین رود یا سوخته شود باز هم، هند آنقدر کتابهای دارد که توسط آن ایران دوباره زنده خواهد ماند.

## کتابشناسی

۱. امیر، **پیشگفتار های امیر**، انتشارات امیر کبیر، تهران چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش
۲. انجوی شیرازی، جمال الدین حسین بن فخر الدین، **فرهنگ جهانگیری**، ویراسته رحیم عقیقی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ ش
۳. بلگرامی، غلام علی آزاد، **تذکره خزانه عامره**، مطبع منشی نول کشور، کانپور، ۱۹۰۰ م
۴. تفضلی، محمود، **کشف هند از جواهر لعل نهرو** ترجمه، امیر کبیر، تهران
۵. چندر شیکهر، دکتر، **مقدمه فرهنگ آریانه**، الهدا انتر نیسشنل پبلیکیشن، تهران و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو ۲۰۱۱ م
۶. الحسینی المدنی التتوی، عبد الرشید بن عبد الغفور، **فرهنگ جهانگیری**، تحقیق و تصحیح، محمد عباس، تهران، بارانی، ج ۱، ۱۳۵۱ ش
۷. حکمت، علی اصغر، **نامه فرهنگستان**، جلد اول، شماره ۶۰، سال ۱۳۲۴
۸. خاتون، خانم ریحانه، **احوال و آثار سراج الدین علی خان آرزو**، اندو پرشین سوسائتی، لال کنوان، ۱۹۸۷ م
۹. خان، دکتر اسلم خان، ترجمه: **ادبیات فارسی در میان هندوان** از دکتر سید عبدالله، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۱ ش
۱۰. خان، دکتر علیم اشرف، **فرهنگ نویسی فارسی در هند**، چهارشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۲، از انترنیت گرفته شده



۱۱. خان، علیم اشرف، فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره هند، سراج الدین علی خان آرزو و فرهنگ چراغ هدایت، آیینۀ میراث، دورۀ جدید، سال ششم، شماره اول، بهار، ۱۳۸۷ش
۱۲. دزفولیان، محمد کاظم، فرهنگ نویسی فارسی در ایران و شبه قاره هند و پاکستان و بهار عجم، پژوهشنامه علوم اساسی، مرکز تحقیقاتی کامپیوتری علوم اسلامی، تهران
۱۳. دولت آبادی، عبد الوهاب افتخاری، تذکره بی نظیر، سید منظور علی، اله آباد
۱۴. رحیمی، مهدی رحیم پور، برخوان آرزو، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۱ش
۱۵. رحیمی، مهدی رحیم پور، خان آرزو و زبان شناسی تطبیقی و تاریخی، مجله دانش، اسلام آباد، شماره ۸۸، بهار ۱۳۸۶ش
۱۶. رضوی، سید ارشد عباس، سراج الدین علی خان آرزو، پایان نامه دریافت پیش دکترای زبان و ادبیات فارسی، مرکز مطالعات فارسی و آسیای مرکزی، دانشکده مطالعات زبان و ادبیات و فرهنگ، دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو ۲۰۱۳ م.
۱۷. سبحانی، توفیق هاشم پور، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، انتشارات دبیر خانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷
۱۸. سیاقی، دکتر سید محمد دبیر، فرهنگهای فارسی به فارسی، انتشارات آراء، تهران، ۱۳۷۵.
۱۹. عباس، دکتر سید حسن، احوال و آثار میر غلام علی بلگرامی، بیناد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۴ش

۲۰. عبد الله، دكتور سيد، فارسی زبان و ادب (مجموعه مقالات)، مجلس ترقی ادب، لاهور
۲۱. عزیزالله، علیزاده، فرهنگ امیر، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ش
۲۲. قاسمی، شریف حسین، تصحیح و ترتیب تذکره ریاض الشعراء، ج ۱، مقدمه، کتاب خانه رضا، رامپور
۲۳. مالک رام، لغت نویسی کی مسایل، مرتبه، پروفیسور گوپی چند نارنگ، ماهنامه کتاب نما، کتبه جامعه لمیتد، دهلی نو، ۱۹۸۵م
۲۴. محمد معین، دكتور، اهتمام کننده، برهان قاطع از محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، جلد اول، زوار، تهران ۱۳۶۲
۲۵. محمود، سید فیاض و عابدی سید وزیر الحسن، تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند، ترجمه ناطق شریف، نشر رهنمون، تهران، ۱۳۸۰ش
۲۶. معین، فرهنگ فارسی، تهران
۲۷. منزوی، احمد، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۹
۲۸. نفیسی، سعید، مقدمه برهان قاطع، چاپ زوار، جلد اول
۲۹. نقوی، دكتور سید شهریار، فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ش
۳۰. نقوی، سید علی رضا، تذکره نویسی در هند و پاکستان، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۳ش
۳۱. نوشاهی، دكتور عارف، سراج اللغة: فرهنگ انتقادی لغات و استعارات زبان فارسی

۳۲. نوشاهی، عارف، بزم آرزو (گزیده تذکره مجمع النفایس)، تلخیص و  
مقابلہ و مقدمہ، مجلہ کاوش شعبہ زبان و ادبیات فارسی دانشکده دولتی  
لاهور، شماره ۱۲، ۲۰۰۳-۲۰۰۴ م

۳۳. ariusabdulahad دانشن نامه یا فرهنگ نامه یا دائره المعارف چیست

<http://arius.blogfa.com>

Wikifeqh.ir ۳۴

# **Persian Lexicography in India**

## **A Study of Some Important Persian Lexicographies**

Thesis submitted to Jawaharlal Nehru University  
in partial fulfilment of the requirements  
for the award of the degree of

**DOCTOR OF PHILOSOPHY**

Submitted by

**MOHAMMED JAMALUDDIN KHAN**

Under the Supervision of

**DR. SK. ISHTIAQUE AHMED**



**Centre for Persian and Central Asian Studies**  
**School of Language, Literature & Culture Studies**  
**Jawaharlal Nehru University**  
**New Delhi**  
**2017**